

سرمقاله

آخرین شماره راه ارانی

بیست و سومین شماره «راه ارانی» آخرین شماره «راه ارانی» خواهد بود. بنا بر تصمیم دومین کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران (فوریه ۱۹۶۹)، از این پس به جای «راه ارانی»، «راه آزادی» به عنوان نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منتشر خواهد شد.

«راه ارانی» در مدت عمر کوتاه فعالیت خود توانست به سرعت جای خود را در میان نشریات اپوزیسیون و چپ باز کند و مورد توجه بسیاری از روشنفکران و محافل و نیروهای سیاسی ایران قرار گیرد. تلاش روزنامه به طور عمده متوجه این جهت بود که -با بهره جستن از تجربه «یژواک»- چارچوب یک نشریه «سنتی» چپ را بر هم زند و به نیک نویسی از کار روزنامه نگاری در عرصه فعالیت سیاسی چپ تواندیش و دگرگون شده نعت یابد. این فضا و تلاش برای یافتن زبان نو برای نشریه وابسته به یک نیروی سیاسی چپ منبب شد که «راه ارانی» در میان نشریات سری میان مرها برآورد. وگرنه، روزنامه ما نه از آن امکانات فراوان مالی و فنی و نیروی انسانی برخوردار بود و نه یک تجربه چندین و چند ساله کار روزنامه نگاری را پشت سر خود داشت.

«راه ارانی» تلاش کرد و اهمیت را همانگونه که هست ببیند به دمکراسی چه در کار درونی و چه در برخورد با مسائل سیاسی-اجتماعی و فادان بماند. به مطالب یک نعت و موافق سیاست های نشریه و حزب دلخوش نکند. اسرار حقیقت را به نعت «صلحت» نسیاره. نویسندگان را با دیدگاه های مختلف و مستقل از حزب و نشریه به همکاری فراخواند، به نظریات خوانندگان خود توجه کند و -

آیا «راه ارانی» واقعاً در این تلاش خود موفق بود؟ خوانندگان ما به این سؤال پاسخ دادند. ۲۲ در صد خوانندگان «راه ارانی» در جریان نظرخواهی نشریه در پاسخ به این سؤال که «آیا به نظر شما «راه ارانی» در تحقق اهداف خود به عنوان یک نشریه باز، دمکراتیک موافق بوده است؟» پاسخ آری داده اند و ۵۲ در صد پاسخ «تا حدی» فقط ۶ در صد خوانندگان تلاش «راه ارانی» در این عرصه را ناموفق ارزیابی کرده اند.

بقیه در صفحه ۲

برگزاری کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران

* حزب دمکراتیک مردم ایران چه می خواهد و چه می گوید؟
صفحه ۴

* بیانیه دومین کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران درباره
اوضاع سیاسی کشور
صفحه ۵

* گسترش دمکراسی در همه عرصه ها (گزارشی از کنگره)
صفحه ۶

* پیام های نیروهای سیاسی ایران به کنگره دوم
صفحه ۸

از این پس به جای «راه ارانی»، «راه آزادی»
به عنوان نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
منتشر خواهد شد!

در صفحات دیگر

* اعلامیه مشترک حزب دمکرات کوردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمان فدائیان خلق ایران به مناسبت صدمین سالگرد روز جهانی کارگر
صفحه ۲

* در محافل سیاسی چه می گذرد؟

* مجل ترین جشن برای فقیرترین هنرمند (۱۹۹۰، سال بزرگداشت ونسان وان گوگ)
صفحه ۱۰

* همکاری پلیس سوئیس و جمهوری اسلامی
صفحه ۱۳

* ترور کاظم رجوی محکوم است (اعلامیه شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران)
صفحه ۲۲

صفحه ۲۳

سرمقاله... بقیه از صفحه ۱

در جریان همین نظرخواهی ۶۲ درصد خوانندگان اظهار تمایل کرده بودند که با نام «راه اراتنی» برای نشریه موافق نیستند و فقط ۲۴ درصد نسبت به این عنوان نظر مساعد داشتند. هیأت تحریریه «راه اراتنی» نتایج این نظرخواهی را در اختیار اعضای کنگره قرارداد. در کنگره ۷۹ درصد نمایندگان خواهان تغییر نام شدند و در پی آن با توجه به نام های پیشنهادی از سوی خوانندگان و اعضاء، نام «راه اراتنی» به جای «راه اراتنی» انتخاب شد. انتخاب «راه اراتنی» به عنوان نام نشریه در کنگره مؤسسان حزب، پیش از همه به خاطر نشان دادن ریشه های تاریخی و فکری حزب ثوبنیاد به گذشته جنبش کارگری و چپ میهن ما برگزیده شد. برای ما دکتر تقی اراتنی به عنوان يك شخصیت بزرگ تاریخی معاصر ایران و يك انسان مبارز و کمونیست مطرح بود که راه او به جز راه آزادی، راه بهروزی محرومان جامعه برای استقلال مفهومی نمی توانست داشته باشد. سمت و سوی فعالیت «راه اراتنی» در این دوره هم مزید همین درک است.

عده ای از خوانندگان ما خواهان این شده بودند که به هرگونه وابستگی نشریه به يك حزب یا نیروی سیاسی پایان داده شود. این نظر در کنگره دوم حزب نیز مطرح شد. واقعیت این است که نشریه ای که با امکانات مستقیم انسانی و مالی و فنی يك نیروی سیاسی نوشته، چاپ و توزیع می شود را نمی توان فقط به صرف پاک کردن يك وابستگی نام آن نیروی سیاسی از صفحات نشریه مستقل کرد. چنین اقدامی چیزی جز پنهان کردن يك وابستگی واقعی و آشکار معنی نمی دهد. استقلال يك نشریه همه عرصه های فعالیت آن از امکانات مالی تا اعضای تحریریه را در برمی گیرد. برخی از نشریات سیاسی هم اکنون به ظاهر عنوان نیروی سیاسی را یدک نمی کشند اما در واقع از حمایت های مالی وسیع نیروهای سیاسی معینی برخوردارند. انتشار يك نشریه به طور واقعی مستقل چه هدف جدی و مهمی است که نیروهای روشنفکر چه باید بتوانند به طور مستقل و نه از طریق این یا آن گروه خاص در پی آن باشند. با توجه به همه این مسائل بود که کنگره دوم حزب تصمیم گرفت از این پس «راه آزادی» نه به عنوان ارگان مرکزی حزب، بلکه به عنوان نشریه ای که حزب دمکراتیک مردم ایران

بقیه در صفحه ۳

چون اعلامیه زیر در آخرین روزهای صفحه بندی به دست ما رسید، به علت پر بودن صفحات روزنامه به درج عمده ترین بخش های آن اکتفا می کنیم.

هیأت تحریریه

در صدمین سالگرد روز جهانی کارگر، در راه برچیدن بساط استبداد حاکم و استقرار دمکراسی متحدانه مبارزه کنیم!

یازده اردیبهشت ۱۳۶۹، اول ماه مه ۱۹۹۰، صدمین سالگرد روز جهانی کارگر است. جشن وحدت و همبستگی امسال، يك قرن مبارزه کارگران و استثمار شوندهگان کشورهای مختلف جهان را در راه حقوق بنیادی خود به پایان می رساند و سده ای دیگر از این پیکار را آغاز می کند. سالگرد اول ماه مه، علاوه بر تجدید خاطره کارگران شیکاگو که در مبارزه برای روز کار هشت ساعته جان باختند، به عنوان سمبل همبستگی بین المللی، بیانگر تمایل قلبی کارگران و استثمار شوندهگان برای اتحاد در مبارزه به خاطر اهداف مشترکشان، مانند حقوق و آزادی های سندیکائی و سیاسی، بهبود سطح زندگی و شرایط کار، دمکراسی و عدالت اجتماعی است...

جشن امسال، در عین حال با حرکت وسیع در سطح کل جهان و در جهت نوسازی جنبش کار در سطوح مختلف سندیکائی و سیاسی مقارن است. در دوره ای که جهان مستخوش تحولات عظیمی است، کشور ما ایران در چنگ تاریک اندیش ترین رژیم موجود در جهان اسیر است. رژیم جمهوری اسلامی، کارگران و مردم ایران را از تمام حقوق مدنی و آزادی های سیاسی، از آزادی در انتخاب پوشش گرفته تا آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل و تحزب و آزادی اعتراض و اعتصاب محروم کرده و با به کارگیری اشکال مختلف اعمال فشار و سرکوب می خواهد زندگی مادی و معنوی مردم را در قالب های تنگ و تاریک و خفه کننده صدها سال قبل محبوس کند.

ترازنامه جمهوری اسلامی در سراسر دوران حیاتش بیانگر يك فاجعه کامل برای مردم ایران است: تا آنجا که به حقوق سندیکائی و سیاسی کارگران مربوط می شود، سرگذشت قانون کار، آینه تمام نمای سیاست های ضدکارگری رژیم اسلامی است. در طول یازده سالی که از حیات رژیم می گذرد، سه قانون کار از طرف رژیم ارائه شده است. دو قانون اول که بر اساس دیدگاه اسلامی، کارگران را بردگان مصلوب الاراده کارفرما می شمرد و روابط کارگر و کارفرما را مطابق «اجاره» تنظیم می کرد، زیر فشار اعتراضات کارگران پس گرفته شد. طرح سوم نیز که پس از سه سال بحث و کشمکش میان مجلس اسلامی و شورای نگهبان، در مهرماه گذشته به تصویب رسیده بود، بار دیگر با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و مجلس از سرناچاری آن را به شورای تشخیص مصلحت نظام فرستاد. این قانون نیز البته ضمن حذف برخی از ارتجاعی ترین مواد قوانین قبلی، همچنان قانونی ارتجاعی و ضددمکراتیک است که هیچ يك از حقوق بنیادی کارگران مانند حق اعتصاب و حق تشکل مستقل و افزایش دستمزد متناسب با تورم را به رسمیت

نمی شناسد... راه خروج از مجموعه تناقضات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که رژیم اسلامی برای مردم ایران به ارمغان آورده است، برچیدن بساط استبداد حاکم و استقرار دمکراسی است تا مردم بتوانند حاکم بر سرنوازش خود باشند و آزادانه درباره مسائلمان تصمیم بگیرند. استقرار آزادی و دمکراسی، نه فقط راه را برای احقاق حقوق اقشار مختلف مردم می گشاید، بلکه پیش شن حل تدریجی مسائل اقتصادی نیز به شمار می رود. رژیم اسلامی بنا به دیدگاه خود، رژیمی ایدئولوژیک و استبدادی و تمام خواه است که آزادی و دمکراسی را دشمن اصلی خود می داند، قادر به رقابت آزاد با هیچ نیروی سیاسی نیست و لذا به چماق و سرکوب تکیه می کند. سرکوب کارگران، سرکوب خلق ها و به ویژه سرکوب جنبش ملی-دمکراتیک کردستان و مبارزه خلق کرد در راه خواست «دمکراسی برای ایران» خودمختاری برای کردستان، گوشه ای از کارنامه رژیم است. در صدمین سالگرد اول ماه مه و سالی که در پیش داریم، در چارچوب مشی سرنگونی رژیم و استقرار دمکراسی، از شعارهای عام سیاسی مانند آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، سندیکاها و احزاب و آزادی انتخابات و از خواست های کارگری زیر دفاع کنیم و برای بسیج بیشترین نیرو حول این مشی و شعارها خواست ها بکشیم: -تهیه قانون کار مترقی با مشارکت کارگران -افزایش حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم -طرح طبقه بندی مشاغل -تأمین اجتماعی شامل بیمه درمانی، سوانح، از کار افتادگی و غیره -مبارزه علیه اخراج کارگران و دفاع از بازگشت کارگران اخراجی -ایجاد اشتغال و بیمه بیکاری برای کارگران بیکار -انحلال انجمن های اسلامی -حق اعتصاب -حق ایجاد تشکل های مستقل کارگران -تأمین حق کارگران برای برگزاری آزاد و مستقل ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر

گسترده باد همکاری و همگامی نیروهای که برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری مبارزه می کنند! حزب دمکرات کردستان ایران حزب دمکراتیک مردم ایران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثویت) سازمان فدائیان خلق ایران اول اردیبهشت ۱۳۶۹

دژخیمان را افشا کنید!

آیا در این سفر اخیرتان به شهر تهران (ایران) چه نتیجه گیری کردید و چه ارمغانی به غیر از ریا و دروغ به کشور خود برده اید؟ آیا نتیجه این آمدن و رفتن چه شد؟ آیا توانستید با یک کدام از هزاران مادر داغدار که جگرگوشگانشان بعد از ۷-۶ سال شکنجه و همه جور مشقات در بندهای شلوغ و داشت حکم به دست دژخیمان زمان در حسینیه که به اصطلاح جهت عبادت پروردگار ساخته می شود حلق آویز گشته و در گورهای خاتون آباد و یا جاهای دیگر مثل زباله روی هم انباشته و روی آن را با بلدوزور صاف نموده اند، دیدن و به درد دل و خواسته ها شون توجه فرمودید؟ آخر این ها گل های چین ایران و نتیجه عمری زحمات ما بودند. آیا آن روز که شما را به خاتون آباد بردند متوجه کانال های طولانی که در آنجا عزیزان ما روی هم خفته اند شدید؟ یا فقط گورستان بهائیان را که در انتهای آن گورستان است به شما نشان دادند؟ ما هر جمعه با دسته های گل و عکس عزیزانمان به زیارت محبوبانمان رفته و آنجا را گل باران می کنیم ولی آن روز قبلاً ما را در محاصره و حتی عده ای را هم در بازداشتگاه نگاه داشته بودند.

در این چند روز حتی نگذاشتند ما به ساختمان ملل نزدیک شویم، روز آخر هم در خیابان زیر باران جهت گرفتن یک وقت ملاقات با شما تا عصر در اعتصاب غذا بودیم با یک مشت اوباش قدره به دست و چاقوکش مواجه و متفرق شدیم و عده ای هم درگیری پیدا کردند. البته این در دیانت اسلام نیست که با خانم ها چنین رفتار کرد. آیا آن پارچه های سفید بلند که جلوس سازمان زده شده با یک مشت امضاء که «جواب کشتار عزیزان ما را گروهکها به خصوص منافقین چه کسی خواهد ساختگی و مسخره نبود؟ عزیزان ما در هر مرام و عقیده بودند در پنجه آنان اسیر و هر کاری از دستشان برمی آمد درباره آنها می کردند تا حتی گاهی هواخوری روزانه آنها را قطع می کردند. آنها در تحت هر شرایطی مشغول کشیدن احکام خود بودند. یک بلبل در قفس چگونه کشت و کشتار می کند؟ این ماهستیم که باید بگوئیم جواب این کشتار ناحق نستجمی را چه کسی باید بدهد.

آیا توانستید بفهمید زنانی که پشت سازمان ملل متحد «الحجاب» شعار می دادند چه کسانی بودند؟ آری مادران فرزندان بودند که آنها هم در زندان ها لباس زندانیان (البته مرتب و نو) پوشیده و خود را به جای زندانیان جازه و از وضع زندانیان ها به به و چه چه می کردند و معلوم نبود عزیزان دربند در کجا و به چه روزی پنهان بودند. آری اینها یک مشت اشخاص خوب فروخته هستند که از مرد و زن آنها اغلب در چنین مواقع حتی برای رعب و وحشت و جاسوسی مردم استفاده می گردد. ما قبلاً در نامه خود تمنا از آن مقامات داشتیم که بخواهید ما آزادانه در گورستان شهیدانمان و یا پشت سازمان ملل با شما ملاقات و صدای خفقان گرفته ما را به گوش

جهانیان برسانید.

خواسته های ما این بود:

اولاً به چه دلیل و قانونی جوانان ما که تحت شرایط سخت زندان مشغول کشیدن احکام قانونی خود بودند اعدام کرده اند.

دوماً از ۳۶ تیر ۶۷ ملاقات ها را قطع و به مرور مشغول قتل عام بودند که از اوین شروع گردید و بعد گوهردشت: درست ۶ ماه ما را پریشان نگهداشتند. از اوایل آذر به مرور فاتحانه خبر اعدام عزیزان ما را دادند و روزی را برای تحویل لباس که تنها یادگارشان بود دادند. وضع ما مادران و یا پدران را درک کنید: روز موعود چشمان یکایک ما را بسته از هفتخوان رستم گذرانده و ما را با تن لرزان و چشمان اشکبار زیر سوال و جواب پی سر و ته گرفتند و بالاخره با گرفتن تمهداتی، مراسم نگیرید، سپاه نپوشید، عزاداری نکنید. آخری رحم ما مگر می شود در مرگ عزیزترین عزیزان که بی رحمانه با شقاوت از بین رفته شکوه نکرد؟ آری، همه تصمیم گرفتیم مثل نوگل هایمان راسخ و صبور باشیم تا بالاخره لباس های جوانان ما را دادند. ما از شما می خواهیم که از مسئولان بخواهید تاریخ دقیق دفن هر یک از عزیزان و محل دقیقشان را به ما نشان دهند که درهربیابان سردرگم نباشیم. سوماً از تمام جوانان چه اعدام گردیده و چه آزاد شده وصیت نامه گرفته شده بود اقل این آخرین خط و یادگار بچه های ما را بدون قلم زدگی به ما بدهند.

چهارماً به ما اجازه داده شود مراسم سالگرد شایرمردان مان را آزادانه چه در منازل و چه در خاتون آباد و یا انتهایی که در بهشت زهرا و یا بیابان های متفرقه هستند برگزار نماییم.

شعار ما همیشه حفظ متانت و آرامی و صبر است. از هر نوع شعاری که برهم زننده نظم است روی گردانیم. ما مادران آن شجاعانیم. ما از روز اول انتقام خود را از حق خواستیم و به فرزندان راستین و با شهامت که تن به خواری و خودفروختگی ندادند و مردانه ایستادگی کردند افتخار می کنیم.

درد به روان پاکشان

با تقدیم احترام

مادران داغدار اوین و گوهردشت



سرمقاله... بقیه از صفحه ۲

آن را منتشر می کند، معرفی شود. این مطلب با توجه به تو بودن نام روزنامه به مدت چهار شماره در صفحه اول و در پی آن در آخرین صفحه درج خواهد شد.

به این ترتیب از خرداد ماه آینده «راه آزادی» جای «راه ارانی» را خواهد گرفت و همه تلاش ما در ادامه راه پیموده شده متوجه این خواهد بود که «راه آزادی» از مرزهای گذشته فراتر رود، در برخورد با مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گستاخ تر عمل کند، فضای دمکراتیک در داخل روزنامه را باز هم بیشتر گسترش دهد و به تمایل و سلیقه خوانندگان توجه بیشتری مبذول دارد. توجه به برخی از ایرادات به جای خوانندگان (مساله ویرایش و تصحیح، کمبودمقالات ژورنالیستی، توجه به برخی از مسائل اجتماعی و فردی و...) به امکانات کنونی ما باز می گردند. ما با درک نارضایتی به حق خوانندگان تلاش خواهیم کرد در آینده به تدریج بر این کمبودها غلبه کنیم.

نظر خواهی از خوانندگان، دنیای جدیدی از انتقادات و برخوردها و نظریات نقادانه خوانندگان را پیرامون مرصه های گوناگون فعالیت نشریه را در برابر ما گشود که به یقین برای فعالیت آتی «راه آزادی» از اهمیت فراوانی برخوردارند.

جا دارد در اینجا از سوی هیأت تحریریه، بخش فنی و انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران از همه کسانی که طی این دو سال از طریق ارسال مقاله، ترجمه و نامه، طرح، نظریات انتقادی و... ما را یاری دادند، از همه کسانی که در هرچه وسیعتر منتشر شدن نشریه در دورافتاده ترین نقاط، از طریق ابتکار گوناگون به ما کمک کرده اند و این امکان را بوجود آورده اند تا نشریه به دست عده وسیعتری از هم میهنان ما برسد صمیمانه تشکر کنیم.

دوستان، خوانندگان مشتاق و وفادار! همپنان در کنار ما باقی بمانید. «راه آزادی» ادامه «راه ارانی» است. «راه آزادی» نشریه همه شماست. برای ما باز هم مقاله و نامه بنویسید. ما باز هم منتظر انتقادات و نظرات شما هستیم. در بخش هرچه وسیعتر «راه آزادی»، در شناساندن بهتر آن در میان هم میهنان ما را یاری دهید؛ همراهی و کمک شما شرط موفقیت ما در آینده خواهد بود. فراموش نکنید وعده همه ما خرداد ماه با شماره اول «راه آزادی».

حزب دمکراتیک مردم ایران چه می خواهد و چه می گوید؟

مهمترین سند مصوبه کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران، سند مربوط به مبانی نظری و سیاسی حزب است. با توجه به حجم این سند و عدم امکان چاپ همه آن در نشریه، ما برای آشنائی خوانندگان بخشی از سند تحت عنوان «حزب دمکراتیک مردم ایران چه می خواهد و چه می گوید؟» را که در واقع جوهر مجموع سند را تشکیل می دهد در اینجا چاپ می کنیم.

سند «مبانی نظری-سیاسی»، برنامه حزب دمکراتیک مردم ایران نیست. زیرا در شرایط کنونی و دگرگونی های بنیادی موازین فکری در میان نیروهای چپ، آنچه به نظر ما بدو ضرورت دارد، داشتن درکی روشن و نواندیشانه در یک رشته از اصلی ترین مفاهیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، تا برشالوده آن، برنامه سیاسی حزب تدوین گردد.

سند حاضر، پرداختن به همین وظیفه مقدم را هدف خود قرار داده است. اما آنچه در این سند می آید، فراتر از آن است و به حق چارچوب و کارپایه لازم و کافی برای تعیین مشی سیاسی حزب، برای سمت دهی به فعالیت های مبرم و روزمره آن و ترسیم تاکتیک های مبارزاتی حزب را فراهم می کند. جوهر این سند، که سنگ بنای نظری-سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران را تشکیل می دهد، پایبندی و تعهد بی قید و شرط به دمکراسی و حقوق بشر، باور عمیق بر ضرورت مبارزه در راه عدالت اجتماعی و تأمین هرچه کامل تر آن است.

از دیدگاه حزب دمکراتیک مردم ایران، این دو اصل، جدائی ناپذیر و لازم ملزوم هم اند. بدون دمکراسی واقعی و احترام به حقوق بشر، تحقق عدالت اجتماعی غیرممکن است. زیرا نفس دمکراسی و حقوق بشر، خود در قلمرو عدالت اجتماعی است. و بدون تأمین عدالت اجتماعی و تلاش در راه آن، دمکراسی و حقوق بشر یک شعار و نماد می ماند و مسلماً ناپایدار و شکننده است.

اصلی ترین پیام این سند بیان نکات زیرین است:

-حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمانی متشکل از مردم آزادیخواه، استقلال طلب و عدالت جوی ایران است که حول دیدگاه ها، هدف ها و برنامه سیاسی آن، مبارزه می کنند و مدافع منافع زحمتکشان بدی و فکری هستند.

حزب دمکراتیک مردم ایران بر این باور است که استقرار دمکراسی و تأمین حقوق بشر و عدالت اجتماعی و دستیابی به سوسیالیسم دمکراتیک با سیمای انسانی را نمی توان صرفاً به اتکاء «پلاتفرم پرولتری» و «ایدئولوژی طبقه کارگر»، بدست آورد.

دستیابی به همه خواست ها و آرمان های بالا، در سایه کار مشترک و مشارکت برابر حقوق و فعال و آگاهانه همه نیروهای سیاسی، از افق های متفاوت امکان پذیر است. تنها بهره جویی از تجربه ها و سنت های مبارزاتی دارندگان گرایش های مختلف سیاسی، فرهنگی و آرمانی، که به درجات مختلف در همین سمت وسو، اما از زاویه های دیگر و با دیدگاه های متفاوت حرکت می کنند، می توان به خواست ها و آرمان های بالا تحقق بخشید. اکنون حزبی نوین با ساختار دمکراتیک و درک و مبانی نظری-سیاسی نوی لازم است.

لذا حزب دمکراتیک مردم ایران، در عین حفظ پیوند با تجربه ها و سنت های سالم جنبش کارگری ایران و جهان، اینک به مثابه یک سازمان غیرایدئولوژیک تجدید حیات می کند و شرایطی فراهم می کند تا همه کسانی که دیدگاه ها و مشی سیاسی آن را می پذیرند، بتوانند مستقل از باورهای فلسفی و مذهبی خود، به وی بپیوندند.

حزب دمکراتیک مردم ایران اینک حزب برنامه سیاسی است، نه حزب استوار بر یک ایدئولوژی از پیش ساخته شده.

-پایبندی به دمکراسی، عمیقاً در ساختار درونی حزب منعکس است. حزب دمکراتیک مردم ایران، برپایه دمکراسی وسیع درون سازمانی، برشرکت آگاهانه اعضا-سازمان های حزبی در پیشبرد برنامه سیاسی و عملی آن، بر رهبری

و خرد جمعی و براساس خودمختاری سازمان های مختلف آن و پذیرش وجود گرایش های مختلف، در چارچوبی که اساسنامه تعیین می کند، استوار است.

حزب دمکراتیک مردم ایران براصل «وحدت در تنوع» عمل می کند و حقوق اقلیت نظری را در دفاع آزادانه از مواضع خود در درون و بیرون از حزب مجاز می شمرد. لذا وجود گرایش های نظری در حزب و فعالیت و علنی آنان را امری طبیعی و در جهت درک دمکراتیک خود از اصول ساختمان حزب نواندیش می داند.

-آرمان نهائی حزب دمکراتیک مردم ایران برقراری جامعه ای است که در آن دمکراسی کامل و عدالت اجتماعی واقعی، دو رکن اصلی و جدائی ناپذیر آن باشد. حزب ما، سوسیالیسم دمکراتیک با سیمای انسانی را مناسب ترین راه دستیابی آن می داند.

اما سوسیالیسم مطلوب ما، نظام چنانچه بلافصل جمهوری اسلامی در فرآیند سرنگونی آن نیست، گذار از مرحله دمکراسی سیاسی، که ممکن است کم و بیش طولانی باشد، ضرورت دارد. مضمون اجتماعی-اقتصادی این مرحله بورژوا-دمکراتیک است. یعنی تضمین رشد سرمایه داری خصوصی و دولتی در جهت گسترش و مدرنیزه کردن تولید و پیشرفت و ترقی اجتماعی، در یک نظام مبتنی بر دمکراسی سیاسی است.

حزب دمکراتیک مردم ایران در چنین نظامی برای گسترش هرچه بیشتر دمکراسی سیاسی و اقتصادی و تأمین بدون قید و شرط آزادی ها: آزادی مطبوعات و بیان و قلم، آزادی اندیشه و مذهب، آزادی تشکل و اجتماعات و غیره تلاش می کند. و برای هدایت بخش دولتی اقتصاد و امکانات مالی دولت در راه توسعه زیر بنای کشور و طرح های عمرانی در جهت تأمین نیازهای محروم ترین اقشار جامعه و ارتقاء سطح زندگی آنان و نیز در تحدید ثروت های سرشار، رفم ارضی جامع با هدف دفاع از بزرگواران ببالردن سطح تولیدات کشاورزی و دامداری، رفم سیاسی و اداری کشور در جهت مرکزیت زدائی و اعطاء خودمختاری به ملیت ها و اقوام ساکن ایران و برابری حقوق زن و مرد مبارزه خواهد کرد.

-بدین منوال، تحول جامعه به سوی سوسیالیسم برای اینکه دمکراتیک باشد و جوهر دمکراسی آن نیز حفظ شود و گسترش بیابد، باید امر و اقدامی آگاهانه و داوطلبانه اکثریت مردم ایران باشد؛ و چنین تحولی در شرایط و وضعیت سیاسی-اقتصادی و اجتماعی فوق الذکر جز به اتکاء آراء عمومی و مسالمت آمیز غیر ممکن است. بدون آمادگی ذهنی مردم برای سوسیالیسم و بدون یک اقتصاد نسبتاً پیشرفته، سوسیالیسم امری تحمیلی به جامعه و اراده گراشی و ناقض دمکراسی است. سوسیالیسم هم اگر با دمکراسی واقعی توأم نباشد، به مسخ آن و به توتالیتریسم می انجامد و عاقبت شکست می خورد.

-حزب دمکراتیک مردم ایران سرنگونی رژیم ارتجاعی-استبدادی جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام دمکراتیک به جای آن را وظیفه مبرم و مقدم خود می داند و برای دستیابی به آن، طرفدار به کارگیری همه اشکال مبارزه، از خیزش مسالمت آمیز توده ای و قیام ملی، یا توسل به زور است. حزب ما، تاکتیک های مبارزاتی لحظه را متناسب با شدت و ضعف جنبش توده ای و شرایط حاکم بر کشور و آمادگی مبارزاتی مردم تعیین می کند، و از پیش شیوه ای را مطلق نمی کند و دست و پای خود را نمی بندد.

برعکس در رابطه با گذار به سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی، مخالف کسب قدرت از راه به کارگیری اشکال مبارزاتی کودتائی، توطئه گرانه و

بیانیه دومین کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران درباره اوضاع سیاسی کشور

در فاصله میان دو کنگره، دو حادثه مهم، یکی پذیرفتن آتش بس و دیگری مرگ آیت الله خمینی، بدون شك دو نقطه عطف پراهمیت به شمار می روند که بازتاب گسترده ای در لایه های گوناگون اجتماعی به جای گذاشتند و به ویژه در پیوند با ژرفش جنبش مطالباتی مردم، نقش پراهمیتی ایفا کردند. اگر حادثه اول، در مدت کوتاهی به ایجاد شرایط روانی-اجتماعی نوینی فراروید که برطبق آن هزاران نیاز کوچک و بزرگ، توقعات و آرزوهای يك ملت سراز جنگ بیرون آورده را برای تامین نیازهای اولیه اش، به بیان علنی ناخشوندی ها و ابراز خشم آلود نیازهای رو به گسترش واداشت؛ مرگ خمینی، به مثابه دومین نقطه عطف در حیات سیاسی رژیم جمهوری اسلامی، همانگونه که انتظار می رفت، جان تازه ای به کالبد مبارزات مردم دمید.

گرچه باید اذعان کرد که سرعت عمل رژیم در پرکردن خلاء قانونی ناشی از مرگ ولی فقیه و به ویژه مهارت سیاسی جناح رفسنجانی در ورود به صحنه و اعلام دوران جدید «سازندگی»، تا مدت نسبتاً کوتاهی، مردم را در انتظار تعویض اوضاع و بهبود شرایط زندگی، در انتظار نگه داشت، با این حال، شکست پی در پی جناح رفسنجانی و ناتوانی اش در برطرف کردن بحران حاد اقتصادی-اجتماعی، که با يك جدال بی انتهای بسته بندی های درون حکومتی توأم بود، به زودی آخرین امیدهای بهبود اوضاع اجتماعی را نیز به یاس میدل ساخت و بار دیگر به جو ناخشوندی ها شدت بخشید.

ده ها اعتصاب کارگری در تهران، مشهد، اصفهان، ساری، مسجدسلیمان... و دیگر شهرهای کشور، که عمدتاً برای افزایش دستمزدها، طبقه بندی مشاغل، اعتراض به تعاونی های تولید، مصرف و مسکن انجام گردید و می گردید؛ تظاهرات گسترده دانشجویی در چند شهر مختلف کشور (تهران، اراک، اصفهان و...) در اعتراض به کمبود خوابگاه ها، درگیری خونین مردم ایده با مزدوران رژیم، تظاهرات جوانان در مقابل دو ورزشگاه بزرگ تهران، تحصن خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل محل اقامت هیات نمایندگی سازمان ملل متحد، درگیری مردم کوهدشت با نیروهای مسلح فرمانداری در اعتراض به نتایج انتخابات محلی، و ده ها حادثه بزرگ و کوچک دیگر در سراسر کشور، همه خیر از دوران جدیدی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم را نشان می دهند که بی شك، از هنگام شدت گیری اختناق پس از حوادث سال ۶۰، بی سابقه بوده است. با این حال، یادآوری این نکته اهمیت دارد، که مبارزات مردم ایران، علیه اختناق و استبدادی که بر سراسر میهن ما سایه افکنده است، اشکال و سطوح متفاوتی دارد که مسلماً به نمونه های بالا محدود نمی شوند.

از يك سو، سطح مبارزه در کردستان ایران، به عالی ترین شکل مبارزات مسلحانه فراروئیده و حتی در مناطق غیرنظامی نیز رژیم بارها مجبور به برپائی حکومت نظامی در نواحی مختلف کردستان گردیده است.

از سوی دیگر، می توان به سطح و نیاز اشکال نوینی از مبارزه درعرصه های فرهنگی و هنری اشاره کرد، که در یکی دو سال گذشته رشد چشمگیری داشته اند. گسترش بی سابقه چاپ کتاب، انتشار گسترده نشریات متعددی که بیرون از قلمرو نفوذ گردانندگان رژیم تهیه و منتشر می شوند و با استقبال وسیع مردم روبرو هستند، تهیه فیلم های گوناگون، برپائی صدها و صدها نمایشگاه نقاشی و عکس، برآمد نوینی از شکوفائی ادبیات، شعر، موسیقی و غیره... که گروه وسیعی از جوانان کشور را، در محافل خصوصی و یا جوامع عمومی به گرد خود جمع کرده است، در حقیقت عرصه بسیار پراهمیتی از تیرد افکار میان اندیشه تجدیدگرا و مترقی است که برپاوریهای فرهنگ و اندیشه واپسگرای آوازه گران رژیم اسلامی می تازد.

علاوه بر این، کوشش های تازه ای برای احیاء و بازسازی و نیز ایجاد انجمن های صنفی و نهادهای دمکراتیک، شمعات معینی به بار آورده، که از اولین جلوه های آن، می توان برای مثال، از بازسازی «سندیکای کارگران چاپ»، پایه گزاری «اتحادیه ناشرین کتاب»، «انجمن نقادین فیلم» و «انجمن مترجمین و ویراستاران ایران» را نام برد، که بی تردید، شمره يك

رژیم ج.ا. که متکی بر اصل ارتجاعی ولایت فقیه و برپاکتند يك حکومت ایدئولوژیک اسلامی است، بزرگترین مانع در راه هرگونه تحول دمکراتیک و تجدد خواهانه در کشور به شمار می رود.

این رژیم، پس از یازده سال حاکمیت سیاه خود برکشورما ایران، جز فقر و فلاکت، درهم شکستن ساختار اقتصادی کشور، ویرانی های ناشی از جنگ، پریشانی های اجتماعی و سرانجام خفقان و خشونت و استبداد قرون وسطائی، ارمغان دیگری برای مردم ستمدیده ایران نداشته است.

این رژیم، که از همان بدو سلطه خود بر ارکان حاکمیت، به قلع و قمع مخالفان سیاسی خود پرداخت و تدریجاً به حاکم بلامنزاع تبدیل گشت، با یاری جستن از اندیشه های پوسیده قرون وسطائی، برای منطبق کردن يك جامعه نیمه صنعتی و نیمه مدرن با الگوی «اسلامی» مورد نظر خود، ضرات وسیعی را برای تبدیل انسان قرن بیستم به «امتی» که در همه حئون اجتماعی و فردی، پیرو فرامین ولایت فقیه باشد آغاز کرد و در این راه، از هیچ خشونت، اهانت، ضرب و شتم و تجاوز به حریم انسان ها و لگدمال کردن هرآنچه مظاهر تمدن نامیده می شد، خودداری نکرد. از همین رهگذر است که کثیری از جوانان میهن، در هیات «لشکریان اسلام» به قربانگاه جنگ فرستاده شدند، آزادی میلیون ها زن ایرانی، به قصد تبدیل کردن آنها به «نمونه های اسلامی» مورد تجاوز خشونت آمیز قرارگرفت، دانشجویان و دانش آموزان، با تفتیش عقاید و اجبار به پذیرفتن قیود مذهبی، مورد فشار، تحقیر و توهین قرارگرفتند، کارگران و زحمتکشان، به فقر و فلاکت بیشتر محکوم شدند، هزاران زندانی سیاسی بی گناه جان خود را از دست دادند و... در نهایت، ملتی با آرمان های انسانی اش و با شمره دسترنجش، به پای حاکمیت يك ایدئولوژی واپسگر قربانی گشت.

نتایج بلافضل حاکمیت این رژیم، در عرصه اقتصاد، تلاشی ساختارهای اقتصادی کشور و تعمیق فاصله میان فقر و ثروت است. اینک ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور، زیر خط تامین حداقل نیازهای اولیه زندگی می کنند و ۹۵ درصد نقدینگی در دست ۲ درصد افراد جامعه است.

هرج و مرج اقتصادی و حمایت آشکار جناح «محافظه کاران مذهبی» از واسطه ها و تجار بازار، موجب تغییر ساختار اقتصادی کشور و به هم خوردن تناسب بخش های مختلف به سود مطامع واسطه ها و دلال ها شده است. نقدینگی بخش خصوصی در این عرصه، در سال های حاکمیت رژیم، بیش از ۹ بار افزایش داشته است. فعالیت صنایع کشور، تنها با ۲۰ درصد ظرفیت خود ورشد هولناک بیکاری، تا حد بوجود آمدن يك ارتش بیکار ۵ تا ۶ میلیونی، پیآمدهای تخریب کننده ای بر اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشور بر جای می گذارد. باید توجه داشت، کشوری که جمعیت ۵۶ میلیونی آن، تنها با اتکاء به کار حدود ۷ میلیون نفر زندگی می کنند، عرصه مناسبی برای بروز شورش های اعتراضی در میان اقشار گسترده تهیدستان، فراهم می سازد.

این در حالی است، که آماج های تعیین شده و ماهیت سیاست های اجرائی غیر دمکراتیک برنامه اقتصادی-اجتماعی ۵ ساله دولت رفسنجانی به منظور بازسازی کشور، نه تنها قادر به حل تضادهای عمیق اقتصادی جامعه نیست، بلکه آشفتگی های موجود را نیز شدت خواهد داد.

در يك برخورد عمومی به عوارض و پیامدهای حاکمیت رژیم ج.ا. در زمینه های اجتماعی، به آسانی می توان انبوهی از مصائب، گرفتاری ها، رواج بی سابقه ارتشاء و فساد، تنزل سطح اخلاق اجتماعی، گسترش غول آسای اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، واکنش های خشونت آمیز و سبعانه رژیم در برپائی مراسم اعدام دستجمعی، بریدن سرودست، حمله دستجمعی اوپاش به زنان و آزار و اذیت نوچوانان و غیره را مشاهده کرد که به نابسامانی های گوناگون انجامیده و عملاً سلامت زندگی اجتماعی مردم را دچار فاجعه ساخته است.

بازتاب این شرایط در جامعه، به ناخشوندی های وسیعی در میان اقشار و طبقات مختلف دامن زده که جلوه های عینی آن، هر روز بیش از پیش مشهود می گردد.

گزارشی از کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران

گسترش دمکراسی در همه عرصه ها

کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران طی روزهای ۲۲ تا ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۹ (۱۲ تا ۱۶ آوریل ۱۹۹۰) با شرکت نمایندگان منتخب سازمان های حزبی و نیز شماری مهمان و ناظر برگزار شد. در میان مهمانان از جمله هیات های نمایندگی ۴ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مرکب از رفقا مهدی فتاپور و قربانعلی عبدالرحیم پور (مجید)، حزب دمکرات کربستان ایران مرکب از کاک حسن شرفی و... سازمان فدائیان خلق ایران رفیق ایرج نیروی، حزب جمهوریخواهان ملی آقایان براتی و سمرخیز و نیز تعدادی از شخصیت های جنبش چپ ایران رفقا راسخ و مجید زربخش و احمدی و... حضور داشتند و در جریان بحث های کنگره قرار گرفتند. علاوه بر مهمانان شرکت کننده پیام هایی از سوی رفقا اردشیر آوانسیان، علی اکبر شاندرمنی و رضا مرزبان نیز به کنگره فرستاده شده بود.

کنگره توسط رئیس سنی جلسه گشایش یافت و با انتخاب هیات رئیسه کار رسمی کنگره با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد همه آزادیخواهان و مردان و زنان مبارزی که در راه دمکراسی و بهروزی مردم جان خویش را فدا کرده- اند، آغاز شد. به عنوان نخستین وظیفه کنگره با انتخاب یک کمیسیون ویژه، به بررسی اعتبار نامه نمایندگان شرکت کنندگان در کنگره پرداخت. در پی تصویب اعتبار نامه ها و پیشنهاد یکی از نمایندگان دال بر شرکت اعضای کمیته مرکزی در کنگره بدون حق رأی، به رأی گذاشته شد و فقط ۱۰ در صد نمایندگان به آن رأی دادند. لازم به یادآوری است که مطابق اساسنامه قبلی اعضای کمیته مرکزی در کنگره شرکت می کنند و به جز در مورد انتخاب رهبری آینده، از حق رأی برخوردارند.

نخستین مرحله مهم کار کنگره قرائت گزارشی از وضعیت سیاسی- اقتصادی و اجتماعی ایران بود که توسط یک گروه کار زیر نظری از اعضای کمیته مرکزی تهیه شده بود. از جمله نکات جدید و گفتنی در این گزارش، توجه ویژه به جنبش فرهنگی و فکری در درون حاکمیت و جامعه ایران طی سال های اخیر بود. در بخش دیگری از گزارش که به صف بندی در درون حاکمیت می پردازد، کوشش شده است ویژگی های سه جریان عمده ای که در درون نظام وجود دارند (رادیکال ها، جناح میانه رو و محافظه کاران افراطی) و از جمله آبخشورهای فکری و سیاسی آنها و درک آنها از مسائل گوناگون ایران و جهان مورد بحث قرارگیرد.

در پی این گزارش بحث گسترده ای پیرامون چگونگی برخورد به جناح های حاکمیت به ویژه جناح میانه رو به رهبری رفسنجانی در گرفت. در این بحث ضمن آنکه همه شرکت کنندگان بر ماهیت ارتجاعی و تحول ناپذیر رژیم و نیز ضرورت پایان دادن به سلطه آن اشتراک نظر داشتند، بر سر چگونگی برخورد و انتخاب شعارهای لحظه اختلاف نظرهای معینی وجود داشت. در پایان این بحث کنگره کار خود را از طریق انتخاب سه کمیسیون کار مربوط به مسائل ایران، سند مبانی سیاسی و نظری و نیز اساسنامه دنبال کرد. بدین ترتیب جلسات عمومی تعطیل شد و نمایندگان و مهمانان بر اساس علاقه و تمایل خود در کمیسیون های سه گانه جهت کار بر روی اسناد کنگره شرکت می کردند.

پس از پایان کار کمیسیون ها و آماده شدن اسناد، جلسات عمومی از سر گرفته شدند. نخستین سندی که در جلسه عمومی به بحث گذاشته شد، سند مربوط به تحلیل از وضعیت سیاسی- اجتماعی ایران بود. مهم ترین بحث پیرامون این سند، حول مساله چگونگی طرح شعار سرنوشتی و یا ارزیابی از اقدامات و سیاست های جناح میانه رو بود. گروهی از شرکت کنندگان معتقد بودند که شعارهای روز باید به نحوی انتخاب شود که به مبارزه مردم دامن زند. در برابر تعداد دیگری از اعضای کنگره تاکید داشتند که طرح شعارها نباید در مردم نسبت به امکان تحول پذیری این رژیم توهم ایجاد کند و ما از خواست واقعی مردم عقب بمانیم. قطعنامه سیاسی با توجه به اتفاق نظر کنگره بر سر مساله ضرورت سرنوشتی رژیم، حزب را از مطلق کردن این شعار و بازماندن از طرح شعارهای مشخص مرحله ای برخوردار داشته است. در پایان این مباحث سند مربوط به تحلیل اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران با ۸۲ در صد موافق، ۵ در صد مخالف و ۱۲ در صد متنع تصویب شد.

سند مبانی سیاسی و نظری که از حدود ۱/۵ ماه پیش از برگزاری کنگره در اختیار تشکیلات قرار داشت، در کمیسیون نیز به طور جامع مورد

بحث قرارگرفت و در بحث های کمیسیون گاه تا ۴۵ نفر شرکت می کردند. از جمله بحث های مهم در این زمینه، مساله مربوط به تعریف حزب، اعلام حزب به عنوان یک حزب برنامه سیاسی و نه حزب ایدئولوژیک و تبیین اهداف کوتاه و بلند مدت حزب بود. در بخش اهداف بلند مدت حزب، برخی از اعضا با طرح جامع و بسط در این مورد مخالف بودند و اعتقاد داشتند که از هم اکنون نمی توان و نباید برای آینده دورتری که کم و کیف آن بر ما روشن نیست وارد جزئیات شد. در سند هدف کوتاه مدت حزب مبارزه برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری مبتنی بر دمکراسی و حقوق بشر در ایران تعیین شده است. همچنین حزب موظف گردیده است در جهت نزدیکی و وحدت نیروهای چپ نواندیش و دمکرات با همه نیرو تلاش کند. در بخش مربوط به دمکراسی، دیدگاه های حزب در مورد دمکراسی در جامعه و جنبه های گوناگون آن به ویژه در پرتو تجربه کشورهای اروپای شرقی مورد بحث قرار گرفته است و سرانجام در آخرین بخش سند درباره آلمان های حزب، «برقراری جامعه ای سرشار از دمکراسی و عدالت اجتماعی» سخن گفته شده است. نکته مهم دیگر در این بخش اعلام این سوسیالیسم به عنوان وسیله نه هدف است. جلسه عمومی کنگره پس از بحث پیرامون بخش های جداگانه سند و قرارگیری در مورد هر بخش، کلیت سند را با ۸۴ در صد رأی موافق، ۵ در صد رأی مخالف و ۱۱ در صد رأی متنع به تصویب رساند.

آخرین سندی که در کنگره مورد بحث قرار گرفت، اساسنامه جدید حزب بود که برپایه دو سند پیشنهادی (سند پیشنهادی کمیسیون زیر نظر کمیته مرکزی و سند پیشنهادی یکی از سازمان های حزبی) تهیه شده بود. در این سند اصل سانترالیسم دمکراتیک کنار گذاشته شده است و سازماندهی جدید تشکیلات بر پایه دمکراسی وسیع پایه ای، خودمختاری واحدهای تشکیلاتی و آزادی گرایش های فکری در حزب انجام می شود. اساسنامه جدید سازماندهی تشکیلات حزبی در شرایط آزاد دمکراتیک را در نظر دارد؛ تشکیلات ایران به کلی از این قاعده برکنار و تابع شرایط ویژه داخل کشور خواهد بود. در اساسنامه جدید همچنین نام کمیته مرکزی حزب به شورای مرکزی تغییر کرده است. در مجموع اساسنامه با ۷۲ در صد رأی موافق و ۲۷ در صد رأی مخالف به تصویب رسید.

کار و بحث بر روی این سه سند در مجموع بخش عمده وقت کنگره را به خود اختصاص داد و در نتیجه کنگره نتوانست به همه موارد پیش بینی شده در دستور کار خود رسیدگی کند. آخرین بحث کنگره استماع گزارش کمیسیون ویژه ای بود که برای رسیدگی به کار نشریه و انتشارات حزب تشکیل شده بود. در این بخش پیشنهاد کمیسیون دال بر اداره نشریه زیر نظر شورای مرکزی حزب به تصویب رسید و قرار شد از این پس نشریه با عنوان «نشریه سیاسی- اجتماعی- فرهنگی» نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران» منتشر شود. این عنوان حداکثر به مدت ۴ ماه در صفحه اول (برای آشنائی خوانندگان) و آن گاه در صفحه آخر درج خواهد شد. در بحث مربوط به نشریه پیشنهاد تعویض نام نشریه با ۸۲ در صد رأی تصویب شد. و از میان نام های پیشنهادی توسط خوانندگان روزنامه و اعضای حزب «راه آزادی» بیشترین رأی را (۵۷ در صد) به دست آورد. انتخابات شورای مرکزی آخرین کار مهم کنگره بود. در ترکیب شورای مرکزی، ۴۰ در صد افراد عضو کمیته مرکزی سابق عضو نبودند. همچنین با توجه به محدودیت وقت و عدم آمادگی قرار شد شورای مرکزی حزب سندی در رابطه با مساله ملی در ایران تهیه و به بحث سازمان های حزبی بگذارد.

در فواصل کار کنگره، پیام های هیات های نمایندگی مهمان و یا شخصیت ها قرائت می شد. ابتکار دعوت از مهمان به ویژه سازمان های چپ و دمکرات به عنوان گامی در جهت نزدیکی میان این نیروها با استقبال فراوان خود این نیروها مواجه شد و این موضوع به روشنی در پیام های آنها انعکاس یافته است. مهمانان کنگره در جریان بحث های عمومی کمیسیون ها فعالانه شرکت کردند و همچنین دیدارهای دو جانبه و چند جانبه متعددی میان هیات های نمایندگی و شخصیت ها انجام گرفت.

حزب دمکراتیک... بقیه از صفحه ۱

قهرامیز مسلحانه و هر راه غیر دمکراتیک دیگر است. زیرا چنانکه تاکید شد، تحول به سوسیالیسم دمکراتیک، در شرایطی صورت پذیرفتنی است که در جامعه دمکراسی حاکم باشد و حاکمیت مردم واقعاً عمل بکند.

در چنین شرایطی عدول از به کارگیری شیوه های دمکراتیک تجهیز افکار عمومی برای تحول اجتماعی و توسل به قهر مسلحانه، حتی به نام انقلاب و سوسیالیسم، قابل توجیه نیست و بی تردید پیامد آن استقرار نظامی استبدادی است. زیرا اگر حکومتی پرسر کار باشد که مانع چنین تحول دمکراتیکی به سوسیالیسم باشد و یا اساساً حکومتی استبدادی پرسر کار باشد، در آن صورت بدو تدارک برآمد آگاهانه توده ای در اشکال مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز آن برای برقراری یک رژیم دمکراتیک ضرورت دارد، نه برای کسب قدرت برای سوسیالیسم. به ویژه بدین مناسبت است که مقدم بودن مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دمکراسی سیاسی اهمیت ویژه ای کسب می کند و به ضرورتی اجتناب ناپذیر برای تأمین شرایط لازم برای تحولات بنیادی بعدی جامعه، مبدل می گردد.

حزب دمکراتیک مردم ایران مخالف سرسخت هرگونه رژیم دیکتاتوری، از جمله دیکتاتوری به نام پرولتاریا است. حزب دمکراتیک مردم ایران مخالف دولت ایدئولوژیک از هر نوع، چه مذهبی و چه مکاتب فلسفی دیگر است. حزب ما خواستار جدائی دین از دولت و ایدئولوژی از دولت است.

حزب دمکراتیک مردم ایران معتقد است که کشور ایران، سرزمین مادری همه خلق هارملیت هائی است که طی قرن ها درکنارهم زیسته اند و می توانند و باید، درمبارزه مشترک برای آزادی و آبادی میهن درکناریکدیگرقرارگیرند.

ما با علاقه کامل به حفظ تمامیت ارضی ایران و خودمختاری کامل برای همه خلق های ساکن آن، اعتقاد داریم که اتحاد همه ما در سرزمین مشترک، اتحادی داوطلبانه است. حزب ما وظیفه خود می داند که از طریق مبارزه با هر نوع ستم ملی و تأمین سراسری همه خلق های ایران، از این اتحاد برادرانه پاسداری کند.

حزب دمکراتیک مردم ایران برای رهائی زن از تبعیضات و اجحافات و مطالبی که طی قرن ها در همه شئون، از مرد سالاری دیده و به ویژه در جمهوری اسلامی به وی تحمیل شده است، مبارزه می کند و خواستار برابری کامل و واقعی زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی و امور جنسی، قوانین قضائی و مدنی است. حزب ما به تطبیق سیاست ها و برنامه های خود، با آنچه جنبش مستقل زنان و فمینیسم به آن می آموزد، پرداخته و استقلال جنبش زنان را مدنظر دارد.

حزب دمکراتیک مردم ایران برای رهائی زن از تبعیضات و اجحافات و مطالبی که طی قرن ها در همه شئون، از مرد سالاری دیده و به ویژه در جمهوری اسلامی به وی تحمیل شده است، مبارزه می کند و خواستار برابری کامل و واقعی زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی و اقتصادی و امور جنسی، قوانین قضائی و مدنی است. حزب ما به تطبیق سیاست ها و برنامه های خود، با آنچه جنبش مستقل زنان و فمینیسم به آن می آموزد، پرداخته و استقلال جنبش زنان را مدنظر دارد.

اصول بنیادی مبانی نظری، سیاسی و سازمانی حزب را برپایه انطباق با نیازهای واقعی جامعه امروز ایران و جهان متحول ساخت. درکی نوین از تحولات فرهنگی دامنه داری که هم اکنون در مقیاس نسبتاً گسترده در جامعه ایران و روشنفکران ایرانی در شرف تکوین است، نگرش نوین به جنبش مستقل زنان و فمینیسم و تحول در ایده های سازمانی و ساختار حزب و همچنین ضرورت گسترش تلاش ها برای وحدت همه نیروهای چپ نواندیش به منظور ایجاد یک حزب بزرگ و فراگیر چپ نو و آزادیخواه از جمله این دگرگونی ها است.

مقتاسب با هویت نوین حزب ما اساسنامه حزب بر مبنای نفی سانترالیسم دمکراتیک تحول بنیادی یافت. تاکید بر اصل عدم تمرکز و خودمختاری واحدهای حزبی، به رسمیت شناختن وجود گرایش های نظری و فعالیت آزاد و علنی آنان، توجه عمیق به فردیت، استقلال و هویت انسان ها در حزب، عدم الزام اعضا به اجرای رهنمودهای مغایر با اعتقادات آنها، برخورد نوین و واقع بینانه با شرایط عضویت در حزب بر مبنای پرداخت حق عضویت، پذیرش منشور عمومی حزب و ارتباط با یک سازمان حزبی از جمله این تغییرات در اساسنامه و ساختار حزبی است. این دگرگونی ها، همراه با تحولات عمیق و همه جانبه و کمابیش مشابهی که در بخش اعظم نیروهای چپ و طیف وسیعی از روشنفکران و مبارزان سیاسی و فرهنگی ایرانی در جریان است، در صورت یک تحول فرهنگی و رشد و تکامل و وحدت همه این نیروها، نویدبخش تبدیل تفکر نو به یک جریان بزرگ اجتماعی و سیاسی در میهن ماست.

محسن

نکاتی درباره هویت نوین حزب ما

حزب دمکراتیک مردم ایران که پیدایش خود را با تکیه بر دو اصل دمکراسی و استقلال اندیشه و عمل در تمایز آشکار با احزاب سنتی بنیان نهاده بود، در کنگره دوم خود، با تعرض همه سویه بربقایی تفکر و عمل سنتی و دستیابی و تصویب اندیشه و دیدگاه های نوین در همه جهات میانی فکری و سیاسی و سازمانی تحولی دوباره یافت. صرف نظر از ارزیابی انتقادی نقاط ضعف اسناد این کنگره که شرط ضرور رشد و تکامل اندیشه چپ نو و ایجاد یک بحث دستجمعی و سازنده است، به دور از هرگونه شعار پراکنی باید اذعان نمود که کنگره اخیر بسیاری از مفاهیم و ایده های نو و دمکراتیک را به مواضع و کارپایه فکری، سازمانی و فرهنگی حزب دمکراتیک مردم ایران مبدل نمود و مرحله نوینی را در تکامل آن پی افکند.

علنیت و درهای باز کنگره

بعوت و حضور تعدادی از نمایندگان احزاب و سازمان های سیاسی از حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق، سازمان جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و گروهی از شخصیت های منفرد آزادیخواه و چپ ایرانی و فعالین سیاسی و فرهنگی در کنگره و شرکت مستقیم و مؤثر آنها در برخورد اندیشه ها و مباحث کنگره، اقدامی کم سابقه در نیروهای سیاسی ایران به شمار می آید که در پیدایش جو اعتماد، پایه گذاری سنن و شیوه های دمکراتیک و دامن زدن به دیالوگ های صریح و مؤثر در جنبش آزادیخواهان ایران نقش بسیار مؤثری بازی می کند.

در شرایط کنونی که کنار نهادن اشکال سنتی همکاری نیروهای چپ و دمکراتیک و یافتن اشکال نوین تفاهم و اشتراک عمل سیاسی به یک نیاز ملی جنبش دمکراتیک نوین ایران مبدل گردیده حضور میهمانان دارای افق های سیاسی گوناگون در کنگره کام ارزنده ای در پاسخ به این نیاز و دگرگون کردن سیمای چپ نو در افکار عمومی جنبش آزادی خواهانه ملی به حساب می آید. درهای باز کنگره ما نشانه دیگری از کنار نهادن عادات سنتی نظیر گروه گراشی و یگانه پرستی و در پیش گرفتن صراحت و علنیت به منظور نهادهای کردن دمکراسی در چپ نو و زمینه ساز یک دیالوگ جمعی در همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران است. تحول در فرهنگ و شیوه های فعالیت حزبی و سیاسی و از جمله در زمینه درپیش گرفتن علنیت در مجامع حزبی به خصوص در شرایطی که ادامه کشمکش های سنتی، گروه گراشی، فقدان اعتماد و «پنهان کردن رخت های کثیف» از جدی ترین موانع تفاهم و اعتماد می باشد، یک نیاز مبرم همه نیروها و احزاب و سازمان های چپ و مترقی و دمکراتیک ایران است.

شکست حصارهای ایدئولوژیک و تحول به حزب برنامه سیاسی!

کنار گذاشتن هرگونه تفکر ایدئولوژیک و رهائی مبانی فکری، سیاسی و سازمانی و فرهنگی حزب دمکراتیک مردم ایران از قید و بندهای نگرش فلسفی و مرامی مهمترین دستاورد فکری کنگره است. این تحول به حزب ما امکان می دهد که به جای محصور کردن اندیشه و دیدگاه های خود در قالبها و چارچوب های تنگ و بسته ایدئولوژیک و تکرار کلیشه های ده ها ساله، به واقعیات موجود برخورد عینی و زنده نماید و بر هرگونه مطلق گراشی و نگرش مذهبی و منجمد در ستمگیری ها و خطوط فکری و سیاسی خود غلبه کند. کنگره با جداکردن مسائل ایدئولوژیک از مبانی فکری و سیاسی و سازمانی و دیدگاه های حزب، کام پلندی به سوی نستیابی به اندیشه نوین برداشت و در حقیقت به حزب ماهیت و هویت نوینی بخشید.

با این تحول سنگ بنای نظری و سیاسی حزب دمکراتیک مردم ایران فارغ از هرگونه ایدئولوژی و فلسفه و جهان بینی از پیش تعیین شده، براساس پای بندی و تعهد بی قید و شرط به دمکراسی و حقوق بشر و باور عمیق بر ضرورت مبارزه در راه عدالت اجتماعی و تأمین هرچه کامل تر آن مشخص می گردد. تکیه بر اومانیتسم و کلیه ستاردهای مثبت علمی و فکری بشری و اعتقاد عمیق به آزادی و رهائی انسان چهره این تفکر را تشکیل می دهد. براین اساس هویت نوین حزب ما با پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعتقاد به پلورالیسم سیاسی و اصل مرجعیت مردم در تعیین نوع حکومت در عین تاکید و مبارزه در راه آرمان های عدالت خواهانه قابل توضیح است. ویژگی های ملی و دمکراتیک نوین حزب ما به هیچ وجه نافی آرمان نهائی آن یعنی سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی نیست. این جنبه از هویت حزب ما با انتقاد عمیق از معایب بنیادین نظام سرمایه داری و مبارزه در راه سوسیالیزه کردن تدریجی جامعه با اجتناب از ساده نگری و اراده گراشی درباره نحوه دستیابی و تعیین یک باره برای همیشه ویژگی های نظام آرمانی ما قابل توضیح است. تجدید حیات حزب دمکراتیک مردم ایران به عنوان سازمانی غیرایدئولوژیک افزون بر نکات فوق، یک رشته دیگر از



رفقا! آزادی بهای خودش را دارد. مردمی، خلقی که آزادی بخواهد، باید آماده باشد بهای آن را هم بپردازد و متأسفانه بهای این آزادی خیلی گران است. خون و جان بهترین فرزندان است و ما به عنوان اپوزیسیون رژیم آماده هستیم این نرخ را بپردازیم... ما به عنوان حزب دمکرات، شیوه های مختلف مبارزه را تجربه کردیم، از مذاکره تا مبارزه مسلحانه. آن که درش نفع کردیم مبارزه مسلحانه بود که موجودیتمان با آن حفظ شد و آن که ضرر کردیم مذاکره بود که دکتر قاسملو را درش از دست دادیم...

در این ده سال حزب دمکرات کردستان بیش از چهار هزار شهید، و مردم بی دفاع کردستان بیش از سی و هشت هزار شهید داده اند. مردم کرد نه جنگ را دوست دارند و نه خون دادن و خون ریختن را. ما واقعاً آرزو داشتیم که امکان مبارزه و طرح خواسته هایمان به شیوه های مسالمت آمیز وجود داشت ولی این شیوه را رژیم بر ما تحمیل کرده است... این رژیم دشمن میهن، دشمن مردم میهنان و دشمن همه نوع آزادی است. درخاتمه اظهار داشت:

«من نمی توانم خوشحالی خود و رفقای همراه را از شرکت در جمع رفقا پنهان کنم. برای همه تان آرزوی پیروزی در امر مبارزاتی و آرزوی سلامت و سعادت در زندگی شخصی را داریم. پیروز باشید.»

رفیق نیری از سازمان فدائیان خلق ایران سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«رفقا و دوستان گرامی! به نمایندگی از طرف سازمان فدائیان خلق ایران، از رفقای حزب دمکراتیک مردم ایران که از ما برای شرکت در کنگره دعوت به عمل آورده اند کمال تشکر را دارم. برای کنگره شما و گامهایی که در جهت تحقق دمکراسی تشکیلاتی تا این حد آن، که همانا برگزاری مستمر و منظم کنگره است صمیمانه آرزوی موفقیت بیشتر را داریم...»

پیام های نیروهای

رفیق نیری در ادامه از جمله بیان داشت:

«امروز از شوق تا غرب، جهان را موج آزادی به درجات مختلف فراگرفته است. مردم جهان بپاخاسته اند و همراه با این موج شده اند. اما متأسفانه مردم میهن ما همچنان از نعمت آزادی بی بهره اند. پس از یازده سال، مردم میهنان به حرکت دیگری نست زده اند که نشانه های آن را مشاهده می کنیم. البته این بدان معنی نیست که گویا مردم بپاخاسته اند و فرداروز رژیم واژگون خواهد شد... و چیزی که در این میان جای تأسف دارد، خالی بودن جای یک نیروی ترقی خواه، طالب عدالت اجتماعی، آزادی حکومت قانون در میهن ما است...»

وی در رابطه با اپوزیسیون پس از بیان توضیحات و موضعگیری هاشی در قبال نیروهای سلطنت طلب، مجاهدین و چپ سنتی گفت:

«... نهایتاً نیروهای ترقی خواه، دمکراتیک و ملی هستند که می خواهند نقش خود را در آینده ایران ایفا کنند و به درستی هم اکنون گامهایی در این راستا برداشته اند. ما معتقدیم که جبهه یا آن الטרاناتیوی که به وجود خواهد آمد، بایستی اهداف مشخصی داشته باشد و قاطعانه خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشد... البته سرنگونی صرفاً به معنای به دست گرفتن اسلحه نبوده و بایستی از تمام اشکال مبارزه، مبارزه منفی، سیاسی و اقتصادی استفاده کرد. شکل عالی مبارزه را هم جبهه فرود تعیین نمی کند و این مردم هستند که آن را تعیین خواهند کرد...»

رفیق نیری در پایان چنین اظهار داشت:

«رفقای عزیز! ما در واقع کاری را تازه شروع کرده ایم و اعتقاد داریم که این تفکر نوین بایستی از مرحله نظری به مرحله سیاسی گذرکند و به عرصه های تشکیلات، روابط سازمانی، روابط افراد یک سازمان و یک حزب در درون خود و رفتار نیز منتقل گردد... ما عمیقاً به اخلاق معتقدیم و سیاست سیاست بازانه را باید کنار بگذاریم تا عمیقاً اعلام کنیم که نیروی واقعی دمکراسی هستیم... در آخر با این کلام جاودانه مارکس حرفم را به پایان می برم که می گوید: 'اهداف شریف به وسایل ناشریف نیازی ندارند'. با تشکر از همه رفقا و با امید موفقیت برای کنگره حزب وجود دارد...»

در جریان کار کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران پیام هاشی از سوی هیات های نمایندگی سازمان های سیاسی مهمان و یا شخصیت های جنبش چپ ایران خطاب به شرکت کنندگان در کنگره ارسال شد. مساله اصلی در اکثر این پیام مساله اتحاد نیروهای چپ و آزادیخواه و تحولات چشمگیری است که طی سال های اخیر در تفکر و عملکرد این نیروها به وقوع پیوسته است. بخش هاشی از این پیام ها را در این صفحه می خوانید:

رفیق اربخیر اوانسیان در پیام خود می نویسد: «من، سرپاز انقلابی که ۶۹ سال از زندگی ۸۵ ساله خود را در سنگر جنبش کارگری ایران به سر برده ام خوشحالم از این که نسل کنونی کمونیست های ایران راه پرپیچ و خم به سوی آینده را در پیش گرفته اند. درود بر شما!»

رفقای جوانم: توصیه من به شما مبارزان این است که همه کوشش خویش را در راه وحدت تمام نیروهای چپ واقعی به کار برید تا بتوانید به هدف های مقدسمان نایل گردید...»

رفیق اکبر شاندرمنی در بخشی از پیام خود به کنگره چنین گفت: «اجازه می خواهم گردهمائی امروزتان را، به مناسبت دومین سالگرد تأسیس حزب دمکراتیک مردم ایران از اعماق دل تبریک بگویم و امیدواری توفیق تان را در این کنگره اظهاردارم.»

رفقا، اکنون دیگر همه واقفند که طی هفتاد و چند سال، یعنی پس از وقوع انقلاب اکتبر تا به کنون بر جنبش های انقلابی ایران چه گذشت، چگونه و از چه سویی گذشت.

اما چرا چنان شد، جای تأمل است و احتیاج به بررسی نقادانه کمونیستی دارد. بدون آن، یعنی بدون بررسی دقیق سرگذشت هفتاد و چند ساله مان نمی شود راه های آینده را به روشنی دید و آسان جهت یابی کرد. این بررسی و نتیجه گیری از آن وظیفه همه گردان های انقلابی امروزه ایران است که می باید در ردیف کارهای ضروری تأخیر ناپذیر قرار گیرد...»

رفیق شاندرمنی آنگاه در بخش دیگر پیام خود بر ضرورت اتحاد سریع نیروهای چپ در راستای کوشش همه جانبه در راه ایجاد جبهه واحد ضد رژیم کنونی تأکید کرد.

رفیق حسن شرفی از هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در پیام خود به کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران از جمله گفت:

«رفقای عزیز، دوستان گرامی! اجازه می خواهم که از سوی تمامی کادر و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران برپاشی و برگزاری کنگره را به شما رفقای حزب دمکراتیک مردم ایران تبریک بگویم.»

برگزاری کنگره به طور منظم در یک سازمان در واقع نشانه پویایی و فضای دمکراتیک حاکم بر این سازمان می باشد. ما امیدواریم که بحث های این جلسات منجر به تصمیماتی براساس واقع بینی و دوراندیشی گردد و نهایتاً تصمیماتی باشد که به امر مبارزاتییمان در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یاری رساند...»

وی در رابطه با نگرانی دوستان حزب دمکرات کردستان از فقدان دکتر قاسملو بیان داشت:

«واقعیت این است که فقدان دکتر قاسملو نه تنها برای حزب دمکرات کردستان، بلکه برای جنبش سراسری ایران و همه آزادیخواهان جهان یک ضایعه بود. ما دقیقاً معتقدیم که دکتر قاسملو تنها متعلق به حزب دمکرات و خلق کرد در کردستان ایران نبود. او فرزند ایران بود و یک آزادیخواه ایرانی... دشمن توانست این ضربه را به ما بزند اما نتوانست ایده ها و آرمان های دکتر قاسملو را از ما بگیرد. ما در طول این چند ماه نشان دادیم که دکتر قاسملو حزب و خلقی را از خود به جا گذاشت که بعد از او هم روی پای خود می ایستد و مبارزاتش را ادامه می دهد...»

وی در مورد اپوزیسیون و ماهیت رژیم چنین اظهار داشت: «مشکلی که ما نیروهای اپوزیسیون در مبارزه با رژیم داریم در پراکندگی ماست و باید بپذیریم که یکی از دلایل بقای رژیم، عدم اتحاد، ائتلاف و یکپارچگی نیروهای اپوزیسیون ایران است...»

متأسفانه گاهی احساس می شود که در مورد شعار سرنگونی توهماتی وجود دارد...»

دمکراتیک مردم ایران».

تجهیز آخرین تجارب و دستاوردهای خرد علمی، دمکراتیک، انسان گرا، عدالت پژوه، کوشش برای تجهیز به فرهنگ متمدنانه و کثرت گرای فکری و سیاسی و نقدیت و شکوفائی آن، تلاش مسئولانه برای دستیابی به برنامه و اساسنامه نوین، کوشش برای ارتقاء و تبدیل به جنبش واحد و بزرگ سیاسی، تلاش برای همکاری، اتحادها و انقلاب های بزرگ دمکراتیک علیه رژیم جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی آن و استقرار رژیم دمکراتیک همه نشانه های جدی از عزم راسخ طرفداران جنبش نوین ما برای انجام رسالت و وظیفه تاریخی خود هستند. ما با خوش بینی واقع گرایانه به آینده این جنبش می نگرییم.

رفقا!

حزب شما در چند سالی که گذشت، تلاش های مثبتی در این راه داشته است. در پیام هیات نمایندگی **حزب جمهوریخواهان ملی** خطاب به نمایندگان کنگره پس از اشاره به تحولات در سطح ملی و بین المللی آمده است:

«در سطح کشور ما خود این دگرگونی های ژرف جهانی و ملی در تغییر و نوسازی بنیادی بینش و اندیشه بخش گسترده ای از نیروهای چپ سنتی ایران بازیافته می شود. برای نخستین بار این طیف سیاسی مساله حاکمیت ملی، استقلال، جدائی دولتمداری و مسلک، کثرت گرائی سیاسی، عدالت اجتماعی و تضمین حرمت و حقوق فردی در پیوند گسست ناپذیرشان با یکدیگر طرح و جایگزین ایدئولوژی بسته و مطلق گرای پیشین می شوند. و بدین ترتیب چپ ایران که در اکثریت خود اسیر جزم گرائی ها و کج روی های بسیاری بوده است می رود تا در سیر این نو اندیشی خود را به عنوان نیروی در جهت منافع ملی، دمکراسی و آزادی، بازسازی و به جامعه سیاسی ایران عرضه کند. جمهوریخواهان ملی ایران خوشنودند که حزب دمکراتیک مردم ایران نیز در این سیر گام برمی دارد. ما امیدواریم که

رفیق رهبا مرزبان طی پیامی خطاب به کنگره نوشت: «رفقا! به کنگره شما درود می فرستم متأسفم که در میان شما نیستیم. کنگره زنان و مردان متعددی که شجاعت خویش را در شکست حصارهای تعبد، نشان داده اند. و حالا زمانی است که درایت و هوشیاری خود را، در گشودن راه آینده، آشکار سازند.

دیگر جای هیچ ابهامی نمانده است که ما به نقطه پایان یک عصر رسیده ایم. قرن بیستم چنانکه آرام آغاز نگشت، آرام نیز پایان نخواهد گرفت. جهان در آستانه یک انقلاب است. توفان، که طلیعه آن را در شرق دیدیم، بسیار سهمگین تر، گریبان غرب را خواهد گرفت. انقلابی است که نارسائیهای متراکم را که سد و مانع حرکت پرشتاب تکنولوژی است، در گذار خود، شیار خواهد کرد. کی و چگونه؟ با یک جنگ؟ یا انقلاب؟ نمی توان دید، اما می توان یقین داشت که انتقال و دگرگونی، آرام اتفاق نخواهد افتاد. تمدن هنوز راه درازی در پیش دارد تا به مرحله بلوغ انسانی خویش برسد.

در چنین جهان ناآرامی، ما کجا ایستاده ایم و چه باید بکنیم؟ شما نید که باید به آن بیانید.

رفیق مرزبان در بخش دیگری از پیام خود گفت: «جمهوری اسلامی، کوم به سقوط است. زیرا، در آن، هیچ یک از شرایط لازم برای حکومت در جامعه نیمه صنعتی و متحول شهری، وجود ندارد. شرایط عینی اوضاع ایران، از سقوط نه چندان دور دار و دسته ملاحا، این ربایندگان و لگدکوب کنندگان انقلاب نشان می دهد. عبث نیست که کارگزاران حزب رستاخیز و مشاوران و کارگردان های دربار آریامهری جان گرفته اند و در خارج به روی صحنه آمده اند تا حافظه تاریخی مردم را بزدایند.» در بخش دیگر پیام

سیاسی ایران به کنگره دوم

کوشش های قابل تقدیر حزب شما در نواندیشی و انفصال از گذشته در خط و مشی آتی حزب و ساختار تشکیلاتی آن نیز بازتاب پیدا کند.

آینده آزادی و رهائی از کابوس نظام ضدانسانی حاکم بدون شک در گرو بنیان گذاری سازمان های متمایز سیاسی، آزاد اندیش و آزادی خواه است. ما امیدواریم حزب شما بتواند با مصوبات این کنگره خود طیف نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب ایران را گسترش دهد و کوشش های مشترک اپوزیسیون آزادیخواه به آزادی در ایران بیانجامد.»

رفیق سعید زربخشی طی پیامی به کنگره از جمله اظهار داشت:

«رفقای عزیز قبلاً از دعوت شما تشکر می کنم. کنگره شما فرصتی بود برای تبادل نظر با سایر رفقا و دوستانی که به اینجا دعوت شده بودند. تصور می کنم اگر امروز این گفتگوها نتایج محسوس نداشت باشد بدون تردید در آینده می تواند نتایج ثمربخشی را به همراه بیاورد.

جنبش چپ، طی تاریخ حیات خود علیرغم انحرافات متعدد، در زندگی جامعه، در دفاع از آزادی، استقلال و عدالت نقش داشته است. آن چه می بایست حاصل تلاش های امروز و آینده ما باشد از یک سو کوشش برای پایان دادن به ریشه های کژروی ها و تفکرات نادرست و از سوی دیگر تبدیل جنبش چپ ایران براساس اندیشه و تفکر نو به یک جریان اجتماعی بزرگ و نیروی مؤثر در حیات جامعه...

تلاش برای ایجاد دستگاه فکری جدید به جای دستگاه گذشته به طور شتاب زده تلاش موفقیت آمیزی نخواهد بود. این کاملاً درست است که با هرنوع دیکتاتوری باید مرزبندی کرد ولی مساوی قراردادن دیکتاتوری پرولتاریا با هرنوع دیکتاتوری در واقع تلاش عجولانه ایست برای رهاشدن از آنچه طی هفتادسال ما باخودمان کشیدیم. رهائی ما از مفاهیم گذشته به معنای نقد ساده آنها نیست، بلکه بایستی آن را دقیقاً مورد پژوهش علمی-اجتماعی قرار دهیم. این کاری است که شما پایه های آن را ریختید که خود قابل ستایش است. ولی در عین حال کاری است که باید با تلاش مشترک همه نیروهای چپ ما و تلاش مشترک جنبش بین المللی چپ به سرانجام برسد. امیدواریم که هم شما و هم جنبش چپ ما بتواند در این راه قدم های بزرگ تر و مثبت تری بردارد.»

با توجه به پراکندگی کنونی نیروهای چپ آمده است: «قدم اول، در راه سوسیالیسم وحدت عمل برای انتقال حکومت به مردم و حذف شاه و شیخ از قدرت و حکومت است...»

شکست طلسم دشمنی و طیف چپ، وظیفه ای است تاریخی، که در مقابل تمام نیروهای چپ وجود دارد. با آنکه شما در گذشته نیز به این وظیفه توجه داشته اید، امروز هم چاره اندیشی به آن، همگان از وظائف عمده گره شماست»

رفیق عبدالرحیم پور (سعید) از سوی هیات نمایندگی **سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)** در جریان کار کنگره پیام سازمان خطاب به کنگره را قرائت کرد. در این پیام از جمله آمده است: «اجازه می خواهیم صمیمانه ترین درودهای کمیته مرکزی و همه فدائیان خلق ایران (اکثریت) را به مناسبت برگزاری نهمین کنگره حزب شما، حزب دمکراتیک مردم ایران، ابراز داریم...»

برزمینه تغییر و تحولات که در چند دهه اخیر به ویژه با سرنگونی نظام کهنه، استبدادی سلطنتی و استقرار نظام قرون وسطائی جمهوری اسلامی در کشور ما به وقوع پیوسته، بر بستر شرایط نوین حاصل از تحولات و چرخش نوین جهانی به ویژه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی جریان پیدا کرده، با بهره گیری از روش ها، تجارب و دستاوردهای ناشی از این تحولات ملی و بین المللی، جنبش ملی و دمکراتیک کشور ما به ویژه جنبش چپ ایران در معرض دگرگونی های سرنوشت سازی قرار گرفته است. چنانچه ما نخواهیم یا نتوانیم در این نبرد سرنوشت ساز به جنبشی واحد با هویت و رسالت نوین دمکراتیک، ملی با آرمانخواهی سوسیالیسم عمیقاً دمکراتیک و انسانی فرابرونیم، جنبش ما با ضایعات سنگینی مواجه خواهد شد.»

در بخش دیگری از پیام سازمان آمده است: «تلاش صمیمانه برای رهائی از بینش و الگوی سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعاً موجود، تلاشی برای رهائی از سیطره بیئت و فرهنگ استبدادی، خود برتربینی، انحصارطلبی، رقیب ستیزی و هژمونستی ملی و بین المللی، کوشش برای

در محافل سیاسی چه می گذرد؟

شکافی دیگر در حزب توده!

اخیراً بخش عمده اعضاء و کادراهای حزب توده ایران در خارج از کشور با انتشار بیانیه ای، گسست خود را از حزب توده ایران اعلام کرده اند.

رفقای کرد با اعلامیه ۱۰ فروردین ۱۳۶۹ به تفصیل انگیزه پیوستن به حزب توده، تاثیرات نواندیشی، پروسترویکا و علنیت، تحولات جهان معاصر، نگاهی به تاریخ حزب، بررسی حزب توده از درون و مساله ملی و بالاخره سمت و سوی حرکت آینده شان را بیان می کنند.

بیانیه، خطاب به مردم شرافتمند ایران، ملت رنج دیده و مبارز کرد و احزاب و سازمان های ملی و مبارز ایران چنین می گوید:

«بررسی علل و انگیزه های گرایش ما به حزب توده ایران که روزی به امید تعبیر پاک ترین آرزوهای انسانی و خدمت به خلق های ایران به ویژه خلق کرد به آن پیوستیم و دلایل گسست ناگزیرمان از آن کار بزرگ و درس آموزی است. ما نیز مانند همه نیروهای سیاسی دیگر در روند بالنده رویدادها دچار تغییرات فکری و پسیکولوژی خاص خود گشتیم و مدعی نیستیم که بیشتر از دیگران، اما به سهم خود رنج و پریشانی زیادی دیده ایم تا به این مقطع رسیده ایم.

سپس به تحلیل تحولات جهان معاصر می پردازد و نتیجه می گیرد:

«هفتاد سال تجربه لازم بود تا دریابیم که حقیقت تنها نزد کمونیست ها نیست و جوامع انسانی با لایراتوار شیمی فرق اساسی دارد. به هر حال اینک در آخرین سال های قرن بیستم که طبق وعده آکادمیسین های دوران پرژنوف، زمان فروپاشی نهائی سرمایه داری و حلول به جامعه کمونیستی بود، دست نایافته به رویاهای جاه طلبانه و رودرروی واقعیات سرسخت و تکان دهنده قرار داریم.»

در نگاهی به تاریخ حزب توده ایران، پیدایش و تکوین آن را، «به مثابه یک جریان سیاسی-فکری علی الاصول بر زمینه ضرورت ها و نیازهای جامعه آن روز ایران و جهان پس از جنگ» ارزیابی کرده و تاکید می کند که: «نیاز دفاع از منافع ملی ایران به طور عام و زحمتکشان به طور خاص از یک طرف و نیاز دفاع از منافع و روابط کمینترنی و الزامات سیاست خارجی «انترناسیونالیسم پرولتاری» از طرف دیگر، این که نیاز دوم تا چه اندازه ریشه نظری و اعتقادی داشت، و یا توسط عناصر کاشته شده ای هدایت می شده است تاثیر چندانی در نتیجه نهائی نداشته و ندارد. حزب توده ایران تاکنون نیز بار این تناقض و دوگانگی تاریخی را بردوش می کشد. حزب توده ایران در دوران اولیه خود برپایه زمینه های کاملاً عینی موفق به ارائه خدمات گرانبها و غیر قابل تردیدی در دفاع از منافع زحمتکشان، و نشر فرهنگ مبارزاتی شد. شروع مهاجرت اول سرآغاز پیروزی سیاسی مبتنی بر نیاز دوم شد»

رفقای کرد، سپس در بیانیه خود به مبارزات درون حزبی اشاره کرده و به درستی تاکید

می کنند که تا بحال همیشه:

«حاملان اندیشه های بنیادی در زمینه حفظ استقلال حزب و رعایت مرزهای مشخص هویت ملی آن، همواره به طرز دردناکی از سر راه برداشته شده اند چه آن زمان که قدرت جهانی استالینی اجازه نابودی فیزیکی را می داد و چه پس از آن که چماق تصفیه و اخراج و سیاست فشار تا انشعاب پیش رانده می شده. سپس به سیاست گرداندگان حزب پرداخته و یادآوری می کنند که:

«سیاست کنونی دستگاه رهبری در ایجاد حزب ۲۵ نفره از مقطع یورش تا به حال که منجر به انفصال، انشعاب و اخراج ۱۴ نفر از اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی و انفعال صدها عضو و کادر پرآکنده در سراسر جهان شده است وقتی در کنار سیاست انحلال طلبانه آن در مورد کمیته داخل قرارگیرد، نمایانگر عمق فاجعه است.»

بیانیه در پایان به بررسی سیاست حزب توده ایران در مساله ملی پرداخته و آن را به نقد می کشد و نتیجه می گیرد که:

«تجربه ده ها ساله وجود حاکمیت حزب واحد سراسری در کشورهای کنترالمه به ما می آموزد که چنین احزابی که نتوانسته اند در آن واحد پاسخگویی نیازهای کل و جز جامعه باشند.»

این بیانیه با نامه کوتاهی از سوی غنی بلوریان و محمد امین سراجی همراه است که در آن ضمن اشاره از انشعاب از حزب دمکرات در اوایل انقلاب گفته شده است:

«در ضمن می کوشیم روند جدائی از حزب دمکرات کردستان ایران و تشکیل حزب دمکرات کردستان ایران (پیروان کنگره چهارم) و پیوستن به حزب توده ایران را، که نیاز به بررسی دقیق و جمعی دارد، و دیدگاه های خود در رابطه با دگرگونی های ژرف، حوادث دوران ساز کنونی و تاثیر آن بر پروسه مبارزاتی جنبش رهائی بخش کردستان را بیان نموده که به اطلاع عموم برسانیم.»

درباره برنامه پیشنهادی

رفیق امیر از سازمان اکثریت

اخیراً جزوه ای با عنوان «برنامه نوین در راستای سازماندهی جنبش ملی-دمکراتیک»، از سوی رفیق فرج الله ممبینی (امیر)، عضو هیات اجرائیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، همراه با گفتاری درباره برنامه و مصاحبه ایشان با نشریه «راه آرانی» منتشر شده و به دست ما رسیده است.

این برنامه از سوی یکی از پیشگامان جنبش نواندیشانه «سازمان اکثریت» تنظیم شده و دربرگیرنده دیدگاه ها و نظریات برنامه ای وی است. جای ویژه این سند از جمله در آن است که در آستانه کنگره اول «سازمان اکثریت»، تنها طرح برنامه قابل اتکاست. زیرا آنچه در گذشته از سوی کمیسیون برنامه «سازمان اکثریت» یا افراد رهبری آن ارائه شده بود، دیگر پاسخگویی نیاز امروزی جنبش نمی باشند و عملاً کنار گذاشته شده اند.

تراکم کار کنگره حزب ما امکان نداد زودتر از این به این برنامه بپردازیم. قصد ما انتشار کامل

آن بود. اینک نشریه «اکثریت» به چاپ کامل آن پرداخته است. لذا برای اطلاع خوانندگان نشریه «راه آرانی»، به معرفی آن می پردازیم و به نقد کوتاه آن بسنده می کنیم.

طرح برنامه با یک مقدمه، که عیناً در پایان این نوشته چاپ می کنیم، آغاز می شود و سپس تحت عنوان «آماج های بنیادین جنبش ما»، در چند بخش مواضع برنامه ای روی مسائل مختلف، بیان می گردد:

۱- شکل دولت، جمهوری پارلمانی از نوع فدرال برپایه انتخابات آزاد و همگانی و جدائی دین از دولت و تفکیک قوای سه گانه پیشنهاد می شود و جمهوری پارلمانی، آزادی های همه جانبه سیاسی و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی را تأمین می کند. کوشش در راه صلح یکی از سمت گیری های پایه ای جنبش ارزیابی شده است: «تأمین و تضمین صلح میان ایران و همسایگان، تبدیل ایران به عامل صلح در منطقه و هرچه فعال تر کردن ایران در جنبش صلح و خلع سلاح و حفظ محیط زیست»، چون وظیفه بزرگ ملی، بشری مشخص گردیده است.

۲- تاکید بر استقلال ملی، رکن دیگر برنامه است: «حفظ و تحکیم استقلال ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور» یک وظیفه ملی و میهنی جنبش است.

۳- امیر در طرح خود، پیشرفت اقتصادی را برشالوده دمکراسی اقتصادی، تأمین و تضمین مالکیت ملی بر ثروت های طبیعی کشور و بهره برداری علمی و آینده نگرانه از این ثروت ها؛ تصویب قوانین و ایجاد شرایط ضرور برای تأمین امنیت فعالیت های اقتصادی قانونی افراد و مؤسسات؛ ایجاد شرایط مساعد برای جلب سرمایه های خارجی ایجادگر و ناقل علم و فن پیشرفته تولید؛ تسریع روند صنعتی کردن همه جانبه و مدرن سازی تولید و اقتصاد... ممکن می داند.

۴- در برنامه پیشنهادی، تاکید ویژه ای بر تأمین عدالت اجتماعی می شود: «درآمیزی عدالت اجتماعی با پیشرفت اقتصادی» و دفاع جنبش «از کار در برابر تبعیض و استثمار» را بیانگر خصلت مردمی جنبش ملی-دمکرات می داند.

تاکید می کند که برنامه برای عدالت اجتماعی و ارکان رشد و رفاه اقتصادی، تأمین اجتماعی و حقوق کار، گسترش تدریجی و دمکراتیک کنترل و اداره اجتماعی اقتصاد و بالاخره سمت گیری برای پایان دادن به استثمار استوار است. و هرکدام از مباحث بالا با پیشنهادات مشخص و تفصیلی در عرصه های مختلف بیان می شود. در طرح برنامه تاکید می شود که: «پایان دادن به استثمار، هدف بزرگ و دراز مدت برنامه ما در عدالت اجتماعی است. استثمار کارگران و زحمتکشان، شالوده بی عدالتی اجتماعی و خشن ترین مظهر ستم بر نیروی کار و زحمت است. تنها هنگامی که کارگران و زحمتکشان دیدی و فکری از قید استثمار آزاد شده و از همه بسترنج خویش، هم به طور مستقیم و هم با واسطه خدمات و تأمینات اجتماعی بهره مند شوند، می توان از تحقق کامل دمکراسی و عدالت اجتماعی سخن گفت. آماج ما برای پایان دادن به استثمار با هدف سوسیالیستی جنبش ما یگانه است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.»

۵- طرح برنامه سپس به مساله ملی می پردازد و با تاکید بر چند خلقی بودن کشور ایران و «هم

اعلام می دارند که خود را در برابر اقدامات آتی رهبری کنونی حزب مسئول نمی دانند.

همچنین اعلام می دارند: «ما رهبری رسمی» حزب توده ایران را نماینده واقعی حزب نمی دانیم، و خواستار موضعگیری علنی همه اعضا، سازمان ها و... در برابر عملکرد مدعیان میراث - داری افتخارات حزب توده ایران هستیم.»

بیانیه از توده ای ها دعوت می کند که: «با انتخاب نمایندگان خویش به تدارک دمکراتیک و مرحله ای کنگره سوم حزب توده ایران بپردازند.»

گلاب حزب

دمکرات کردستان ایران

رفیق حسن شرفی عضو دفتر سیاسی ک.م.حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه ای با نشریه فدائی (شماره ۶۱) در مورد ماجرای قتل دکتر قاسملو ضمن اشاره به سهل انگاری های عمدی دولت اتریش، از کم کاری سازمان های دمکراتیک ایرانی در این رابطه انتقاد کرده است: «به جاست در این رابطه گلابه رفیقانه ای از سازمان های دمکراتیک ایرانی داشته باشیم که تا کنون تنها به اظهارهمدردی و درج اخبار مربوط به این مساله قناعت کرده اند، در حالی که می بایست با اقدامات عملی و جدی و به طور هماهنگ موجبات فشار بیشتر بر دولت اتریش را جهت اقدامات لازم از سوی این دولت به عمل می آوردند. امیدوارم این اقدام را حداقل در آینده معمول دارند.»

نامه سرگشاده

جمهوریخواهان ملی

شورای مرکزی جمهوریخواهان ملی ایران طی نامه سرگشاده ای از همه نیروهای سیاسی ایران دعوت به باز کردن باب بحث و گفتگوی آشکار نموده است. در این نامه بر امکان تحول مسالمت آمیز در شرایط جو مساعد جهانی تاکید شده و گفته می شود: «از دیدگاه ما برای خروج از بن بست که میهنمان در آن قرار گرفته، یک راه بیشتر وجود ندارد و آن گشودن باب گفتگو و تفاهم میان ملت ایران است. چنین گفتگو و تفاهمی منوط به آزادی قوری تمامی زندانیان سیاسی است و جز از طریق آزاد کردن احزاب و مطبوعات امکانپذیر نیست... امروز پس از گذشت یازده سال بسیاری از نیروهای سیاسی مخالف حکومت با یک چنین دیدی به مسائل می نگرند و این زمامداران حکومت ایران هستند که در برابر سومین انتخاب بزرگ خود قرار گرفته اند.» از نظر نویسندگان نامه اولین انتخاب سران رژیم اسلامی بستان راه همزیستی مسالمت آمیز میان مردم از طریق انحصارطلبی بعد از انقلاب و دومین انتخاب آنها ارائه جنگ بعد از پیروزی خرمشهر بوده است. در این نامه از سران رژیم سرکوبگر چنین طلب می شود: «اینک آنان در برابر سومین و آخرین انتخاب خود قرار گرفته اند: یا با گشودن فضای سیاسی و آزاد کردن احزاب و مطبوعات شرایط انتقال مسالمت آمیز حاکمیت را به مردم فراهم آورند و یا با ادامه خونکامی کار را به جایی می رسانند که ملت با قهر و زور حاکمیت خود را به دست آورند.» در پایان نامه، جمهوریخواهان ملی پیشنهاد اصلی خود را برای

خوشبختانه شالوده نظریات طرح شده از سوی رفیق امیر و سایر رفقای توانمند سازمان در مقوله های فوق الذکر، در نوشته های مختلف آنها، چه در جریان بحث های کنگره و چه در مصاحبه ایشان با «راه ارانی» منعکس است. در سمت و سوی فکری و همه نیروهای چپ تواندیش قرار دارد. اما باید توجه داشت که این نوشته ها هنوز فردی است و موضع جمعی سازمان نیست. از سوی دیگر این مطالب در نوشته های مختلف و جدا از هم مطرح شده و از یک ارتباط و انسجام لازم برخوردار نیستند. لذا آنچه به نظر ما قویاً مورد نیاز است و جای آن در «سازمان اکثریت» هنوز خالی است. جمع بندی و تنظیم این نظریات و پاسخ به اصلی ترین مقوله ها و مباحث روز جنبش در یک کارپایه نظری-سیاسی منسجم است که بتواند محور همگرائی های نظری رفقای «سازمان اکثریت» در آستانه کنگره و مرجعی برای تشخیص سره از ناسره باشد. تجربه چند سال اخیر ما نشان می دهد که اسناد هرچه مشخص تر و از حالت کلی خارج باشد، تشخیص تمایزات نظری-سیاسی آسان تر است.

دستاورد

پلنوم اخیر حزب توده!

پلنوم اخیر حزب توده مانند سایر پلنوم ها و کنفرانس ها، بار دیگر شاهد جدائی جمع جدیدی از حزب توده شد. قبل از پلنوم شایعاتی مبنی بر کنار گذاشته شدن جناح فرقه ای (محور صفری- لاهوردی) و ایجاد «اصلاحاتی» در آن حزب به گوش می خورد، ولی این بار نیز امید خوش باوران نقش بر آب شد و جناح خاوری-صفری- لاهوردی توانست با تمهیل جدائی به عده ای از عناصر ناراضی جدید دستگاه خود را از «بلای» اصلاحات دور نگه دارد. اخیراً در این رابطه بیانیه ای از طرف بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران با امضاء سیاوش کسراش، ژیلای سیاسی، م.حقیقت (کریم)، شمس الدین بدیع تبریزی، حسین سائور و ویگن صادر شده است که در زیربخش هایی از آن به نظرخوانندگان می رسد.

در بیانیه ضمن اشاره به این نکته که کمیته مرکزی، پلنوم فروردین ماه ۱۳۶۹ را با «تاخیر» عاودانه برگزار کرده یادآور می شود: «در این گردهم آتی بیشتر از یک چهارم اعضا و مشاوران کمیته مرکزی حضور نداشتند» و «در پایان اجلاس نیز نزدیک به یک چهارم حاضران یا استعفا دادند و یا به اعتراض از شرکت در رای گیری خودداری ورزیدند.»

در بیانیه آمده است: «پلنوم طی عقب نشینی از مواضع پیشین از مرز اتخاذ برخی تصمیم های ظاهر فریب و بدون ضمانت اجرایی با هدف خنثی کردن فشار توده حزبی فراتر ترفت و در عمل گامی در راه نوسازی حزب برنداشت.»

در رابطه با انتخاب کمیته مرکزی بیانیه اظهار می دارد: «سازماندهی توطئه گرانه و خداحلای انتخابات پشت پرده که به نحوی مفتضحانه افشا شد، یک بار دیگر در عمل نشان داد که سردمداران حزب به هیچ یک از ادعاهایشان در زمینه روی آوردن به دمکراسی و علنیت اعتقادی ندارند.» امضاء کنندگان بیانیه به کلیه اعضای حزب توده ایران و به همه سازمان ها و...

پیوندی های تباری، تاریخی و فرهنگی بسیار ژرف و دیورینه ی آنان که «دوشادوش یکدیگر ایران را آباد کردند و از آن در برابر هجوم و نست اندازی بیگانگان دفاع کردند»، از این اصل دفاع می کند که «پای بندی ژرف به دمکراسی و نفی زور و قهر در مناسبات میان خلق ها، حق هر خلقی است. که به دور از تحمیلات دولتی، حزبی، فرقه ای و به دور از مداخلات خارجی و با رأی و آراء آزادانه خویش، درباره پذیرش یا عدم پذیرش حکومت واحد، در چارچوب ایران دمکراتیک تصمیم بگیرد.»

برنامه سپس درباره زنان و ضرورت تأمین برابری کامل زنان و مردان در همه امور، درباره نوسازی و گسترش فرهنگ و اتخاذسیاست خارجی ملی و مترقی، پیشنهادهای مشخصی ارائه می دهد. امیدواریم طرح نوین پیشنهادی رفیق امیر، که در حال حاضر تنها طرح موجود و معتبر است، بتواند پایه ای برای بحث در «سازمان اکثریت» قرار بگیرد و نواقص و اشکالات آن قبل از کنگره، برطرف شود.

کمیود جدی و اصولی که در سرتاسر طرح برنامه، چشمگیر است، مجرد بودن آن است. برخورد مشخص به شرایط و مسائل ایران تقریباً دیده نمی شود. راجع به شکل دولت، دمکراسی و آزادی ها، پیشرفت اقتصادی، عدالت اجتماعی، صلح و استقلال ملی، حتی در مساله ملی، احکام کلی و اصول عامی مطرح شده اند که درباره هر کشور جهان سوم، درهونقطه دیگر از جهان می شد بیان کرد. متأسفانه کوچکترین اشاره ای به مسائل مشخص و جاری کشور، در رابطه با جمهوری اسلامی و حاکمیت کنونی و چگونگی برچیدن آن، سیاست های ائتلافی، وحدت جنبش چپ ایران، درک ما از حزب، از دمکراسی درون حزبی، اصل مرکزیت دمکراتیک، تلقی ما از دمکراسی در جامعه و آزادی های سیاسی، به ویژه از سوسیالیسم مورد نظر ما و نکات مهم دیگر نشده است. متأسفانه آنچه در طرح برنامه از سوسیالیسم آمده است، فرق چندانی با تعاریف سنتی آن ندارد. کوچکترین برخوردی به تجربه سوسیالیسمی که در طرح گفته شده است: «در طی سال ها، در کشورهای گوناگون، توسط جنبش های زحمتکشان و ستمدیدگان، خصوصاً توسط جنبش های کارگری و روشنفکران و اندیشمندان پیشرو شکل گرفت و تکامل یافته. نشده است. معلوم نیست از کدامین سوسیالیسم کدام تجربه ای که تکامل یافته است، سخن می رود. به نظر ما اساساً بدون مرزبندی روشن و قاطع با تفکر و عملکردهای حاکم در جنبش چپ و کمونیستی در گذشته، بدون مرزبندی روشن با لنینیسم و مقوله های معینی از مارکسیسم- لنینیسم، بیان صریح موازین یک جنبش تواندیش و دمکرات با مشکلات روبرو خواهد شد. در واقع آنچه به نظر ما در شرایط کنونی جنبش چپ ایران ضرورت مبهم دارد، قبل از هر چیز تدوین یک کارپایه مشخص بر مبنای نظری-سیاسی روی مهم ترین مسائل مورد علاقه جنبش است. برنامه را به نظر ما بعداً و مشترکاً با سایر سازمان ها و پس از آنکه روی مسائل اساسی همگرائی های فکری و درک روشنی بوجود آمد، می توان تدوین کرد. البته تردیدی نیست که هر سازمان و حزب، شیوه کار و سلیقه خود را دارد.

دو پاسخ به يك مقاله

تذکر:

در پاسخ به مقاله «درکنار جلدان یا زندانیان؟» مندرجه در شماره ۲۱ «راه ارانی» دو نوشته دریافت کرده ایم که با اندکی اختصار از نظراتان می گذرانیم. لازم به تأکید است که نکات اصلی انتقادات نویسندگان محترم مقالات محفوظ مانده است.

یادآوری می کنیم که مقاله نامبرده در شماره ۲۱ و نه پاسخ های آن در این شماره هیچ يك موضع روزنامه مارامنعکس نمی کنند. تیتراهای مقالات توسط خود نویسندگان انتخاب شده اند.

هیأت تحریریه

که زنگی نگردد به شستن...

در شماره ۲۱، مطلبی با عنوان خوف انگیز «درکنار جلدان یا قربانیان؟!» به بهانه انتشار يك نشریه هنری، ادبی، اجتماعی با نام «دیدگاه» آمده است که نویسنده آن «انگیزه نگارش» اش را برخورد با نقد کتاب داستان «دیروزها» به قلم اینجانب ذکر کرده اند.

باری، نویسنده در آغاز نسخه کوتاه و صد البته امرانه ای درباب چگونگی کمیت و کیفیت نشریاتی که در خارج از کشور منتشر می شوند پیچیده اند و سپس در مورد مطالب گوناگون «دیدگاه» از شعر گرفته تا زبان فارسی، تاتر، مذهب، مدرنیسم، مارکسیسم و ادبیات و... اظهاراتی بیان فرموده اند و لابد فرصتشان مجال نداده است که درباره فمینیسم، فلسفه، موقعیت زن در جمهوری اسلامی «سیاه مشق» نویس ها را از رهنمودهای حکیمانه شان بهره مند سازند...

اشاره ای کوتاه به تعریفات و جعلیات ایشان می کنم و خیلی مختصر توضیحی در پیشینه فحاشی هاشان:

بهار ایرانی - که ایشان همه را «حضرت» می خوانند- در همان آغاز نوشته شان می نویسند:

(منتقد ما عقیده دارد که «داستان زندان در ادبیات معاصر ایران بعد از چند اثر درخود از بزرگ علوی، متوقف ماند.» و علت آن هم این بود که:

«عامل چناننداری قشوی و تعصب آلود و مسایقه برای کسب مدال و امتیازات گروهی از جانب اکثر نویسندگان این حیطه از ادبیات ما، خود نقش بسیاری در عدم ژرفش و انکشاف ادبیات زندان ایفا کرده.» و بعد فرموده اند «(کذا فی الاصل)»، یعنی چه؟ یعنی اینکه نظر ما را با این کنایه نقد فرمودند. و ما شاگردان استاد «خاضع و خاکسار»، چسان از این زبان یاجوج و ماجوج ایشان سر دربیاوریم. لاید می باید دامن باب الحوائج را بچسبیم. و اگر اینگونه پرائنزها و یا پرازیته ها، مکرر در مکرر در نوشته ایشان تکرار نمی شد، و صرفاً یکی-دو مورد ناقابل بود، می توانستیم به حساب تمایل ایشان برای ابراز «فضایل» شان بگذارم و نیازی به اشارت نداشته باشیم. و اما حیرت من از آن است که خود ایشان «به نویسندگان تازه کار -خاضعانه و خاکساران- یادآور» می کنند که از «زبان ناهموار» پرهیز کنند و «به زبانی شیوا و قابل فهم بیان» نمایند، چگونه است که «حضرت» شان اینچنین به زبان اجنه ای و ایضاً آخوندی بیان می فرمایند، لاید از حکمت آن «سیاه مشق» نویس ها سر در نمی آورند! از این نکته بگذرم. و اما من کدام دلایل را در توقف و عدم ژرفش ادبیات زندان برشمردم. من گفتم «داستان زندان در ادبیات معاصر ایران، بعد از چند اثر در خور از بزرگ علوی به لحاظ سطره سیاه سانسور و اختناق نوران شاه متوقف ماند» و عدم ژرفش آن را بعد از انقلاب در «ناچیز و کوتاه بودن دوره دمکراسی بعد از انقلاب» دانستم و نیز گفتم که «چناننداری قشوی و تعصب آلود... نقش بسیاری در عدم ژرفش و انکشاف ادبیات زندان ایفا کرده.» دو واژه «علت» و «نقش» در زبان فارسی دارای بار معنایی متفاوت هستند. آیا استاد «خاضع و خاکسار» زبان فارسی متوجه تفاوت این دو واژه نیستند؟! که صد البته بعید است! و بعد، ایشان برپایه این تعریف سطروری را نیز سیاه کردند که از تکرارشان می گذرم.

آقای نویسنده معتقدند که «دیروزها»، تحقیر زندانی و توهین به شخصیت او» است. پرسیدنی است که چرا پرداختن و «بازنگری تحلیلی به سیمای مبارزاتی و مختصات تاریخی-روانی» زندانیانی که «روزگاری پا به میدان مبارزه نهاده بودند تا زندگی را بسازند» به زعم ایشان «تحقیر زندانی و توهین به شخصیت او» به حساب می آید. دوست عزیز! بخش قابل

ملاحظه ای از به اصطلاح ادبیات زندان، که شمای نوعی را به سطحی خوانی و گزارش خوانی عادت داده است، سبب گشته است که شما از خواندن -البته نشان خواهم داد که شما چگونه «دیروزها» را خوانده اید- کتاب داستانی که به تحلیل کاراکترهایش نیز می پردازد، شوکه بشوید و اعصابتان متشنج گردد. اتفاقاً برعکس نظر شما، برخورد تحلیلی و واقع بینانه، نه احساساتی و قشری، با زندانی سیاسی و از جمله با زندانیان توده ای که بخش قابل توجهی از تاریخ مبارزاتی خلق ما را می سازند، نه تنها «تحقیر زندانی و توهین به شخصیت او» نیست، که خود خصیلت ذاتی ادبیات است. ادبیاتی که شما به آن نظر دارید گزارشات سیاسی-حزبی است و لاچرم گرفتار در چنبره ملاحظات، وظایف و دستورات. و همانگونه که دیدیم و خواهیم دید، عمر آن نیز به اندازه عمر فراز و فرودهای سیاسی این یا آن حزب خواهد بود.

و مساله آشکار دیگر اینکه، کسی که می خواهد در باره داستانی مطلبی بنویسد، باید حداقل این تمرکز حواس و یا قدرت تمیز را داشته باشد که کاراکترهای آن داستان را با یکدیگر عوضی نگیرد و یا قروقاطی اش نکند. در کجای «دیروزها» قطرات اشک قدیمی ترین زندانی سیاسی دنیا «رسوبات غارهای استالاکتیت» توصیف شده است و یا گفته شده است که کارش «به آشفتگی و چنون» منجر می گردد. آقای نویسنده! «جباری» و «صفایی» دو کاراکتر مجزا هستند. نمی شود که ما هر وقت هوس کردیم و یا مصلحت ایجاب کرد، «جباری» را به جای «صفایی» بنشانیم و یا این یکی را به جای آن دیگری. و اینکه، کسی که قدرت تمیز کاراکترهای يك کتاب داستان پنجاه صفحه ای را ندارد، چه نیازی در خود می یابد که آن کتاب را «نقد» هم بنماید.

من در نقد «دیروزها» نوشته ام: «ادبیات سیاسی ما، که الزاماً با تاریخ مبارزاتی خلق ما گره می خورد، امروز و به ویژه امروز به يك بازنگری عمقی برای آموختن از گذشته و گشایش راه آینده سخت نیازمند است. این بازنگری با وسعت نظری که می طلبد، نقش ریه در ارگانیکس ادبیات فارسی را ایفا می کند.» و ایشان نوشته اند [منتقد ما در پایان نتیجه می گیرد که «ادبیات سیاسی ما»... به آثاری نظیر «دیروزها برای آموختن از گذشته و گشایش راه آینده سخت نیازمند است.»] و بعد نتیجه گرفته اند که حاصل چنین ادبیاتی «مشتی افکار فاشیستی» است که از آن «چیز مشتی روشنفکر پر مدعا» نمی آموزد. ظهور کاشف «افکار فاشیستی» روشنفکران پرمدعا را به جامعه مطبوعاتی و سیاسی ایران در خارج از کشور تبریک می گویم! یکاش اندکی به خود زحمت می دادید و دلایلی هرچند حقیر در اثبات «افکار فاشیستی» روشنفکران پرمدعا ارائه می فرمودید. من نمی دانم چرا باید صاحب هر نظری را که با آن مخالف هستیم همچون شما با لاچوردی و محسن مخملباف یکسان گرفت. (صد رحمت به یحیی خان مرحوم و...) متأسفانه بعضی ها مصداق آن شعر فردوسی هستند که «که زنگی نگردد به شستن...» آقای نویسنده! باور کنید هرآنکه نظری متفاوت و یا مخالف با نظر جناب شما ابراز کند، الزاماً به قول کهنه اندیشان «تربچه های پورا باغ عمو سام»، «سیا ساخته»، «مشکوک» و... و یا بقول شما «نواندیشان دارای «افکار فاشیستی» نیست. متأسفانه این فحاشی های شما صرفاً در چارچوب فرهنگ رسوا گشته چریانی قابل توضیح و قابل فهم است که شما فکر می کنید با آن مرزبندی قاطعی نموده اید. تنها مرزبندی در عرصه چند نظر سیاسی-تئوریک شما را از عقب ماندگی و ابتذال گذشته نجات نخواهد داد. باید سعی کرد فرهنگ و اخلاق سیاسی متمدنانه ای هم کسب نمود. لباس مبدل، هویت فرهنگی کسی را عوض نمی کند.

علی جمالی

برخورد عجولانه

...به اعتقاد من وجود مقاله «دیروزها» در نشریه مورد ذکر باعث عصبانیت و آشفتگی بهار ایرانی شده است و این عصبانیت و آشفتگی باعث گشته که ایشان خشک و تر را با هم بسوزانند و قال قضیه را بکنند. اما اینکه وجود يك مقاله بد در يك مجموعه می تواند چنین اختیاری به يك مقاله نویسنده بدهد که قلم قرمز بر تمام يك نشریه باشد قابل بحث است. ولی من نمی خواهم چنین بحثی را در اینجا باز کنم. شاید بهتر باشد دست اندرکاران «دیدگاه» از نوشته های خود دفاع کنند. من به همین مختصر قانع هستم که خدمت دوستان بهار ایرانی (جسارتاً) عرض کنم يك مقاله نویسنده مخصوصاً کسی که برای خود رسالتی هم قائل است باید در اظهار نظر خود چنان حلیم و بردبار باشد که جانب انصاف را از دست ندهد که در غیر این صورت امکان دارد واقعیت مورد اشاره در متن نوشته پر تب و تابش کم رنگ شده و عکس العمل برخورد عجولانه اش به خود او بازگردد.

مجلد ترین جشن برای فقیر ترین هنرمند

۱۹۹۰ سال بزرگداشت ونسان وان گوگ است. از ۲۰ مارس (۱۳۷۰مین سالگرد تولد او) تا ۲۹ ژوئیه (صدمین سالمرگش) دو نمایشگاه بزرگ از تابلوهای نقاشی او (درآمستردام) و از آثار طراحی او (در اوترلو) برپا خواهد بود. احتمال می رود که بیش از یک و نیم میلیون تماشاگر از این نمایشگاه ها دیدار کنند.

هیچ نقاشی به اندازه وان گوگ در زندگی با فقری چنان سیاه و سنگین روبرو نبود و هیچ يك از آنها پس از مرگ به چنین اقبال و محبوبیتی دست نیافت. در زمان حیات موفق شد - به کمک برادرش - تنها يك اثر خود را به بهای ۴۰۰ فرانك بفروشد، و چندی قبل اثری از او به مبلغ ۱۱۵ میلیون فرانك به فروش رسید.

وان گوگ در برابر دردها و محنت های بشری بی تاب بود. با فقر رنج می برد، با بی نوایان گرسنگی می کشید و با بی سرپناهان از سرما می لرزید. از فجایع جامعه گریخت و به طبیعت پناه برد، اما در آنجا هم آرامش نیافت. در اوج خلایق هنری اش به زندگی خود پایان داد و گنجینه گرانبهائی شامل ۸۴۰ تابلو و بیش از ۱۲۰۰ اثر طراحی از خود به جا گذاشت.



اندوه-۱۸۸۲

دوست عزیز بهار ایرانی برای اینکه بتواند مقاله «دیروزیها» را در نشریه دیدگاه ضربه فنی کند ابتدا خود نشریه را به خاک می نشاند و برای اینکه نشریه را خدمتش برسد مقدمه ای پر کنایه می نویسد که نکته های قابل بحثی در آن هست.

ایشان می نویسد «امکانات وسیع چاپ و نشر در خارج از کشور، بسیاری از هموطنان مهاجر ما را به جرگه اهل قلم کشانده است. شگفتا که معلوم نیست ایشان از کدام امکانات وسیع چاپ و نشر صحبت می کنند. دوست گرامی بهار ایرانی مگر نمی دانید آن عده ای که مستقلاً نسبت به چاپ نوشته های خود می زنند بویچه آن را با زدن از گلولی خود و زن و بچه شان و با گارهای پیش پا افتاده مثل زمین شونی و ظرف شونی در هتل ها و رستوران ها تأمین می کنند...

چند سطر پائین تر ایشان ادامه می دهد: «دست نوشته هائی که باید به عنوان مشق هائی ابتدائی - ضروری- هر نویسنده ای، سنگ پایه آثار کامل تر بعدی او باشند...» دوست گرامی بهار ایرانی در خارج از کشور، در همین آشفتگی بازار ادبی، هنری مورد اشاره شما کدام محک وجود دارد تا کسانی که بجای هنر در کار دیگر که خیلی ها به آن مشغولند عشق به نوشتن دارند، نوشته های خود را به آن محک بزنند تا بعد از حک و اصلاح مورد پسند اساتید و پیش کسوتان واقع شود. سال هاست نویسندگان، شاعران و دست اندرکاران تئاتر که سابقه طولانی و نامی به هر حال درخور در رشته های خود دارند و خارجه نشین هم هستند نتوانسته اند يك انجمن ادبی، فرهنگی و یا هنری پایدار و یا شب های شعر و ادب مداوم برپاکنند. کجا دو یا چند نفر از این اساتید تاب تحمل یکدیگر را داشته اند دور هم نشسته اند و مثلاً يك نشریه مورد پسند دوست گرامی بهار ایرانی راه انداخته اند. آیا انصاف است که بی توجهی و انزوای خود خواسته اساتید و پیش کسوتان را نادیده بگیرید و نوبت قلم خود را متوجه نوامدگان کنید. این نوامدگان از کدام کانال باید بگذرند و کدامین خان های هفت گانه را پشت سر بگذارند تا بتوانند مورد تفقد اساتید قرار بگیرند...

این تازه آمدگان و نویسندگان ادبیات «هوسکارانه» چه باید بکنند. جز اینکه به جای هر چیزی ناخودآگاه و به صورت تزریقی تنگ نظری ها و خود بزرگ بینی ها را از اساتید و پیش کسوتان خود بیاموزند؟

ا.کاشفیان



کارگر پیر-۱۸۸۲

مقاله زیر از میان سلسله بحث های ماهنامه فرانسوی ام تحت عنوان « آیا کمونیسم مرده است؟ » انتخاب شده است.

گفتگو با لن کارپینسکی

به خاطر کمونیسم

لن کارپینسکی از فیلسوفان با نفوذ شوروی است. او عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی و در عین حال از نویسندگان روزنامه اخبار مسکو است. - در غروب خیلی ها فکر می کنند که کمونیسم مرده یا در حال احتضار است. نظر شما هم همین است؟

- همان طور که همه می دانند اندیشه کمونیسم تحریف شده و روی آن را خون و تل های اجساد پوشانده است. با این وجود من فکر می کنم که نباید فقط به آنچه که بر سر این اندیشه آمده نگاه کرد، بلکه باید اصل این اندیشه را هم در نظر داشت. من گمانم این اندیشه را قابل اجرا می دانم. استالینیسیم، ماژونیسیم و پل پتیسیم می توانستند این اندیشه را از بین ببرند، و با این همه آرمان دنیائی بهتر و روابط اجتماعی و انسانی متفاوت همچنان در دل ها زنده است. برای درک این نکته باید با دوری جست از مسائل روزمره، بگوئیم تا به کلیت و عمومیت مساله نگاهی بیندازیم. کار برای زدودن آلودگی ها از آرمانمان و نیز برای تعریف و تبیین معنای امروزی آن باید ادامه یابد. در این مورد من به مارکس جوان که از انسانگرایی عملی (اومانیسیم پراتیک) سخن می گفت رجوع می کنم. این امر فعلیت بسیار دارد و خواست شکوفائی تک تک افراد، قوی تر از هر زمانی است. مدت های مدید، فرد و جمع در مقابل هم قرار داده می شدند. در حالی که امروز تاریخ دارد نشان می دهد که خوب که حسابش را بکنیم، جمع می تواند در خدمت هر فرد معین و به حال او مفید باشد؛ نه این که در درجه اول فرد خدمتگزار جمع باشد. این جاست که درک کمونیستی از روابط اجتماعی نیروی خود را حفظ کرده است. - بسیار خوب، ولی اگر ارتکاب جنایاتی که حرفش را می زنید به نام کمونیسم و مارکسیسم بوده، شاید به این دلیل است که ریشه تحریف این اندیشه ها در درون خودشان است.

- موافقم. در مارکسیسم فرمولبندی هائی هست که استالینیسیم را امکان پذیر کردند. من حتی حرف جامعه رویایی با اقتصاد بدون بازار را هم نمی زنم. بدتر از همه اندیشه يك طبقه، یعنی پرولتاریا، به عنوان تنها طبقه حامل ترقی و به عنوان رهائی بخش تمام بشریت بوده است. احترام من برای پرولتاریا به جای خود، ولی این فکر غلط است. و این فکر غلط برای همه طبقات دیگر و شاید به ویژه برای خود پرولتاریا بدبختی به بار آورده است. حتی بوخارین که دورترین فرد نسبت به استالینیسیم به شمار می رود در دوران جنگ داخلی نوشته که برای آن که همه جامعه به

شکل پرولتاریا در آید، حتی قتل عام هم می تواند مفید باشد. این فکر در عمل هم پیاده شد و مثلاً در مورد دهقانان، صاحبان مؤسسات تولیدی خرده پا و روشنفکران به اوچ خود رسید. می شد آنها را کشت چون جزو طبقه آینده نبودند. کم کم خود پرولتاریا هم کنار گذاشته شد و حزب - که بنا بود نماینده اش باشد - جایش را گرفت. حزبی که به دلیل نماینده طبقه آینده بودن، خطاناپذیر محسوب می شد.

- با این همه فکر می کنید که ملیرغم این کارکرد منفی و وحشتناک، کلمه کمونیسم برای مردم کشورهای حامل امید باشد؟

- در شوروی بله، جاهای دیگر را نمی دانم. برای جوان ها کمونیسم یعنی آرمان های انقلاب فرانسه: آزادی، برابری، برادری. آنها فکر می کنند که کمونیسم آن چیزی نیست که در کشورمان تحقق پیدا کرده ولی می توانند تحقق پیدا کنند.

در جامعه ما خواست عدالت اجتماعی بسیار قوی است. مردم تحمل نمی کنند که کسانی بخواهند دیگران را استثمار کنند. ولی برابری اجتماعی به چه معناست؟ ما برابری در فقر و کمپایی را نمی خواهیم و خواهان نستیابی به برابری در رفاه هستیم.

- فکر نمی کنید که در میان مفاهیم مارکسیستی، مفهوم از خود بیگانگی در مقایسه با مفهوم استثمار دستکم گرفته شده است؟

- چرا، درست است. من اولویت را به مفهوم از خودبیگانگی می دهم، استثمار هم یکی از اشکال تباهی شخصیت است. زیرا به معنی غصب آنچه که بشر تولید کرده و ممنوعیت یا محدودیت رشد امکانات خلاقه اوست. مشکل این جاست که این غصب از راه های گوناگون عملی می شود. از طریق تعلق خصوصی در جوامع شما و تملک دولتی در جامعه ما. در کشور ما استثمار مستقیم اصلاً از بین نرفته، دولت استثمارگر اصلی است.

- با این احوال فکر می کنید که حزب کمونیست اتحاد شوروی باید راه حزب سوسیالیست کارگری مجارستان یا دقیقتر بگوئیم حزب سوسیالیست مجارستان را دنبال کند؟

- عنوان حزب اهمیتی ندارد، مهم محتوای مشخص تحول آن است. ما پا به مرحله تدارک کنگره حزب گذاشته ایم و مشغول تفکر در مورد شکل دگرگونی آن هستیم. به عقیده فرولف سردبیر پروادا که از نزدیکان گارباجف است اجرای لاقدر در چیز لازم است: اولاً بحث آزاد در

حزب در هر موردی.

ثانیاً ما برای تغییر مناسبات حزب با دیگر جنبش های سیاسی و غیره در جهت نوعی میزگرد و نه تقابل و رویارویی گام برمی داریم. هنوز نمی دانیم آیا این جنبش ها، که زیاد هم هستند تبدیل به حزب سیاسی خواهند شد یا نه. ولی ما مایلیم يك حزب بزرگ با جنبش های بسیار در درون آن داشته باشیم.

- نکته شورانگیز و چالپ در شوروی امروز آن است که رویهم رفته همه چیز دستخوش ساخت و ساز است. اما به عقیده شما نقشه میخائیل گارباجف چیست؟ آیا او می خواهد فقط سوسیالیسم موجود را مدرن کند، می خواهد نوعی کمونیسم نو را پایه ریزی کند، یا این که در واقع می خواهد، بدون ابزار هدفش، از راه کمونیسم خارج شود؟

- گارباجف هیچ وقت مساله را در قالب عباراتی که شما به کار می برید طرح نکرده است. او دائم تکرار می کند که خواسته اش نوسازی سوسیالیسم و تغییر کامل سیستم اداری و بوروکراتیکی است که پیش از این مشخصه سوسیالیسم بود. من فکر می کنم که گارباجف نمی خواهد توهامات تازه ای ایجاد کند و طرح ساخته و پرداخته ای از يك جامعه آرمانی ارائه بدهد. او بسیار پراگماتیک است و همیشه از آنچه که الآن باید صورت بگیرد حرف می زند. ما از این وعده های آینده تابناک که همه اش کاغذی بوده و هیچ مبنای واقعی نداشته اند خیلی رنج برده ایم. ضمناً گارباجف

می خواهد بهترین قسمت های هر يك از تجربیات بشری را جمع کند، از هر سیستم اقتصادی بخش های مثبتش را بگیرد و از همه آن بهترین نتایج را برای زندگی اجتماعی به بار آورد. شاید هم این باعث شود که فرمول تازه ای برای بیان آنچه که می خواهیم، پیدا کنیم. ولی هنوز به آنجا نرسیده ایم. فکر می کنم که برای گارباجف چهره تازه سوسیالیسم باید برمبنای واقعیات کره خاکی ما تعیین شود، برمبنای تعاون میان همه کشورها در راه حل مسائل بزرگی که در برابر سراسر بشریت مطرحند. تصویری که تا به حال از ساختمان سوسیالیسم وجود داشت آن را الزاماً در تضاد با دیگر سیستم های اجتماعی می دید. ما خود را به اجبار در برابر کشورهای سرمایه داری قرار می دادیم. اما دیگر این طور فکر نمی کنیم. اصل، تعاون و کمک به پیشرفت تمدن به طور کلی است. سیمای نوین سوسیالیسم باید متکی به اقتصاد بازار باشد و تمام اشکال دمکراتیکی را که کشورهای غربی توانسته اند بسط دهند جذب کند. بعد این

سفر به سرزمین «سرمایه داری واقعاً موجود»

نوشته: کلود ژولین (لوموند دیپلماتیک-نوریه ۱۹۹۰)

ترجمه: نیما

رفع خرابی ها و خساراتی که خود موجب آن بودند پادشاه می گیرند! سردمداران بورس آمریکا می گویند: «سود بردن از خساراتی که خود به وجود آورده اند، سنت گرانبهای در وال استریوت می باشد» (۷).

روش آدمخواری مؤسسات سرمایه داری، که هم اکنون در مجارستان و لهستان نیز استقرار یافته است، برای کشورهای اروپای شرقی ویرانی به ارمغان خواهد آورد. زیرا که این کشورها نه دارای زمینه اقتصادی لازم، نه تجربه و نهادهای هستند که قادر باشد حتی به مقدار ناچیز حاکمیت «قانون و نظم» را در جنگل سرمایه داران فراهم آورد.

اما آنچه که به ناپرابری در درآمدها و قشر بندی جامعه که هفته نامه «اخبار مسکوه» آن را می پذیرد، مربوط می شود، این است که این معضلات جامعه را در مجموع خود از مسیر اصلی خارج ساخته، توده های هرچه بیشتری را بی خانمان نموده، تعداد چنایتکاران را به چند برابر افزایش داده و زمینه لازم برای گسترش مواد مخدر را فراهم می سازد. (۸) در مدت ۵ سال تعداد قتل هائی که سالانه تنها در واشنگتن صورت گرفته از ۱۴۸ به ۲۷۲ رسیده است یعنی حدود ۱۵۱ درصد افزایش داشته است. (۹)

کشورهای اروپای شرقی باید به درستی تأمل کنند که احترام به قوانین بازار سرمایه، اجباراً پذیرش سیستم سرمایه داری را که تا این حد نسبت به انسان بی تفاوت است، ملزم نمی دارد. آنها محکوم به انتخاب بین سیستم اختناق آفرینی که دور انداخته اند و وحشتناک ترین نوع داروینستی اقتصاد و جامعه نیستند.

مردمی که خود را از استالینیسیم آزاد کرده اند، قادر نیستند به تنهایی، قواعد سرمایه داری جهانی را تغییر دهند. این قواعد همه جا، دمکراسی های جوان را پژمرده می سازد. طبق همین قواعد، آرژانتین با ۷۶ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، مبلغ ۶۰ میلیارد دلار مقروض است که دو سوم آن (۴۵ میلیارد دلار) به زمان دیکتاتورها تعلق دارد. برعکس آنچه که ادعا می شود، این قوانین سرمایه داری است که گلوی دمکراسی را گرفته است. در ماه دسامبر قیمت مواد غذایی در آرژانتین ۵۰ درصد افزایش داشت در حالی که واحد پول کشور نسبت به دلار همین مقدار از ارزش خود را از دست داده است. مناطق فقیرترین گسترش می یابد و فقر، در دمکراسی، قروض دیکتاتورهای سرتگون شده را می پردازد.

این چنین در حالی صورت می گیرد که درآمد سرانه بین سال های ۸۲ و ۸۶ بیش از دو برابر افزایش داشته است. (۵)

در انگلستان، جایی که لیبرالیسم اقتصادی بیداد می کند، بدبختی و فقر، تنها در یک زمستان سبب مرگ بیش از ۴۰۰ کودک زیر یک ساله گردید (۶). مسئول بررسی علل افزایش مرگ و میر کودکان در انگلستان به گونه تمسخرآمیزی می گوید: «اگر هواپیمائی ملو از ۴۰۰ کودک بچارحادثه ناگواری می شد، تاسف عمیق مردم را برمی انگیخت در حالی که... جامعه متمدن! با مهارت تمام از هنر مخفی کردن فجایع خود بهره می جوید.

کشورهای اروپای شرقی پس از تمام آزمایشاتی که از سر گذرانده اند می خواهند ارزش انسانی «سرمایه داری واقعاً موجود» را کشف کنند! باید گفت که بهای آن بسیار سنگین تر از آن است که آنها تصور می کنند. مسابقه در تولید کالاهای قابل عرضه، رقابت در مدرنیزه کردن وسایل تولید، در سود دهی و... آنگاه که به تأثیرات اجتماعی-اقتصادی توجه نمی گردد، زیان های جدی را به جامعه تحمیل می کند. همه کشورهای اروپای غربی بهار این تناقض می باشند. سرمایه گذاری های بزرگ، تولید کار می کنند بدون آنکه جلوی بیکاری را سد کنند. میلیون ها انسان اروپای شرقی که تا دیروز رژیم هایشان به طور مصنوعی برای آنها تولید کار کرده بودند در چنین سیستمی بیکاران واقعی هستند. آنها از امروز به فردا مواجه با بیکاری خواهند شد و خانواده هایشان از هیچ درآمدی برخوردار نخواهند گردید. «سرمایه داری دمکراتیک» چنین می خواهد و در این فرمول عنصر «سرمایه داری» بر عنصر «دمکراتیک» یعنی وقار انسانی، همیاری، تقسیم عادلانه درآمدها، غالب است.

رقابت مهار گسیخته به مثابه جوهر اساسی «سرمایه داری واقعاً موجود» زایش و مرگ صدها مؤسسه تولیدی را در سال به همراه دارد. در سال ۱۹۸۶ در آمریکا، ۱۵۹ مؤسسه، با ارزشی معادل ۱۲/۷ میلیارد دلار اعلان ورشکستگی کردند. در حالی که تعداد این مؤسسات ورشکسته در سال ۸۹ به ۱۲۳ تقلیل یافت، این بار برای ارزشی معادل ۷۰ میلیارد دلار. محافل بازار بورس آمریکا حتی قطره اشکی نیز برای این مسابقه جهنمی نمی ریزند بلکه برعکس آنها از فرصت به دست آمده برای کسانی که این مؤسسات ورشکسته را به قیمت نازل می خردند بسیار خوشحالند. جالب تر آنکه مؤسسات مالی متخصص در به راه اندازی این گونه مؤسسات ورشکسته میالغ کلانی را به جیب می زنند. به عبارت دیگر آنها دوباره، اما بار دوم، به خاطر

اروپای شرقی چنانچه پس از به لرزه در آوردن دیو «سوسیالیسم واقعاً موجود» بتواند از «سرمایه داری واقعاً موجود» فرار کند، از بسیاری بدبختی ها خود را نجات خواهد داد. سینما، سریال های تلویزیونی، مجلات (اولین شماره پلی بوی در مجارستان انتشار یافت)، چهره ای باشکوه، جذاب ولی دروغین را از غرب به این دسته از کشورها عرضه می کنند. عکس العمل ستانی ها در مقابل افزایش سرسام آور قیمت ها (۲۸ درصد برای نان، ۵۵ درصد برای ژامبون، ۱۰۰ درصد برای مکالمات تلفنی، ۴۰۰ درصد برای برق، ۶۰۰ درصد برای ذغال سنگ)، این است که تنها «شش ماه آینده سخت خواهد بود» (۱) افسوس که این مدت بسی طولانی تر بوده و هیچ نتیجه مثبتی نیز از پیش تضمین نشده است.

چه خوب است که مردم اروپای شرقی بدانند که همه غریبی ها در خیابان فوش (۲) زندگی نمی کنند و تعطیلاتشان را در جزایر رؤیایی به سر نمی برند. مردم اروپای شرقی به هر حال نورنمای دنیائی را برای خود ترسیم می کنند که زمان درازی آرزوی آن را داشتند. با پذیرش سیستم اقتصادی «سرمایه داری واقعاً موجود» قویاً خطر این وجود دارد که خود را در وضعیت ۲۰ هزار نفری بیابند که ۵۰ سال پیش ۶۶۰۰ نفر بودند- در مونترال تنها از طریق کمک هائی که توسط ۳۷۴ مؤسسه خیریه صورت می پذیرد، می توانند لقمه غذایی به دست آورند. (۳) در سال ۱۹۸۸ موازنه پرداختی کپیین مقدار ناچیزی افزایش نشان می داد (۱۵۹ میلیون دلار)، براین اساس پیش بینی می کردند که در سال ۱۹۸۹ این رقم به ۲۹۰ میلیون دلار خواهد رسید. چنین محاسبه ای می تواند منطقی به نظر آید، به شرطی که برخورد تجریدی با «سرمایه داری واقعاً موجود» به عمل آوریم. حال آنکه، فیلیپین با پیروی از سیستم «سرمایه داری واقعاً موجود» با کمبود موازنه پرداختی به رقم ۵۴۱ میلیون دلار در مدت نه ماه از سال ۸۹ مواجه گردید (۴). البته اروپای شرقی با فیلیپین قابل مقایسه نیست و احتمال اینکه کشورهای اروپای شرقی از چنین ویرانی ای جلوگیری کنند، با توجه به تاریخ کهنشان وجود دارد. اما بطور می توان از آن مطمئن بود، وقتی که تابلوی «فقر عظیم» در فرانسه را که مسئولین سازمان امداد کاتولیک ترسیم کرده اند نظاره می کنیم؟ آخرین گزارش مرکز تحقیقات درآمدها و قیمت ها نشان می دهد که سرعت افزایش رشد تعداد خانوارهای بسیار فقیر دو برابر رشد جمعیت می باشد. در فرانسه بعضی از افراد از زمان تولد فقیرند، اما بیش از پیش تعداد کسانی که در طول زندگی به افراد بی بضاعت تبدیل می شوند افزایش می یابد. فاجعه ای

بیانیه... بقیه از صفحه ۸

بشر هستند. به نظر نمی رسد که ترکیب کنونی نیروها و به ویژه توان و برد دیدگاه های گروه اخیر در اوضاع کنونی، شانس زیادی برای مقابله با بحران های حکومتی بر ایشان باقی بگذارد.

جدا از دو جناح فوق، جناح سوم وجود دارد که در ساختار عقب مانده جامعه ایران، خصوصاً بازار سنتی ریشه دارد. پیوند عمیق با حوزه های علمی و اعتقاد به «فقه سنتی» ویژگی عمده جناح محافظه کاران مذهبی است. این جناح بنا به محدودیت ذهنی خویش، از هماهنگ سازی فقه سنتی با شرایط معاصر ناتوان است؛ لذا با سیاست هائی که در راستای پیشرفت صنعتی و الزامات آن قرارگیرد، مخالفت می ورزد. از آنجا که بنا به منافعش خواهان آزادی بی مرز بازار است با جناح «تندرو»، به مثابه مدافعان دولتی کردن اقتصاد مخالف بوده، درعین حال طرفدار استراتژی تقویت نظامی و سیاسی کشور برای تحقق آرمان های عظمت طلبانه اسلامی است. استمرار درگیری های فرسایشی این دسته بندی ها و خنثی شدن تلاشهایشان -گرچه هنوز پایان روشنی برآن متصور نیست- از یکسو به تضعیف کل رژیم و بی اعتباری روز افزون آن در میان مردم انجامیده، و از سوی دیگر شرایط را برای گسترش مبارزات اعتراضی در میان وسیع ترین اقشار مردم فراهم ساخته است. از هم اکنون می توان شواهد هرچند پراکنده ای دید که بخش های مهمی از نیروهای پیرامون حاکمیت، که پس از مرگ خمینی، با حمایت همه جانبه از جناح به اصطلاح «میانه رو» فرارسیدن دوران «خردگراشی» را انتظار می کشیدند، با مواجه با شکست

های پی در پی این جناح در تسلط بر امور و ناتوانی آن در عقب راندن رقبای، به تدارک صف ارانی های نوینی در دسته بندی های درون خود متمایل شده اند. بحران اخیر گردانندگان رژیم بر سر مساله «رهبری» و «ولایت فقیه»، مطرح شدن روزافزون نقش آیت الله منتظری در میان برخی محافل حکومتی و روحانی، بحث ها و درگیری های پایان ناپذیر درباره حوزه اقتدار ولی فقیه در مجلس، حوزه های علمی و محافل مذهبی و سرانجام تشبثات عجولانه سرکردگان هر کدام از دسته بندی ها، در عزل و نصب های پیاپی، به قصد تصرف هرچه بیشتر اهرم های قدرت حکومتی و چیرگی بر بحران، همه و همه از ناتوانی دولتمردان رژیم اسلامی، در ایجاد یک تعادل جدید و پایدار خبر می دهند. باید تصریح کرد که کشمکش های درونی همه این دسته بندی ها، که خارج از اراده نیروهای چپ و اپوزیسیون صورت می گیرد، اساساً در جهت تقویت و دوام ج.ا. و به خاطر تحکیم پایه های حکومت دین سالارانه و به قصد آمیزش دین و حکومت صورت می گیرد و در نتیجه نمی تواند بایک الیترناتیو دمکراتیک هم طراز قلمداد گردد. با این حال، حزب ما تردیدی ندارد که هر تحولی در جناح بندی های حکومتی، که رژیم را به عقب نشینی وادارد و از شدت سرکوب و اختناق بکاهد، به سود مردم ایران و در نتیجه سازمان های سیاسی ایرانی خواهد بود. ما با دقت و توجه فراوان چنین دگرگونی هایی را دنبال می کنیم و نسبت به پیامدهای عینی آن بی تفاوت نمی مانیم. چرا که جنبش عقب نشینی هائی، شرایط نسبتاً مساعدتری برای شرکت فعالانه نیروهای سیاسی چپ و دمکرات، در سازماندهی حرکات اعتراضی و جنبش دمکراتیک و مردمی پدید خواهد آورد، که خواست اعلام شده ماست و طبیعتاً جبهه نیروهای دمکراتیک را توانا می سازد تا با گسترش و سازماندهی جنبش توده ای، امکان سرتنگونی رژیم ج.ا. و برقراری یک جمهوری دمکراتیک را فراهم آورد.

جدال گام به گام و پراهمیت در شکست دیوارهای اختناق و استبداد حاکم بر ایران به شمار می روند.

* می توان گفت که نبرد قدرت بین جناح ها، باندها و دسته بندی های درون هیات حاکمه ج.ا. که از سرشت متناقض این حکومت سرچشمه می گیرد، در فاصله میان دو کنگره، علیرغم شدت و ضعف های مقطعی، همچنان پابرجاست.

سرشت تئوریک «دین سالارانه» حکومت و تکیه آن به نظام فقهی-حقوقی عقب مانده ای که در رأس هرم خویش «ولی فقیه» را دارد، در تناقض آشکار و چاره ناپذیر با جامعه ای است که تا اندازه ای صنعتی شده و دارای نهادهای پیشرفته و ترکیب نمایانی از شهروندان امروزی است که با ویژگی های جهان معاصر کار و زندگی می کنند.

در یک دیدگاه کلی، صحنه سیاست ایران طی دو سال گذشته، صحنه نبرد سیاسی پیرامون دو مساله مرکزی، یکی «استراتژی توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران» و دیگری «استراتژی روابط بین المللی و منطقه ای» بوده است. تمام صف بندی ها و دسته بندی ها به گونه ای در اطراف این دو محور انجام می گیرد و بی شک تا آینده نامعلومی نیز دو نقطه مرکزی برای آرایش و صف بندی بین نیروهای ج.ا. خواهد بود.

مرگ خمینی، آرایش صحنه سیاست در هیات حاکمه را آشکارتر ساخت و گزینش خامنه ای به جای او از یک سو زمینه های مرگ قدرت مطلق العنان «ولی فقیه» در حکومت و از سوی دیگر تغییرات قابل ملاحظه ای در آرایش جناح بندی های درون رژیم را فراهم آورد.

کابینه رفستجانی که اکثریت اعضای آن را نیروهای عمدتاً تکنوکرات تشکیل می دهند، با قرارگرفتن در رأس ارگان های اجرایی، به تلاش هائی در راستای «معلاتی» کردن نسبی اقتصاد و سیاست خارجی یعنی همان دو مساله مرکزی مورد اختلاف در حاکمیت، دست یازد. اقدامات پرسروصدائی که از همان دوران پس از مرگ خمینی، به وسیله جناح اخیر، برای دوران به اصطلاح «سازندگی» آغاز شد، هنوز کمترین امیدی برای برون رفت از بحران پدید نیآورده است. این دسته بندی که برای آرایش چهره رژیم فقها و خردگرایانه کردن آن، اقدامات معینی، از جمله تدارک یک برنامه پنج ساله اقتصادی، تنش زدائی در سیاست خارجی، کوشش برای گرفتن وام از کشورهای غربی، جلب بخشی از سرمایه ها به تولید و ایجاد «امنیت» برای سرمایه گذاری را هدف خود قرار داده بود، در ماه های گذشته، عملاً به دلیل تنگناهای ناشی از نظام ایدئولوژیک ولایت فقیه، استمرار اختناق، ادامه و حتی تشدید سرکوب و خردکامگی و بی قانونی، ندانم کاری ها و فساد گسترده اداری و نیز مقاومت سرسختانه جناح رقیب، با ناکامی های جدی روبرو گشته است.

در برابر این جناح، دسته بندی «تند رو» و رادیکال قرارداد که مؤلفه های اصلی آن را از جمله حمایت از بخش دولتی، دفاع از «مستضعفین»، مقابله با امپریالیسم، حفظ استقلال کشور با تکیه بر «ارزشهای اسلامی» و تلاش برای «صدور انقلاب اسلامی» تشکیل می دهند.

«رادیکال»ها همچنین از نظر سیاسی، خشن ترین نمایندگان و سرکوبگران لجام گسیخته آزادی های دمکراتیک، مدنی و موازین حقوق

سفر به... بقیه از صفحه قبل

را به انتظار نشسته است؟

مقدار مرغ وی باید ۲ ساعت و نیم کار کند. یک تحقیق سازمان ملک فاش می سازد که ما بین ۸۲ تا ۸۸ بیش از ۵ میلیون کودک مکزیکی مدرسه را به قصد کسب چند پزوس جهت کمک به خانواده هایشان، ترک کرده اند. اما در همین زمان، مطابق آزادی که قانون بازار تعیین نموده است، هر سال ثروتمندان مکزیکی می توانند بدون هیچ مانعی میلیاردها دلار را به جای امن ارسال دارند. بازار آزاد همین اثرات را در شرق هم به جای خواهد گذاشت.

تمام جنایاتی که به نام استبداد مذهبی یا ایدئولوژیک (نازیسم، کمونیسم) و انواع بنیادگراشی با چهره ناسیونالیستی صورت گرفته

«بحران وام» که در طول سالیان دراز اتبناشته شده بود تنها در سال ۸۲ هنگامی که مکزیکی اعلام نمود که دیگر قادر به پرداخت بهره وام های دریافتی خود نیست در برابر انتظار افکار عمومی آشکار گردید. در آن زمان وام این کشور ۸۰ میلیارد دلار بود و امروز به ۱۰۰ میلیارد دلار می رسد. در این فاصله، مکزیکی ۵۶ میلیارد دلار بیش از آن چه که به شکل اعتبارات جدید دریافت کرده بود پرداخته است. در مدت ۱۰ سال قدرت خرید در مکزیکی ۵۰ درصد پائین آمده است. در ۱۹۸۲ یک کارگر با حداقل دستمزد، ۳ ربع ساعت کاری کرد تا نیم کیلو مرغ بخرد هم اکنون برای خرید همین

اروپای شرقی سرنوشتی بهتر از این ندارد. اثرات انسانی قانون بی رحم این سرمایه داری به طور بسیار وحشتناکی در برزیل به چشم می آید. حال آنکه این کشور در زمینه منابع طبیعی و انسانی ثروتمند است. تولید خالص ملی این کشور ۳۵۴ میلیارد دلار است و وام خارجی آن ۱۲۴ میلیارد دلار. اما نکته جالب این سیستم در این است که از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۸ برزیل تنها مبلغ ۱۷۶ میلیارد دلار سود به بانک های تجارتي پرداخته است، یعنی ۵۲ میلیارد دلار بیشتر از وام دریافتی... آیا لهستان نیز این چنین مصیبتی

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

در مورد

برگزاری پلنوم کمیته مرکزی

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران به اطلاع می رساند که پلنوم کمیته مرکزی کار خود را در روز بیست و پنجم فروردین ماه آغاز کرد و روز بیست و هفتم آن را به پایان رساند.

پلنوم در ابتدای کار به بررسی قراردادهای پلنوم قبلی، و چگونگی اجرای آنها پرداخت. نتیجه این بررسی روشن ساخت که خوشبختانه در سایه احساس مسئولیت کم نظیر رفقای حزبی همه قرارها به طور کامل و در نهایت دقت به انجام رسیده اند. سپس پلنوم بحث مفصل و دقیقی را در مورد وضع عمومی جهان و به ویژه تحولات اخیر کشورهای سوسیالیستی آغاز نمود. در جمع این بحث نتایج احتمالی تحولات نام برده و تأثیر آنها بر اوضاع آینده جهان و ایران مورد ارزیابی قرار گرفت، و افق تلاش و مبارزه نیروهای اپوزیسیون ایرانی از جمله حزب دمکرات از جهات گوناگون بررسی گردید. پلنوم کمیته مرکزی یک بار دیگر بر این نظر تأکید ورزید که خواست های مردم کردستان و خلق های ایران نظیر دمکراسی، کسب حقوق ملی، و حرکت به سوی سوسیالیسم دمکراتیک بدون حذف رژیم آخوندی امکان برآورده شدن ندارند. و این نیز به انجام نخواهد رسید مگر در سایه مبارزه و تلاش قاطعانه و متحد خود مردم ایران و نیروهای اپوزیسیون علیه این رژیم واپسگرا و دیکتاتور.

آنگاه برنامه کار و فعالیت حزب برای ماه های آتی که به دنبال چندین سمینار و نشست ویژه در ماه های گذشته آماده شده بود در پلنوم به بحث و گفتگو گذاشته شد. و بر سر نکات اساسی آن به خصوص در داخل کشور از نظر تشکیلاتی و نظامی توافق به عمل آمد.

در این رابطه پلنوم به اتفاق آراء اعلام نمود که گروه منحرف از مشی حزب را خائن و مزبور دشمنان جنبش کردستان می داند. از همین رو حق استفاده از نام پرافتخار حزب دمکرات کردستان ایران را برای آنان نمی شناسد، و وظیفه حزب می داند تا هنگامی که نست از این نام پرنداشته اند از همه امکانات نظامی و سیاسی و تشکیلاتی و تبلیغاتی در برابر آنان استفاده به عمل آورد.

پلنوم سرانجام اعضای کمیته آماده کردن کنگره نهم را که پنابراساسنامه حزب بایستی در سال جاری برگزار گردد انتخاب نمود. به دنبال آن کارهای پلنوم به پایان رسید و شرکت کنندگان در آن برای انجام وظائف انقلابی شان به سوی محل های فعالیت و مبارزه خویش بازگشتند.

پیروز یاد مبارزه خلق ما برای رسیدن به دمکراسی و آزادی

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران
۲۸ فروردین ماه ۱۳۶۹ شمسی

آنچه که در درون حاکمیت ج.ا. و پیرامون آن می گذرد، گرچه می تواند در سرنوشت آینده کشور تأثیرات معینی برجای بگذارد، با این حال، حزب ما، بیش و پیش از توجه به این تحولات، ویژگی های جنبش توده ای و چگونگی رشد جنبش مطالباتی مردم ایران و بروز جلوه های ناراضی، اعتراض و خشم روزافزون اقشار مختلف مردم را، در گیرودار حرکت های روزانه، مدنظر دارد و عمیقاً بر این باور است که عرصه اصلی تحقق آرمانها و شعارهای ما، در درون همین جنبش خودبخودی و رو به رشد مردم قرار دارد و ما باید بیشترین توجه و امکانات خود را در این زمینه متمرکز سازیم.

ضرورت سازماندهی مبارزات روزمره مردم و سمت دهی به حرکات و اقدامات اعتراضی فزاینده آنان و بالاخره نیاز به تدارک یک جنبش وسیع توده ای، ایجاب می کند که به پراکندگی نیروهای دمکراتیک، هرچه زودتر پایان داده شود و اتحاد عمل آنان برای مبارزه مشترک علیه رژیم استبدادی-قرون وسطائی ج.ا. تأمین گردد. حزب ما وظیفه خود می داند که در برپائی ائتلاف های وسیع با سایر نیروهای دمکرات و مترقی در راستای تشدید روند فروپاشی نظام ج.ا. و برپائی یک جمهوری غیرمذهبی (لائیک) مبتنی بر دمکراسی و حقوق بشر به طور فعال، در سازماندهی مبارزات روزمره مردم علیه رژیم در پیرامون شعارهای مشخص چون آزادی و حقوق بشر، سهم خویش را ایفا کند. نباید فراموش کرد که در شرایط نوین جهانی، که همه جا امواج پرتوان آزادیخواهی و رعایت حقوق بشر، بت های استبداد و شکامگی را به زیر می افکنند، بی شک برای مبارزان راه آزادی میهن، شرایط مساعدتری فراهم آمده است تا به آرمان های خود جامه عمل بپوشانند.

حزب ما معتقد است که مبارزه برای پایان دادن به عمر رژیم استبدادی حاکم، بدون سازماندهی و سمت دهی خواست ها و مبارزات روزمره مردم برای نان، مسکن، اشتغال، افزایش دستمزدها، مبارزه با گرانی و کمبود مواد غذایی از یک سو و نیز مبارزه برای آزادی های دمکراتیک، آزادی زندانیان سیاسی، حق آزادی بیان، اجتماعات، احزاب، تأمین حقوق زنان، قانون کار مترقی، حل مسأله ملی، پایان دادن به بی قانونی و خودکامگی و ده ها مسأله کوچک و بزرگ دیگر، غیر ممکن است.

وظایف حزب ما در حال حاضر و نقش وی چون عنصر آگاه و سازمانده، عبارت است از:

۱- جستجو و برقراری رابطه منطقی و دائمی میان مبارزات و مطالبات روزمره مردم و طرح شعار آزادی های سیاسی و تأمین حقوق بشر، با هدف استراتژیک سرتگون کردن رژیم رژیم ج.ا.

۲- اجتناب از ذهنی گرائی در مطلق کردن هدف استراتژیک مرحله فعلی و در نتیجه کم بها دادن به تک تک مبارزات و مطالبات روزمره در جنبش توده ای.

۳- پرهیز از درغلطیدن در مطالبات روزمره و مطلق کردن آنها به قیمت گشایشی هدف نهائی و استراتژیک.

۴- جستجوی مستمر تاکتیک های مبارزاتی و ائتلاف های کوتاه و بلندمدت با سایر نیروهای اپوزیسیون ملی و آزادیخواه، با هدف ها و مضامین مختلف سیاسی و مبارزاتی.

دومین کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران

فروردین ۶۹

به خاطر... بقیه از صفحه ۱۲

که سوسیالیسم نو باید تجربه برخی کشورها مثل سوئد یا حتی آلمان فدرال را در مورد توفیقات و تأمین اجتماعی جذب کند. و بالاخره این که این سوسیالیسم باید خود را با انقلاب علمی و فنی هماهنگ و همگام کند. چیزی که سوسیالیسم کهنه قادر به آن نبود.

وقتی می پیتید که حزب مجاری در آخرین کنگره اش اعلام می کند که دیگر حزب کمونیست نیست و سوسیالیست است، واکنش تان چیست؟

اگر منظور عمدتاً گسستن از درک کهنه از حزب کمونیست باشد، من از این امر خوشحالم. در شوروی مابعد بحث و گفتگو با احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات توجه بسیاری داریم و دیگر به آنها به چشم رقیب نگاه نمی کنیم.

دسامبر ۱۹۸۹

(۴) - فیلیپین، کمبود مضاعف «هرالد تریبون»

۲۸ دسامبر ۸۹

(۵) - C.E.R.C. فرانسوی ها و درآمد هایشان:

چرخش سال های ۸۰، پاریس ۱۹۸۹

(۶) - روزنامه ایندپندنت، ۵ ژانویه ۱۹۹۰

(۷) - هرالد تریبون، ۳ ژانویه ۱۹۹۰

(۸) - «اخبار امریکا» گزارش جهان، ۱۵ ژانویه

۱۹۹۰، بررسی در ۲۷ شهر امریکا

(۹) - نیوزویک، ۱۲ مارس ۱۹۸۹

است به شدت محکومند. جنایاتی که به نام این ایدئولوژی فاسد که اکنون میسم نام دارد صورت پذیرفته است کمتر از جنایات فوق نیستند. رقابت های اقتصادی و محاسبات سود و زیان نقش تعیین کننده ای را در جنگ جهانی، در دوران استعماری و غارتگری جهان سوم ایفا نموده است. برای کشورهای ضعیف، اقتصاد به اندازه یک جنگ کشنده است.

یادداشت ها:

(۱) - هرالد تریبون، ۳ ژانویه ۱۹۹۰

(۲) - خیابانی است معروف در پاریس، محل زندگی ثروتمندان

(۳) - «گوستگی در مونترال»، فرانسه-کبک،

خوانندگان درباره «راه ارانی» نظر می دهند

اطلاع شما درج می کنیم.

* بهتر است مطالب تئوریک و ایدئولوژیک را به یک نشریه جداگانه منتقل کنید زیرا گاه حجم بزرگی از نشریه به این مسأله اختصاص می یابد.

* برخوردهای طعنه آمیز و نیش دار به برخی احزاب و گروه ها از جمله راه کارگر، حزب توده و... را خاتمه دهید. برخوردهایتان را چا افتاده و علمی کنید. اجازه دهید خواننده سره از ناسره را تشخیص دهد. با انسان ها هرچند خطاکار و «خائن» باید اصولی برخورد کرد.

* نامه ها را خلاصه نکنید. یا خلاصه کردن نامه ها، آنها را گاه از مفهوم حقیقی تهی می سازید.

* بدون سانسور و غرض صفحاتی را به مباحث جاری سیاسی در سطح جنبش اختصاص دهید.

* به نظر من مذهب در ایران به زودی تکلیف را با مردم ایران روشن خواهد کرد. پس نیازی به

جدول ۴: آیا شما با «راه ارانی» به عنوان نام نشریه موافقت می کنید؟ (درصد)

مشر حزب	مشر گروه دیگر	مشر هیچ گروه	مشر هیچ
۲۰	۲۸	۲۰	۲۴
۸۰	۲۸	۶۰	۶۳
-	۲۴	۲۰	۱۳

اتحاد با مسلمانان به عنوان مثال مصاحبه با بنی صدر و نظایر آن نیست!

* به نظر من نشریه یکسو نگر و نماینده یک جریان خاص نه تنها در سطح جنبش بلکه در خود حزب دمکراتیک مردم ایران است. اگر انصاف داشته باشید و چشمانتان را باز کنید خوارها کمبود در نشریه خواهید دید.

* در نشریه تنوع جدی به چشم نمی خورد. متأسفانه این اواخر با توجه به گسترش بحث های خشک و سرد بی موقع کنگره، بحث هائی که دیگر خیلی دیر شده بود. تحلیل های سیاسی چند دلچسب و قوی نیست. یک جانبه و به نوعی خسته کننده و خشک، به یاد روزنامه مردم قدیم افتادم. مطالب رسیده را این قدر سانسور نکنید، سانسور خوب نیست.

* مقالات شما گاه آن چنان بی سر و ته است که کسی واقعاً نمی فهمد منظور نویسنده چه بوده است.

* متأسفانه علیرغم قدم های مثبتی که برداشته اید هنوز نشانه هائی از همان تفکر و برخورد «توده ای» را با خود دارید. اگر خواننده کمی دقت کند به خوبی می تواند این نشانه ها را پیدا کند. از امضای مشترک با سلطنت طلب ها تا مصاحبه با بنی صدر، سعی نکنید به خاطر رسیدن به اهداف خود با شیطان هم معامله کنید.

* کل روزنامه خسته کننده، بی تنوع و بی حال به نظر می رسد. مقالات تئوریک بسیار طولانی هستند و بعضی از آنها مانند مدخلی بر بحث ایدئولوژیک (راه ارانی ۲۰) اصلاً سر و ته ندارند.

* در کل نشریه بالاخره کسی نمی فهمد کجا نظریات حزب بیان شده است و کجا نظرات افراد و غیره.

که راه ارانی در تحقق خود به عنوان نشریه ای باز، دمکراتیک و آزاد اندیش موفق یا تا حدودی موفق بوده است. اعضای حزب نسبت به دیگران نظر مثبت تری نسبت به روزنامه دارند.

جدول ۲: آیا به نظر شما راه ارانی در تحقق هدف خود به عنوان نشریه ای باز، دمکراتیک و آزاداندیش موفق بوده است؟ (درصد)

مشر حزب	مشر گروه دیگر	مشر هیچ گروه	مشر هیچ
۲۸	۲۹	۲۵	۳۲
۵۲	۵۰	۵۵	۵۳
۵	۷	۱۰	۶
۵	۱۴	۱۰	۹

جدول شماره ۲ نشان می دهد که در مجموع خوانندگان نسبت به وابستگی نشریه به یک حزب و گروه خاص نظر مساعدی ندارند. ۳۰ درصد این وابستگی را عاملی بازدارنده برای دمکراتیک بودن نشریه به حساب می آورند و ۴۷ درصد معتقدند که این اثربخشی «تا حدودی» وجود خواهد داشت. فقط ۱۹ درصد خوانندگان عکس این نظر را دارند. نتایج این جدول به روشنی نشان می دهد که اعضای حزب به مسأله وابستگی روزنامه با دیده اغماض بیشتری می نگرند.

سرانجام در جدول شماره ۴، ۶۳ درصد خوانندگان ابراز تمایل کرده اند که نام نشریه عوض شود و جالب است که این تمایل بیشتر در میان اعضای حزب دیده می شود تا غیر حزبی ها. هیأت تحریریه راه ارانی از همه خوانندگان که به این ابتکار نشریه پاسخ مثبت دادند صمیمانه سپاسگزاری می کند. این تجربه و ارتباط گسترده با خوانندگان برای ما درس های فراوانی در برداشت و ما توانستیم ضمن به قضاوت گذاشتن نتیجه کارمان به معایب کار خود پی ببریم. بخشی از این کمبودها به مشکلات و نبود امکانات باز می گردند، ولی بخش مهمی از آنها باید توسط گردانندگان نشریه مورد توجه قرارگیرد. همراه پرسشنامه ها، خوانندگان با نامه ها و یادداشت های خود مطالب متعددی پیرامون ضعف ها و نقاط قوت نشریه نوشته اند. ما در اینجا فقط آن دسته از مطالبی که در انتقاد به نشریه نوشته شده است را جهت اطلاع خوانندگان درج می کنیم.

جدول ۳: آیا به نظر شما، وابستگی یک نشریه به یک حزب سیاسی عامل بازدارنده برای آزاداندیشی و دمکراتیک بودن نشریه به شمار می رود؟ (درصد)

مشر حزب	مشر گروه دیگر	مشر هیچ گروه	مشر هیچ
۱۴	۳۶	۴۵	۳۰
۶۳	۴۵	۳۰	۴۷
۲۳	۹	۲۰	۱۹
-	۱۰	۵	۴

از میان انتقادات خوانندگان

در کنار پاسخ به پرسش های نظرخواهی مندرج در شماره ۲۰، بسیاری از خوانندگان نکاتی جالب در رابطه با مطالب نشریه را یادآور شده اند که ما در اینجا بستجینی از آنها را برای

در پی نظر خواهی که پرسشنامه آن در شماره ۲۰ راه ارانی به چاپ رسید، هیأت تحریریه نشریه اقدام به جمع بندی و درج نتایج آن می کند. این نظرخواهی با استقبال خوانندگان نشریه روبرو شد و حدود ۱۰ درصد کل خوانندگان نشریه به این فراخوان پاسخ مثبت دادند.

از مجموع پرسشنامه های دریافتی ۴۰ درصد مربوط به کسانی می شود که به هیچ حزب و گروهی تعلق ندارند. شرکت زنان در نظرخواهی بسیار ضعیف بود. (حدود ۷ درصد) که خود نشانه کم بودن خوانندگان زن نشریه است. اکثریت خوانندگان نشریه (۵۶ درصد) بین ۲۱ تا ۴۰ سال دارند و خوانندگان ۲۳ تا ۲۰ سال حدود یک سوم (۳۵ درصد) خوانندگان را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر ۹۰ درصد خوانندگان راه ارانی را افراد ۲۳ تا ۴۰ ساله شامل می شوند و در گروه سنی کمتر از ۲۳ سال و بیش از ۴۰ سال کمتر به خواندن نشریه تمایل دارند.

داده های پرسشنامه ها را می شد برحسب متغیرهای گوناگون (سن، جنس، تمایل سیاسی...) دسته بندی کرد. اما به نظر ما جالب ترین بیان داده ها، ارائه اطلاعات گردآوری شده براساس گرایش سیاسی است. جدول شماره یک نشان می دهد که مطالب مورد علاقه هر یک از سه گروه (اعضاء یا هواداران حزب دمکراتیک مردم ایران، اعضاء یا هواداران سایر گروه هاوکسانی که هیچ وابستگی سیاسی ندارند) گاه بسیار متفاوت است. نزد خوانندگان غیرحزبی به طور کلی مطالب سیاسی،

جدول ۱: مطالب مورد علاقه خوانندگان برحسب گرایش سیاسی (درصد)

مشر حزب	مشر گروه دیگر	مشر هیچ گروه	مشر هیچ
۶۷	۳۶	۷۱	۷۲
۶۷	۶۴	۶۲	۶۴
۵۲	۷۳	۶۲	۶۰
۶۲	۶۴	۵۲	۵۸
۵۷	۳۶	۶۲	۵۵
۲۸	۴۵	۴۳	۴۰
۲۹	۴۵	۴۳	۲۸
۲۹	۴۵	۱۹	۲۸
۲۹	۴۵	۱۹	۲۸

فرهنگی و صفحه خوانندگان از اهمیت زیادی برخوردار است، در حالی که نزد اعضای حزب مسائل سیاسی، مباحث ایدئولوژیک و برخورد با گروه های سیاسی دیگر و نیز محافل سیاسی بسیارموردتوجه است. اعضاء وهواداران گروه های دیگر برای صفحه خوانندگان، در محافل سیاسی و مباحث ایدئولوژیک اهمیت زیادی قائلند. نکته کم و بیش غیر منتظره در این نظرخواهی، علاقه اکثر خوانندگان به مطالب ایدئولوژیک و برخورد با گروه های سیاسی دیگر است. صفحات تاریخی برای غیرحزبی ها بسیارجذاب تر از حزبی هاست و سرانجام صفحه فرهنگی بیش از همه مورد توجه کسانی قرار دارد که وابستگی تشکیلاتی ندارند.

ارزیابی خوانندگان نسبت به راه ارانی مثبت است (جدول ۲). در مجموع ۸۵ درصد فکر می کنند

ائتلاف (البته حول رهبری معنوی «شهریار» ایران)، فعال شدن تجمعی به نام «هیأت مؤسس جبهه ائتلاف ملی ایران»، دعوت به سمینار و بحث آزاد در مورد دموکراسی از سوی سازمان سوسیالیست های ایران، ابتکار سازمان های محلی در سوئد و دانمارک در تشکیل ائتلاف های جدی تر، و... اشاره کرد. در این میان دو جریان سلطنت طلب و جمهوریخواه در طیف متنوع اپوزیسیون به تدریج شکل می گیرند و در کنار نیروهای حاشیه ای چپ افراطی و جریان های اسلامی نظیر مجاهدین سحنه اپوزیسیون را آرایش می دهند. سلطنت طلبان با تمام طیف بعضاً ناهمگون خود بر اثر جنایت های رژیم حاکم مدعی نیرومند شدن هستند و جمهوریخواهان دمکرات نیز به تدریج خود را می یابند و طیف بندی خود را بوجود می آورند. حوادث آینده قطعاً تصویر روشن تری از این صف آرائی به دست خواهد داد و به ویژه با شرکت اپوزیسیون نیمه-قانونی داخل نظیر نهضت آزادی و طیف های نظیر آن کامل تر خواهد شد.

انتقاد حاج سید جوادی

علی اصغر حاج سیدجوادی شخصیت پرسابقه اپوزیسیون اخیراً طی نامه ای که در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۲۶۶ چاپ شده به شدت به آنچه که وی تمایل به سازشکاری میان برخی نیروهای چپ و سلطنت طلبان می داند حمله کرده و گرایش مزبور را تلاشی دو سویه از سوی سلطنت طلبان برای پاک کردن جنایات خود و از سوی آن بخش از چپ خطاکار برای توجیه جنایتهای خود و به تبع از همان درک می داند که به همکاری آن با رژیم اسلامی منجر شد. اشاره وی به نامه اخیر از سوی سازمان اکثریت در مورد مواضع رضناپهلوی و تمایل در بخش های دیگر اپوزیسیون جمهوریخواه به همکاری با سلطنت طلبان است.

موضع نشریه انقلاب اسلامی

وتظاهرات اخیر در ایران

نشریه انقلاب اسلامی ضمن تأیید خبرهای مربوط به تظاهرات مردم در اواخر بهمن و اوایل اسفند گذشته، در عین حال معتقد است که بخشی از این خبرها از سوی بخش ویژه سازمان درفش کاپوایی و جناح هاشمی از سلطنت طلبان به طور مبالغه آمیز پخش می شود و هدف از آن این است که به چنانی از رژیم (مشخصاً جناح رفسنجانی) برای استفاده از لولوی سلطنت و علیه جناح دیگر کمک شود. در شماره ۲۲۰ این نشریه ادعا می شود که سر تیخ سازمان درفش کاپوایی درست سیواسیپرسرویس های جاسوسی امریکا است و خبرهای مبالغه آمیز اخیر این سازمان با تقویت جناح رفسنجانی از سوی حکومت امریکا ارتباط دارد.

حمله احمد شاملو به

شعرای کلاسیک و سلطنت

احمد شاملو در کنفرانسی که در نیمه فروردین در دانشگاه برکلی برگزار شد، به شدت به شعرای کلاسیک و نیز به شاهان ایرانی حمله کرده و آنان را مشتکی خائن و تبه کار خوانده است. این سخنرانی طبعاً با انتقاد سلطنت طلبان روبرو

از این مصاحبه را درج می کنیم. نویسنده به پذیرش نظام چندحزبی و تعهد به دموکراسی و تأمین آزادی های سیاسی و سنفی از سوی بخشی از چپ ایران مدت ها قبل از تحولات اخیر در چپ اشاره کرده و می نویسد: «بهتر است که آقای امیرخسروی در جستجوی دلایل دیرکرد خود در دفاع از حقوق فوق باشند تا توصیه به سایر چپ-گرایان ایرانی». البته در اینجا به طور مشخص از این سازمان ها و احزاب چپ نام برده نمی-شود. در بخش دیگر نامه ایشان از اینکه رفقای نظیر بابک به خاطر عدم وجود آلترناتیو چپ قابل قبول خارج از حزب توده خود را وادار به ماندن در این حزب دیده اند آنها را مورد انتقاد قرار می-دهند و این را «توجیه ارزان» می نامند و عدم وجود آلترناتیو غیراستالینی در چپ را خود ناشی از تعلیمات انحرافی حزب توده می دانند و مدعی می شوند که «اگر آقای امیر خسروی در سال های دهه ۴۰ و ۵۰ به این شناخت رسیده بودند که جایشان دیگر در حزب توده نیست، می-توانستند از فرصتی که از طریق انشعاب و پراکندگی و ضعف حزب توده دست داده بود به خوبی استفاده کنند و قصد خود را عملی سازند». ایشان در این تصورند که گویا «در زمان مبارزات درون حزبی بعد از یورش جمهوری اسلامی، حرف زدن در حزب آزاد شده بود» و در تشکیل حزب دمکراتیک مردم ایران به سادگی آب خوردن انجام شده است!

در نامه به نکاتی دیگر اشاره شده از جمله اینکه مدت ها قبل از حزب دمکراتیک مردم ایران، بوده اند سازمان هائی که خواستار لغو مجازات اعدام شده اند و حزب دمکراتیک مردم ایران در این میانه پیشگام نبوده است. و در خاتمه احساس خود را چنین بیان می کنند: «درپایان باید بگوئیم که احساس ما این است که آقای بابک امیرخسروی و حزب دمکراتیک مردم ایران هنوز به طور قطعی با پیشینه های تاریخی خود تصفیه حساب نکرده اند... به طور خلاصه می توان گفت مصاحبه آقای امیرخسروی، در درکمان نسبت به «اصلاح گرایان» سوسیالیسم روسی در ایران تأیید نمود. به نظر می رسد که حزب دمکراتیک مردم ایران شکل مدرن حزب توده ایران است که زیر فشار واقعیات بدون تغییر ماهیت پیشین، یعنی کمونیسم روسی، سعی در انگره کردن خود در میان اپوزیسیون و مردم ایران دارد». ایشان که هنگام نگارش نامه طبعاً اسناد کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران را در اختیار نداشته اند، برای اثبات ادعای خود به اسناد قدیمی حزب اشاره می کنند و نامه خود را با این جملات خاتمه می دهند: «برطرف کردن این ظاهر بی قواره بر روی پیکر و منش توده ای، وظیفه هر آزادیخواه، دمکرات و سوسیالیست ایرانی است.»

تلاش ها برای

اتحاد در اپوزیسیون

طی ماههای اخیر ندای ائتلاف و اتحادزهر سو در درون اپوزیسیون ایران شنیده می شود. تنها در چند هفته اخیر می توان به مواردی همچون اعلامیه مشترک نوروزی ۴ جریان چپ دمکرات (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق و سازمان اکثریت) فراخوان های متعدد سلطنت طلبان برای

کار مشترک اپوزیسیون بدین ترتیب مطرح کرده-اند: «محور این سیاست مشترک که می تواند راهبر هرنوع کوششی برای استقرار آزادی های اجتماعی و مدنی باشد از دیدگاه جمهوریخواهان ملی ایران، شعار انتخابات آزاد و لازمه های آن یعنی آزادی احزاب و مطبوعات و دسترسی گروههای مختلف سیاسی به همه رسانه های گروهی است.»

اعلام موجودیت

در پی تلاش های چندماهه چند جریان سیاسی در سوئد (ونیز دانمارک)، سرانجام تشکیل سیاسی جدیدی از بطن این تلاش ها پدید آمد. حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کانون سیاسی-فرهنگی خلق ترکمن و سازمان فدائی در سوئد «کمیته همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر» را به وجود آوردند. در اطلاعیه ای که به این مناسبت پخش شده، جریان های امضا کننده بر ضرورت تمکین به رأی آزاد مردم و مرجعیت رأی آنها، به ضرورت پایان دادن به رژیم تئوکراتیک حاضر، و بر ضرورت تجمع نیروهای طرفدار یک جمهوری دمکراتیک تأکید کرده اند.

حزب دمکراتیک مردم ایران

شکل مدرن حزب توده؟

آقای منصورکیانزاد مسئول کمیسیون بررسی مسائل ایران وابسته به سازمان سوسیالیست های ایران، طی نامه ای که رونوشت آن را برای نشریه ما فرستاده اند به مصاحبه رفیق بابک امیر خسروی با نشریه کیهان لندن اشاره کرده و حزب دمکراتیک مردم ایران را شکل مدرن حزب توده قلمداد کرده اند، آنهم به این خاطر که رفیق بابک در مصاحبه مزبور در گوشه ای به خدمات معین فرهنگی حزب توده در تاریخ ایران اشاره کرده است. ما بدون وارد شدن در پلمیک با نویسنده محترم، جهت اطلاع خوانندگان بخش هائی

۱- کارژورنالیستی درکل روزنامه ضعیف است. مصاحبه ها بیشتر خشک و کسل کننده اند و کمتر به سراغ مطلب مورد علاقه خوانندگان می روند. شما استاد، مدارک، خاطرات، گفته ها، و شنیده های قابل ملاحظه ای درباره تاریخ حزب توده و رهبران آن در اختیار دارید، چرا بدون ملاحظه این ها را در دسترس نسل جوان قرار نمی دهید؟

۲- نشریه را از حالت صرفاً حزبی که حزب مسئول تمام مقالات و نوشته های آن باشد خارج کنید. اگر صفحه خوانندگان واقعاً به خوانندگان آن تعلق داشته باشد از سانسور کردن نامه های آنها خودداری کنید.

۳- شما تا حدودی زشتی ها و پلشتی ها در هرچه سیاسی را کنار زده اید اما از طرح مسائل انسانی که بسیارند و در عین حال پیچیده کوتاهی می کنید که به اعتقاد من ناشی از کم جرأتی گردانندگان نشریه است.

۴- شما درباره آزادی فردی و مسائل انسان و برخورد های عقب مانده جنبش چپ هیچ حرفی نمی زنید.

در محافل... بقیه از منصف تیل

شده، به طوری که در کیهان لندن شماره ۲۹۸ از مراتب «اعتراض و نفرت شدید نسبت به اظهارات احمدشاملو» سخن رفته است. شاملو در این سخنرانی خسرو روزبه را تروریست خوانده و شعر معروف «نازلی» را پس گرفته است، و فردوسی و سعدی و حافظ را به تعریف تاریخ و کوشش در برابر قدرت متهم کرده است. این سخنرانی چنگال وسیعی در محافل ایرانیان برانگیخته است.

زنده باد آزادی و دمکراسی

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران، طی اطلاعیه پیرامون تظاهرات ۲۷ بهمن امجدیه به شدت مقامات جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داده است: «مردمی که یازده سال قبل برعلیه استبداد انقلاب کردند و تصور داشتند بتوانند به آرمان های اصیل خود بعد از انقلاب دست یابند، امروز آرمان هایشان را بریاد رفته می بینند و خود را در برابر نظام جدیدی می یابند که در آن کمترین اعتنائی به خواسته های ملت از طرف حاکمیت نمی شود و حکومت با زیرپا گذاشتن حقوق اساسی ملت عملاً خود را حاکم مطلق العنان مردم می داند نارضایتی مردم از سختی معیشت، گرانی مایحتاج عمومی، سقوط مدام ارزش ریال تا یک بیستم و تورم سالانه بالای پنجاه در صد، قانون شکنی، تبعیض ها، قسارت و اعدام های بی رویه، بی کفایتی مدیران مسئول و بدتر از همه صرف درآمد عمومی کشور برای جشن ها و قبه و بارگاه سازی ها، دعوت از خارجیان ناشناس برای سورچرانی در هتل های درجه یک که یادآور جشن های ۲۵۰۰ ساله و... در رژیم گذشته است، همچنین گسترش فساد در بیشتر نهادها که روزنامه های دولتی آن را افشا می کنند، شکست در جنگ و اشغال ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی زرخیز مملکت توسط عراق و متهم بودن به حمایت از تروریسم جهانی و به انزوا کشیده شدن کشور، آن چنان آشکار و عریان است که از دید هیچ کس پوشیده نیست، اگرچه حاکمیت، مدت هاست چشم خود را به حقایق بسته و با سانسور اخبار و کنترل بحث و انتقاد و راه اندازی تظاهرات و نمایشات مصنوعی خیابانی، پرده بر روی حقایق می کشد و کبک گونه سر در برف فراموشی کرده است! غافل از این که تظاهرات سازمان یافته دولتی قادر به حل هیچ مشکلی نبوده و جز ایجاد نفرت، حتی در افراد تظاهر کننده، ثمری ندارد.»

«تجربیات تاریخی نشان می دهد در شرایطی که نارضایتی ملت گسترش بیابد توسل به خشونت، بازداشت، حتی اعدام، نمی تواند جلو خشم و عصیان عمومی را بگیرد و به کار بردن نیروهای مسلح تاثیر چندانی در پیش گیری تحولات تاریخی ندارد. البته روش های سرکوبگرانه می تواند برای مدتی رستخیز ملت ها را به تاخیر اندازد اما سرانجام سرکوبگران در لهیب آتشی که افروخته اندزودتر از دیگران می سوزند و نابود می شوند.»

به نظر ما آنچه در بعد از ظهر روز جمعه ۲۷/۱۱/۶۸ در تهران اتفاق افتاد در صورت ادامه وضع موجود و بی امتنائی حاکمیت به خواسته های

مردم، می تواند سرآغاز روندی گسترده باشد. لذا اقتضا دارد حکومت گران، با توجه به جو و فضای آزاد جهانی، اعتراضات مردم را به عنوان یک هشدار جدی تلقی کرده با توجه به آنچه امروز در کشورهای دیکتاتور و تک حزبی در جهان صورت می گیرد، اگر نمی توانند مثل لهستان عمل کنند، حداقل از روش اورتگار نیکاراکوئه پند بگریزند.»

«امروز ملت ایران نباید اجازه دهد که با وعده و وعید او را اغفال کنند. ما همه باید به عوض «مستبد» یا «استبداد» مبارزه کنیم، شعارهای مردم به عوض زنده باد یا مرده باد فلان شخص، باید برخاسته های اصولی در زمینه آزادی و دمکراسی متمرکز باشد. به یقین مردم باید بدانند که اگر حکومتی با زورساقط شود چنانچه آن حکومت هم برای ادامه فرمانروائی خود به زور متصل خواهد شد! تحولات امروز دنیا نشان می دهد که دوران کیش شخصیت و بیت پرستی و بیت تراشی گذشته است. امروز ما در جهانی زندگی می کنیم که مجسمه های چهل متری بیت ها با اره های برقی قطع و برداشته می شود. و از جلو چشم مردم به موزه های تاریخ منتقل می گردد. در جهان امروز آرمان ها و خواسته های ملی مطرح است و مردم خود ناچی خود هستند و برای نجات به این و آن روی نمی آورند.»

ملت مبارز ایران! کشورها روزهای بسیار حساسی را می گذرانند. قافله ملت های از بند رسته به سرعت به سوی عظمت و ترقی در حال حرکتند. دریغ است که ما این فرصت تاریخی را در کشورمان صرف زنده باد و مرده باد گفتن های عموزید کنیم! اگر فریاد اعتراض از سینه دردمند ملت و جوانان ما بیرون می آید باید این فریاد، فریاد «زنده باد آزادی و دمکراسی» و «مرده باد استبداد و دیکتاتوری» باشد، نه چیز دیگر!

هموطنان، جوانان، مردان و زنان ایران زمین! فرصت کم نظیری از جهات گوناگون پیش آمده که ما می توانیم به خواسته های تاریخی خود در استقرار آزادی، حاکمیت ملت، تامین رفاه عمومی و ریشه کن کردن فقر و فلاکت نست بیابیم. ما اطمینان داریم که در دستگاه حاکمیت هنوز کسانی هستند که وجدان خود را در معبد جاه طلبی - ها و استبداد قربانی نکرده اند و می توانند ملت ایران را برای رهائی از استبداد و ستمگری یاری دهند، ما از مردم می خواهیم نست به نست هم دهند و با یکپارچگی خواسته های به حق خود را در استقرار حکومت قانون و حاکمیت ملی در خواست نمایند و فریاد اعتراضشان را هرچه رساتر علیه «انحصار طلبی» و «سلطه گرائی» و «استبداد» بلند سازند.»

جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران -
اسفند ماه ۱۳۶۸

توضیح انتشارات

حزب دمکراتیک مردم ایران

در جزوه «مباحثی چند پیرامون کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران» متأسفانه نام مترجم مقاله «نپ»، افسانه و واقعیت» از قلم افتاده است این مقاله را رفیق بهرام آذرخش در رابطه با بحث های کنگره ح.د.م.ا. برای «راه ارانی» ارسال کرده بود. ما از بابت این اشتباه از بهرام آذرخش پوزش می طلبیم.

بودجه... بقیه از منصف ۲۴

است، در حالی که کارخانه های بزرگ لاستیک سازی کشور مدت هاست بر اثر عدم تخصیص ارز مورد نیاز در حالت بحرانی به سر می برند.

افزایش هزینه های جاری

نستگاه عریض و طویل دولتی در کنار نیازهای یک جامعه با رشد بالای ۲/۳ در صد در سال بر میزان هزینه های جاری دولت می افزایند و دولت به طور مرتب به جای سرمایه گذاری های جدیدمجبوراست درآمدهای خود را صرف هزینه هائی کند که در بهترین حالت وضعیت کنونی را حفظ می کنند. هزینه بخش امنیتی و پلیس رژیم در سال ۶۹، ۴۲ در صد افزایش یافته است.

همین روایت در مورد شرکت های دولتی صدق می کند. این شرکت در بودجه سال آینده ۷۴۴۵ میلیارد ریال عملیات خواهند داشت که قرار است در مجموع ۱۱۱ میلیارد ریال به صندوق دولت به عنوان سود یا مالیات واریز کنند این مبلغ ۱/۵ درصد کل عملیات این شرکت ها را شامل می شود و نشانگر پائین بودن کارائی این شرکت ها و توانائی دولت در اداره آن هاست.

دولت در جریان بحث های بودجه تورم سال ۶۸ را ۱۹/۷ در صد اعلام کرده است، در حالی که همه می دانند که میزان واقعی تورم و قیمت ها با احتساب بازار سیاه بسیار از این عدد فراتر است. اما با احتساب همین میزان تورم حدود ۲۰ در صد هم بخش بزرگی از افزایش اعتبارات عمرانی بخش های برق، کشاورزی، صنایع و... در عمل تغییر واقعی در سرمایه گذاری ها ایجاد نمی کنند و نمی توانند با به راه انداختن چرخ های تولید و رونق دوباره کارخانه و مزرعه بحران کنونی را مهار کنند.

تدارک برگزاری اولین

جشنواره کودکان و

نوجوانان مهاجر ایرانی

در آلمان غربی

کلاس اول فارسی شهر الدنبرگ آلمان غربی که در تدارک برگزاری اولین جشنواره کودکان و نوجوانان مهاجر ایرانی در ماه آگوست سال جاری مسیحی می باشد، طی اطلاعیه ای از کلیه علاقمندان، وگروههای فرهنگی و هنری، دعوت به همکاری نموده است.

برنامه این جشنواره شامل نمایشگاه طرح و نقاشی کودکان و نوجوانان، نمایشگاه کتاب برای کودکان و نوجوانان، موسیقی و آوازهای محلی توسط کودکان و نوجوانان، نمایشنامه و تئاتر عروسکی، رقص های محلی، شعر، نکل و قصه خوانی خواهد بود.

جهت تماس و ارائه پیشنهاد می توان با آدرس زیر مکاتبه کرد:

PLK
074200
D-2900 Oldenburg

سانسور به بهانه کمبودجا

جمهوریخواهان ملی به صرف این که طرف مقابل سلطنت طلبان هستند با دیده گذشت می نگریم، رفقا آیا این همان بازمانده روحیه «توده ای» نیست که رفتن به طرف قدرت با هر وسیله و با هرکسی را توجیه می کرد؟

و آیا حرف آخر این «روحیه» تلاش برای یافتن يك متحد سیاسی در وجود بنی صدر نیست؟ آن هم درست در زمانی که حزب و راه ارانی بخش مهمی از محبوبیتش را مدیون کار روشنگری در زمینه مذهب و روحانیت به عنوان يك مجموعه است، ناگهان با دریافت چند نامه تهدیدآمیز این کار با ارزش رها می شود و يك باره می رویم سراغ بنی صدر، کسی که دستش آغشته به بسیاری از جنایات از درون است و با ایما و اشاره سراغ يك متحدسیاسی را از او می گیریم و او هم پس از این که حساب هایش را با همه تصفیه کرد مصاحبه کننده را حواله قرآن می دهد و از بخش های خویش آیه و سوره می آورد. آیا فاجعه ای که به خاطر جستجوی ما در یافتن يك متحد مردمی در وجود خمینی و اطرافیانش برای ما کافی نیست تا دیگر در درون این طیف چپمی و ویرانگر سراغ متحد نگردیم؟ آیا قرار است که این قبای رهبری مسلمانان را به تن «بنی صدر» قواره و تئوریزه کنیم؟ امیدوارم که رفقای هدایت کننده چنین سیاست هائی، رفقای که اعتقاد دارند «اگر مسلمانان باید رهبری داشته باشند چه خوب است که همین بنی صدر باشد» خوب پادشان باشد که قربانیان سیاست «اتحاد و انتقاد» با مسلمانان نه فقط ما کوچکترها که در حلقه اول خود طراحان چنین سیاستی بودند. «امیدوارم کسی در خانه باشد».

امید

انگیزه این سطور نه گلایه یا ابراز دلخوری از سانسورواخته کردن نوشته ای است که من برایتان فرستادم، بلکه اعتراض به آن روحیه پاك و منزّه ای است که سعی دارید از خودتان در انتظار نشان دهید. که متأسفانه اصلاً با واقعیت هماهنگ نیست، چیز نه چندان زیبایی که دارد تبدیل به بخش مهم کارتان می شود. سانسور و کوتاه کردن نوشته های ارسالی در حد از بین بردن روح حاکم بر نوشته البته به عنوان «مظلومانه» کمبود جا در نشریه؟ مقاله «سیاستگری در مصاحبه های مطبوعاتی» راه ارانی نه يك بحث چنجالی مطبوعاتی بلکه نظر به انحرافات که ظاهراً برای برخی از رفقای قدیمی ما بخش جدایی ناپذیر روحیه شان شده است، نوشته شد. آنجا که به چند مورد گذشت های پی در پی «دوستانه» در این مصاحبه ها اشاره می شود نه ناظر به بهانه چوچی، بلکه نشان دادن روحیه خطرناکی است که هنوز با ماست و هرکه را که برای «وحدت» برمی گزینیم از سر ضعف هایشان می گذریم. چون قرار است با ما «وحدت» سیاسی داشته باشند. تفاوتی هم نمی کند زنده یاد قاسملو باشد یا نژیبه یا آقای بنی صدر... این همان روحیه وحشتناکی است که ما را به این چاه انداخت و سرنوشت شکست مفتضحانه ما را در حزب توده سبب شد و حالا این روحیه همچنان در ابعاد خطرناکی با حزب دمکرات و جمهوریخواهان ملی ادامه دارد. می گویم خطرناک با توجه به تجربه ما با جمهوری اسلامی است. در برابر مساله مذاکره حزب دمکرات با رژیم نه موضع مشخص بلکه سرمقاله «اعتماد به شیطان» را می نویسیم که بیشتر به يك مرثیه شبیه است تا يك مقاله سیاسی و در مقابل بسیاری از برخوردهای غیر دمکراتیک



سریوش گذاشتن بر اشتباهات

یکی از پناهندگان ایرانی در سوئد طی نامه ای برای راه ارانی، حزب دمکراتیک مردم ایران را که به موضوع کردن نام خود قصد دارد خود را از گذشته «توده ای» جدا کند، مورد انتقاد قرار داده است. در بخشی از این نامه می خوانیم: «این را می دانم که در ایران چنانچه انقلابی به وقوع پیوندد، مردم ایران شما و مجاهدین ضد انقلاب را بازخواست خواهند کرد و آن کس که به مردم خیانت کرده است مردم هرگز چنین جریانی را به عنوان آنکه خودش را به عنوان مدافع منافع مردم نشان دهد نخواهند پذیرفت. شما کاش فعالیت مستقیم خودتان را از همان ابتدای قیام ۵۷ با نام راه ارانی آغاز می کردید. به هر حال آب گل الود شده و دیگر شفاف نخواهد شد... شما با رژیم ضدانقلابی حاکم بر ایران در سال های قبل همکاری کردید... نویسنده در بخش دیگری از نامه خود نوشته است: «اگر قصد دارید خودتان را نشان دهید از همکاری با جریان های وابسته و خائن مانند سازمان فدائی و اکثریت، سلطنت طلبان و مجاهدین که دشمن مردم ایران هستند خودداری کنید».

و

انتقاد به مصاحبه ها

خواننده عزیز راه ارانی، پویان طی نامه ای رویه نشریه در رابطه با مصاحبه با شخصیت های سیاسی اپوزیسیون ایران را مورد انتقاد قرار داده است. در بخشی از نامه می خوانیم: «به نظر من شکل انجام مصاحبه می بایست مورد دقت نظر بیشتر قرارگیرد. زیرا فکر می کنم که يك خبرنگار در طی مصاحبه می باید سئوالاتی که آذهان مردم در مورد آن شخص بخصوص به خود مشغول کرده است را از وی بپرسد و یا زمانی که مصاحبه شونده به دروغ متوسل می شود، خبرنگار نظاره گر بی تفاوتی نباشد که فقط سئوالاتی را که از قبل آماده کرده و با مصاحبه شونده توافق شده را بیان کند. به طور مثال در مصاحبه با آقای بنی صدر به جای این که او در سندلی مدعی بنشیند، واقعاً می بایست او را در سندلی محاکمه نشانند. خبرنگار شما فقط يك ژورنالیست معمولی نیست و مسلماً

است از اطلاعاتی کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) (مندرچ در شماره ۲۱ راه ارانی) در رابطه با اعلامیه مشترک حزب توده ایران و سازمان انتقاد کرده است. انوشیروان از جمله با اشاره به بخشی از این اعلامیه که همکاری با حزب توده ایران را سد کردن راه همکاری سازمان با سایر نیروهای سیاسی قلمداد کرده است می نویسد:

نیروهائی که با سازمان نامه مشترک دادند [حزب دمکراتیک مردم ایران و حزب دمکرات کردستان ایران] از این دو حال یکی را قبول دارند الف: در مورد سازمان های دیگر دخالت می کنند. معلوم است که چنین اتحادی به معنی مرگ سیاسی يك سازمان است. ب: در امور دیگر سازمان ها دخالت نمی کنند. در این صورت این سازمان ها نمی توانند اتحاد خود را مشروط بر روابط سازمان با سایر احزاب قرار دهند. و حالت سوم اینکه سازمان روابط خود را با سایر احزاب قربانی برخی دیگر کند که این هیچ معنی جز باج دهی ندارد. در بخش هائی دیگر از نامه نویسنده کار مشترک با حزب توده ایران را در جهت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و «نه کسب اعتبار کاذب برای رهبری» این حزب به شمار آورده است.

آدم سیاسی است که به خوبی با ماهیت بنی صدر و پلمیک های ویژه اش آشناست. زیرا که هنوز صدای بنی صدر که نست هایش را به هم می کوفت و می گفت: «شورامورا مالیده» و یا «تا من غائله کردستان را خاتمه نبخشم بند پوتین هایم را باز نخواهم کرد». به گوش می رسد... و یا در مصاحبه با آقای فرج الله مبینی (امیر) که درست مانند آقای محسن پزشکیان می گوید در دفاع از وطن حاضر به «وحدت با شیطان در مقابل خدا» است، چاداشت خبرنگار از ایشان می پرسید که رفیق عزیز اگر شما در دهه چهل میلادی در آلمان نازی زندگی می کردید این طرز تفکر شما را حتی در ردیف اعضای کشتاپو قرار می داد چرا که آنها هم می خواستند به میهن خود خدمت کنند...

چرا با حزب توده ایران نه؟

خواننده گرامی انوشیروان طی نامه ای که نسخه ای از آن را نیز به راه ارانی ارسال داشته

همکاری پلیس سوئیس و جمهوری اسلامی

نامه زیر از سوی کانون پناهندگان ایرانی مقیم ژنو به نست ما رسیده است و ما بخش های اصلی این فراخوان را به اطلاع خوانندگان خود می رسانیم. کانون پناهندگان ایرانی مقیم ژنو متشکل از تعدادی از پناهندگان ایرانی مقیم ژنو، فعالیت خود را از اواخر سال ۱۹۸۷ به طور رسمی آغاز کرد. این کانون در افشای فعالیت جاسوسی رژیم ایران در مورد پناهندگان ایرانی سوئیس که با همکاری برخی از مقامات سوئیس انجام گرفته بود، در تاریخ ژوئیه ۸۹ اعلام جرم خود را بر علیه فعالیت های جاسوسی رژیم ایران به وزارت دادگستری فدرال در برن ارائه داد. اما این پرونده پس از چندی بسته اعلام شد. علت ارسال این نامه در واقع توضیح جزئیات این ماجرا و سپس درخواست ما از شما است که در ادامه خواهد آمد.

در تاریخ ۱۴ دسامبر سال ۱۹۸۸ شش تن از اعضای سازمان چریک های فدائی خلق ایران وارد ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی در ژنو شدند و آن را به مدت حدود ۴ ساعت در اشغال خود نگاهداشتند. در طی این چهار ساعت مدارک پراهمیتی توسط آنان به نست آمد که شش نفر مذکور با مخالفت پلیس امنیتی ژنو دستگیر و زندانی شدند. یکی از مدارک کشف شده در آنجا نامه ای بود که به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اداره شانزدهم معاونت کنسولی و حقوقی نوشته شده بود و دارای امضای سرکنسول رژیم در ژنو منوچهر طالع بود. این نامه در تاریخ ۲۲ آذر ۶۷ برابر با ۲۰ نوامبر سال ۸۸ یعنی در هفته قبل از اشغال کنسولگری نوشته شده بود. حاکی از آن بود که یکی از ایرانیان قدیمی ساکن ژنو به منوچهر طالع سرکنسول وقت قول داده که لیستی متشکل از نام و اطلاعات کامل ۵۰۰ ایرانی پناهنده و متقاضی پناهندگی را از طریق یکی از وکلای سوئیس که دارای نفوذ کافی در اداره پلیس است در ازای مبلغی پول به سرکنسول ارائه خواهد داد.

اشغالگران کنسولگری پس از ۴۳ روز زندانی در تاریخ ۲۷ ژانویه ۸۹ در دادگاه ژنو حاضر و با ارائه مدارک به نست آمده در جریان اشغال و نیز توضیح علل اشغال کنسولگری با وکالت دو وکیل: یک وکیل مخصوص اعزامی از پاریس و دیگری جان برنارد دویر وکیل مشهور ژنو و عضو حزب کمونیست سوئیس، پس از ۵ ساعت بحث در دادگاه در حضور تمام خبرنگاران و افکار عمومی آزاد شدند. جریان اشغال کنسولگری و مدارک به نست آمده در آنجا در افکار عمومی و وسائل ارتباط جمعی سوئیس انعکاس وسیعی یافت. مدارک به نست آمده در روزنامه ها به چاپ رسید و در برنامه های متوالی تلویزیون سراسری سوئیس به معرض دید همگان گذاشته شد. تیروهای راستگرا و ارتجاعی همچون حزب محافظه کار و حزب رادیکال سعی در نفی صحت مدارک به نست آمده می کردند اما تلاش آنان با آزادی اشغال کنندگان که تنها نتیجه صحت مدارک به نست آمده توسط وزارت دادگستری ژنو بود بی نتیجه ماند. کانون ما که افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی را در سطح داخلی و بین المللی یکی از اهداف خود را در اساسنامه اش قید کرده است به

تدریج متوجه شد که باید میدان این مبارزه را بیشتر گشود. مسائل مطروحه در آن زمان این بود.

اولاً آیا لیست ۵۰۰ نفر پناهندگان سوئیس واقعیت دارد یا نه. دوماً چه کسی قول انتقال آن را به منوچهر طالع کنسول ایران در ژنو داده است. سوماً آن وکیل سوئیس که قول تهیه لیست را به آن ایرانی قدیمی داده بوده است کیست و چهارماً اینکه اصولاً در اداره پلیس چه کسانی امکان دسترسی به پرونده های مخفی پناهندگان ایرانی را دارند.

طرح پی در پی این قضایا و تاکید بر صحت چنین لیستی از جانب ما مدت ها متن اعلانات و نامه های ما به سازمان های متفاوت مسئول و نیز سازمان های مترقی سیاسی شد. با اینکه افشای مساله جاسوسی رژیم ایران در بین پناهندگان ایرانی با مخالفت یک وکیل سوئیس که نفوذ کافی در پلیس سوئیس دارد مدت ها تیرتیر بزرگ تمام روزنامه های سوئیس و خصوصاً ژنو شد اما مسئولین امر وزارت اطلاعات پلیس و وزارت دادگستری واکنشی از خود نشان نمی دادند. مرکز توجه مسئولین فدرال تنها معاملات اسلحه و مواد مخدر بود و هیچگاه افشاکاری های سیاسی و افتضاحات را جایگزین روابط سیاسی خود با دولت ایران نمی کردند اما قضایا به گونه دیگری ادامه یافت. طی مذاکراتی که نمایندگان کانون ما با یکی از مسئولین سندیکای غیر حرفه ای سراسری سوئیس داشتند کانون ما به این نتیجه رسید که برای تحت فشار قرار دادن مسئولین امر و مشخصاً وزارت دادگستری باید افکار عمومی را بیش از پیش متوجه این افتضاح سیاسی کرد. کانون ما تصمیم گرفت که قضیه را تا پارلمان ژنو گسترش دهد و با تکیه به پشتیبانی چند تن از نمایندگان مترقی پارلمان ترتیب اجرای یک استیضاح رسمی را دهد. این تصمیم متکی به چند پیش فرض بود اول اینکه تعداد نمایندگان احزاب راست یعنی حزب محافظه کار و حزب رادیکال در پارلمان ژنو به ترتیب ۱۸ و ۱۵ نفر بود. در حالی که تعداد نمایندگان احزابی که می توانستند در این میان رأی مثبت به ما بدهند یا لاقول سکوت کنند به ترتیب برای حزب سوسیالیست ۱۸ نفر، حزب لیبرال ۱۹ نفر، حزب دمکرات مسیحی ۱۳ نفر، حزب کمونیست ۸ نفر و حزب سبزها ۸ نفر بود و در مجموع تناسب نیروها می توانست به نفع ما گرایش داشته باشد. پس از مذاکرات جداگانه و جلب حمایت ضمنی چند تن از نمایندگان پارلمان و قرارهای متعدد کانون ما موفق شد ترتیب جلسه عمومی ای با شرکت ۷ تن از نمایندگان پارلمان ژنو از ۵ حزب کمونیست، سبزها، سوسیال مسیحی، سوسیالیست و لیبرال را در تاریخ ۱۵ و ۱۶ مارس با شرکت نمایندگان کانون و با حضور وکیل کانون ژان پیرگرید را در سالن عمومی پارلمان ژنو بدهد. در این مذاکرات که دو شب متوالی به طول انجامید تصمیم گرفته شد که در درجه اول مساله امکان وجود اطلاعات کامل پناهندگان در یک مرکز اطلاعاتی کامپیوتری در مقابل رئیس پارلمان مطرح شود که نقطه اصلی فرض ما در اثبات

وجود لیست بود. این سؤال در شب ۱۵ مارس به طور رسمی در مقابل رئیس پارلمان ژنو، رئیس پلیس و وزارت دادگستری ژنو مطرح می شود؛ برنارد زیگلر برای اولین بار مطرح می کند که اطلاعات کامل پناهندگان از اواخر سال ۸۸ به صورت داده های کامپیوتری در مرکز اطلاعات پلیس ضبط گشته و در نتیجه امکان استخراج آنان مرود نیست. به تدریج مساله انجام اعلام جرم از جانب کانون ما علیه وکیل سوئیس و نیز دو جاسوس ایرانی که برای رژیم جمهوری اسلامی فعالیت اطلاعاتی می کردند مطرح شد. طرح اول مساله در پارلمان ژنو در ۱۶ مارس بود. وکیلی که ۱۵ سال پیش نیز به جرم انتقال اطلاعات سری پناهندگان سیاسی آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین به دولت های مطبوعشان مورد بازخواست مسئولین قرار گرفته بود. رئیس سابق سازمان اروپائی (World Anti Communist Ligue) W.A.C.L سازمان ضد کمونیستی و فاشیستی سوئیس بعدها به سازمان نازیستی رادیکال ناسیونالیست و یک گروه دیگر ارتجاعی تجزیه شد و عامل چند مورد کشتار پناهندگان در سوئیس است و عضو برجسته حزب محافظه کار سوئیس و در حال حاضر نماینده آن حزب در پارلمان ژنو و نیز وکیل مستقیم منوچهر طالع سرکنسول رژیم در دادگاه محاکمه اشغال کنندگان کنسولگری بود. در تاریخ ۷ و ۹ فوریه دو ایرانی یک زن و یک مرد که از سال ها پیش ساکن ژنو بوده اند به جرم همکاری با سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی در انتقال اطلاعات پناهندگان ایرانی به کنسول ایران توسط پلیس ژنو بازداشت می شوند و بر صراحت اعلام می دارند که به دلیل تهدیدهای مکرر عوامل رژیم مجبور به همکاری با سرویس های جاسوسی رژیم شده اند. این دو نفر به دستور وزارت اطلاعات فدرال به دلایل امنیتی پس از حدود ۱۵ روز آزاد می شوند. در همان حال وزیر اطلاعات جهت کم رنگ جلوه دادن این مدارک کشف شده در کنسولگری رژیم اعلام دارد که پرونده جاسوسی رژیم از ۲ ماه قبل از اشغال کنسولگری توسط آن وزارتخانه در نست بررسی بوده و چیز جدیدی نیست. در ادامه این قضایا در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۸۹ دستور منع تعقیب دو جاسوس ایرانی و نیز بسته شدن پرونده جاسوسی رژیم و همکاری وکیل سوئیس با آن مستقیماً توسط وزیر اطلاعات فدرال صادر می شود.

کانون ما که تا آن زمان از ورودیه معرکه بازی- های دیپلماتیک و شعیده بازی های پشت پرده دولت طفره می رفت و ترجیح می داد پیگیری ماجرای جاسوسی توسط وزارت دادگستری انجام شود. اکنون با بسته شدن پرونده غائله را خاتمه یافته می دید. عدم فشار وزارت دادگستری در پیگیری این افتضاح سیاسی ما را بر آن داشت که در تاریخ ۱۷ اوت ۸۹ یعنی ۳۲ روز بعد از اعلام بسته شدن پرونده اعلام جرم خود را تسلیم وزارت دادگستری فدرال و استان و نیز وزارت اطلاعات کنیم. در اعلام جرم ما صریحاً اعلام شده که بستن پرونده جاسوسی در صلاحیت وزیر اطلاعات نبوده و تنها به دلیل

بودجه ۶۹، اولین بودجه برنامه پنج ساله

کردن ابزار تولید میزان ارز واقعی مورد نیاز کارخانه ها به مراتب بیش از این هاست.

از سوی دیگر بخش خصوصی در جریان تجربه یک ساله گذشته نشان داده است که در شرایط و فضای کنونی سیاسی-اجتماعی و اقتصادی، بیشتر به آن فعالیت هائی روی می آورد که بیشترین سود را نصیب آن کند. شکست کامل برنامه های ارزی کامل دولت رفسنجانی در پائین آوردن بهای ارز و افزایش بهای دلار تا ۱۲۰ تومان (۲۲ برابر قیمت واقعی) در بازار سیاه (آخر فروردین ماه ۶۹) نشان می دهد که بخش خصوصی آن گونه که دولت می خواهد و حتی براساس آن برنامه می ریزد عمل نمی کند و بازار درهم ریخته و آشفته امروز ایران قانونمندی هائی دارد که تغییر جهت سرمایه گذاری ها به این آسانی ها میسر نخواهد بود. به ویژه آن که در این راستا عدم کاردانی دولت، عدم اعتماد به سیاستگذاران و وجود بوروکراسی عریض و طویل و دولتی و شبه دولتی هر نوع اطمینانی به آینده را سلب می کند.

از سوی دیگر از مجموع ارز تخصیصی به بخش صنایع، حداکثر ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار خواهند توانست صرف سرمایه گذاری شود که این میزان نه پاسخگوی نیازهای شرایط کنونی تولید در ایران است و نه می تواند ادعاهای جمهوری اسلامی را در زمینه رشد صنعتی بالای ۵ درصد برآورده سازد. تلاش رژیم برای دستیابی به منابع ارزی خارجی با توجه به نوع قراردادهای پیش بینی شده با شرکت های خارجی و نیز قرضه مستقیم از طریق بانک جهانی و یا صندوق بین المللی پول ضمن آن که منابع صد در صد قابل حصولی نیستند، خود بحث های فراوانی در زمینه چگونگی این سرمایه گذاری ها و اثرات آن در دراز مدت بر اقتصاد کشور برانگیخته اند.

فساد فراگیر دستگاه های دولتی و زرد بندهای آشکار با شرکت های خارجی برای جور کردن معاملات و به چیب زدن حق دلالی های همواره به عنوان یکی از عوامل منفی اقتصاد کشور در سال های گذشته عمل کرده است که در مدت اجرای برنامه ۵ ساله هم اثرات خود را برجاء خواهد گذاشت. برای مثال امسال وزارت بازرگانی اقدام به ورود ۲۵ میلیون دلار لاستیک به طور عمده ساخت هنگ کنگ و کره جنوبی کرده

بقیه در صفحه ۲۰

به دلیل ثبات و افزایش نسبی بهای آن در بازار جهانی، کم و بیش تضمین شده است. در مورد درآمدهای دیگر همواره پیش بینی ها با عملکرد واقعی همخوانی نداشته اند. درآمدهای مالیاتی به عنوان مهمترین منبع تامین دولت در بودجه سال ۶۹، باید در طول یک سال ۴۰ درصد افزایش یابند. در سال های گذشته دولت برچهران هزینه های خود تا آنجا که در توان داشته است بر مالیات های مستقیم (سیگار، بنزین و...) و یا مالیات به حقوق بگیران افزوده است و صاحبان درآمدهای کلان به آسانی از پرداخت مالیات فرار کرده اند. در سال ۶۹ کماکان نوسوم درآمدهای مالیاتی را مالیات های مستقیم تشکیل می دهند و قرار است امسال با تلاش فراوان مالیات بر مشاغل به ۲/۲ برابر مالیات بر حقوق برسد. رقمی که حتی در صورت تحقق نشانگر عمق بی عدالتی در اخذ مالیات در کشور است. غفاری نماینده مجلس در توضیح این وضعیت می گوید: «فروشگاهی اظهار می دارد که ۱۹۵ میلیون ریال داشته است و بعد از این که روی او انگشت گذاشته می شود، و اتفاقی به او رسیده اند که یک میلیارد و یک صد و هفتاد و نه میلیون ریال فروش داشته است.» وی در جای دیگر می گوید: «یک خشکبار فروش که سابقه مالیاتیش در عرض ۵ سال ۱۵۰ هزار تومان بوده است، برای سال ۶۶ که حسابرسی کرده اند براساس فائز خودش ۲ میلیارد تومان فروش داشته است که مالیاتش ۹۰ میلیون تومان می شد.» (رسالت، ۲۰ اسفند)

بین بست تولید

در بودجه سال جاری در چارچوب نگرش عمومی برنامه ۵ ساله، سهم دولت در سرمایه گذاری و تامین ارز مورد نیاز کارخانه از افزایش چشمگیری برخوردار نیست و امید دولت آن است که بخش خصوصی و یا کارخانه های بزرگ تولیدی از طریق رابطه مستقیم با شرکت های خارجی خود آستین ها را برای افزایش تولید بالا بزنند. در مجموع دولت حداکثر قادر است ۵/۵ میلیارد دلار ارز در اختیار بخش های مختلف تولیدی بگذارد. در حالی که منابع برای راه انداختن چرخ های خود (بدون سرمایه گذاری جدید) به بیش از ۷/۵ میلیارد دلار ارز جهت خرید مواد اولیه و یدکی نیاز دارند. کارشناسان اقتصادی پیش بینی می کنند با توجه به فرسودگی اکثر کارخانه ها و نیز نیاز به نوسازی و مدرنیزه

بودجه سال ۱۳۶۹ که توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، در حقیقت اولین بودجه دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و نیز اولین بودجه در چارچوب برنامه اول پنج ساله عمرانی جمهوری اسلامی به شمار می رود. رفسنجانی هنگام ارائه لایحه بودجه ۶۹ به مجلس گفت که «برای اولین بار در جمهوری اسلامی، دولت بودجه را براساس برنامه دراز مدت تقدیم مجلس می کند.» (در کیهان اول اسفند) و هادی غفاری مخبر کمیسیون برنامه و بودجه نیز در سخنان خود به «برنامه ای بودن»، «دوری از پنهان کاری و رقم سازی»، «تامین کننده و حافظ منابع ملی» و «ضد تورمی بودن» بودجه ۶۹ به عنوان مهمترین ویژگی های آن یاد کرد.

درآمد پیش بینی شده بودجه ۶۹ حدود ۴۰۹ میلیارد تومان است که نسبت به سال ۱۳۶۸، حدود ۲۷ درصد افزایش نشان می دهد. افزایش درآمدهای دولت به طور عمده به بخش مالیات (۴۱ درصد افزایش) و نفت (۲۱ درصد افزایش) باز می گردد. در ترکیب درآمدهای دولت در سال ۶۸، درآمدهای مالیاتی با ۴۰ درصد جای نخست را به خود اختصاص می دهد. درآمدهای دیگر (شرکت های دولتی، استقراضی و...) ۳۲/۵ درصد و درآمدهای نفتی با ۲۷/۵ درصد در رقم اصلی بعدی را تشکیل می دهند. میزان استقراض دولت از نظام بانکی کشور حدود ۱۳۰ میلیارد تومان خواهد بود.

در بخش هزینه ها، سهم هزینه های جاری نسبت به سال گذشته ۱۵ درصد و اعتبارات عمرانی ۶۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش به طور عمده به بخش آموزش و پرورش، بهداشتی بازمی گردد.

در بخش بودجه ارزی سخن از ۱۵/۵ میلیارد دلار رفته است که ۱۲ میلیارد دلار آن از فروش نفت و گاز و ۳/۵ میلیارد دلار دیگر از بخش های دیگر (از جمله سرمایه گذاری شرکت های خارجی و یا استقراضی) تامین خواهد شد.

ارقام و واقعیت ها

به نظر می رسد مهمترین ویژگی بودجه سال جاری -مانند تقریباً همه بودجه های تصویب شده در جمهوری اسلامی- درست برخلاف ادعای مخبر کمیسیون برنامه و بودجه، غیرواقعی بودن آن است. به جز درآمدهای نفتی که تا حدودی زیادی

تذکر:

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، باامضاء درج می کند. چاپ مطالب باامضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس مستقیم با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47

F-92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

راه ارانی

RAHE ERANI

Nr.: 23, Mai 1990

بهاء معادل ۹۰۰ ریال

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD

B. P. 23

F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

حق اشتراك برای يك سال در خارج از کشور:

برای کشورهای اروپایی:

معادل ۴۰ مارک آلمان غربی

برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:

معادل ۵۰ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI

AACHENER BANK EG

(BLZ 39060180)

KONTO NR.: 90985

AACHEN - WEST GERMANY

ترور دکتر کاظم رجوی محکوم است!

انتشار خبر ترور ناچوانمردانه دکتر کاظم رجوی یکی از چهره های سرشناس اپوزیسیون و سخنگوی شورای ملی مقاومت در سوئیس و سازمان ملل متحد که توسط خبرگزاری های جهان برملا شد، موجی از نفرت و انزجار نسبت به آدم کشان حرفه ای رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت. کارگزاران این رژیم قرون وسطایی که در سرکوب و قتل عام مخالفان سیاسی خود، رکورد های بی سابقه ای از خشونت و قساوت برجای گذارده اند، نه فقط در داخل کشور با شبکه اهریمنی مزدوران مسلح به شکار و قتل عام مخالفان رژیم می پردازند، بلکه در سال های اخیر شیوه های تروریستی خود را به سراسر جهان گسترده و بدین وسیله تاکنون تعدادی از مخالفین سرشناس رژیم رانیز قربانی توطئه های شوم شبکه های تروریستی خود کرده اند. ما اطمینان داریم که این سلسله از اقدامات جنایتکارانه و تروریستی رژیم که از ماهیت ارتجاعی و خون آشام آن سرچشمه می گیرد، با شهادت دکتر کاظم رجوی پایان نخواهد یافت و شبکه های تروریستی جمهوری اسلامی اقدامات ننگین خود را در این زمینه پی خواهند گرفت. تنها راه مقابله جدی با قداره بندان جمهوری اسلامی در خارج از کشور، بسیج افکار عمومی جهان و وادار کردن دولت ها به مقابله با این اقدامات تروریستی و به ویژه افشاء اطلاعات راجع به این شبکه ها و محکوم کردن رژیم تروریست پرور جمهوری اسلامی از سوی آنها است.

متأسفانه سوداگری و نیز مناسبات و محاسبات سیاسی ناسالمی که میان بسیاری از دولت ها و رژیم جمهوری اسلامی عمل می کنند، مانع بزرگی در راه توقف روند اقدامات گستاخانه و تروریستی کارگزاران رژیم اسلامی در قلع و قمع مخالفین خود به شمار می رود و تا کنون نتایج تأسف بار خود را به قیمت خون تعدادی از شخصیت های برجسته اپوزیسیون بارآورده است. بدینوسیله ماتپروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی را فرامی خوانیم تا با هر وسیله ممکن به بسیج افکار عمومی و افشای ماهیت جنایتکارانه رژیم بپردازند و از این طریق جهانیان را به مقابله با يك رژیم تروریستی و خون آشام فراخوانند. ما ضمن اعلام تأسف و تأثر از این حادثه دردناک و ابراز نفرت به رژیمی که تنها با ترور و سرکوب در داخل و خارج از کشور به حیات ننگین خود ادامه می دهد، از مسئولین دولتی سوئیس مصرانه می خواهیم که با پیگرد قانونی، مسببین این ترور سبعمانه را دستگیر و به جهانیان معرفی کنند.

شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

۵ اردیبهشت ۱۳۶۹

ما افکار عمومی را جلب می کند. باید به همه فهماند که رژیم ایران با همکاری عوامل خودفروخته سوئیسی و احزاب راست در همه جنایات بین المللی و اعمال شرم آور و ضدبشری از خرید و فروش موادمخدر تا خرید و فروش غیر قانونی اسلحه و یا گروگان گیری و یا جاسوسی فعال است. باید به همه فهماند که جاسوسی رژیم ایران علیه پناهندگان چه نتایج مرگباری را برای آنان و نیز برای خانواده هایشان در ایران دارد.

...امروز همه می دانیم که منوچهر طالع سرکنسول سابق ایران در ژنو که به جرم جاسوسی از سوئیس اخراج شد پس از ۲ ماه پار دیگر با نام و پاسپورت قلبی به سوئیس برگشت تا تجربیات چند ساله خود را در جاسوسی مورد استفاده دوباره قرار دهد. طبق گفته های چند باره تلویزیون سراسری سوئیس ژنو طی چند ساله اخیر به مرکز اصلی فعالیت های جاسوسی سرویس های خبری رژیم در اروپا مبدل گشته است و این در درجه اول پناهندگان ایرانی ژنو و سوئیس را در معرض خطر قرار می دهد.

هم قطاران کانون ما در حرکت در برنامه آینده نزدیک خود دارد اول تلاش دوباره در جهت انتقال پرونده جاسوسی از پایتخت به مرکز استان ژنو جهت بازکردن دوباره پرونده و در جریان قراردادن اعلام جرم انجام شده ۸ ماه پیش. شاید بتوان در این میان تعدادی از مقصرین ایرانی و سوئیسی را به سزای اعمال غیرانسانی و شرم آورشان رساند و دوم اعمال فشار از خارج از دستگاه پلیس توسط افکار عمومی و مطبوعات و تلویزیون با برگزاری يك کنفرانس مطبوعاتی سراسری است و باشد تا در این میان بتوانیم گوشه ای از حق آزاد زیستن را برای هم میهتان خود در سوئیس اعاده کنیم. و اما درخواست ما از شما:

ما از تمام سازمان های سیاسی، احزاب، گروه-ها، کانون های پناهندگی، انجمن ها و شوراهای و تمامی مجموعه های متفاوتی که با آرمان ها و یا اهداف و روش های مشترک و یا متفاوت گرد هم جمع اند می خواهیم که در این کار ما را یاری کنید. ما از شما می خواهیم

۱- اعلام حمایت خود را از ما در امر اعلام جرم علیه جاسوسان و نیز

۲- محکوم کردن حرکت وزارت اطلاعات فدرال کشور سوئیس را در بستن این پرونده در ۱۴ ژوئیه ۸۹ و نیز

۳- درخواست و پافشاری قطعی خود در بازگشایی آن پرونده توسط وزارت دادگستری و پلیس سوئیس را کتباً و رسماً به وزارت اطلاعات فدرال، به وزارت دادگستری و پلیس فدرال و همچنین به دانستان کل وزارت دادگستری ژنو همراه با يك کپی از آن برای کانون ما هرچه سریع تر ارسال دارید. همکاری مستقیم و فعال شما در این امر ضامن موفقیت ما پناهندگان ایرانی مقیم سوئیس در مجموع و نیز کانون ما خواهد بود.

دستان را به گرمی می فشاریم

آدرس ما:

M. Arnold Koller
Chef de departement federal
de justice et police
palais federal
3003 Bern
SUISSE

روابط دیپلماتیک با دولت ایران صورت گرفته است. اعلام جرم ما زمانی تیترو روزنامه های سراسر سوئیس شد که وزیر دادگستری و پلیس سوئیس یعنی بالاترین مرجع قانون گذاری و اجرائی کشور خانم Copp به جرم همکاری با يك کمپانی بزرگ تجارتي که زیر پوشش فعالیت های تجاری نقش تراز اول در خرید و فروش بین المللی مواد مخدر را داشت و ریاست آن شرکت در دست همسر همان خانم وزیر بود، از کار برکنار شد و افکار عمومی و رسانه های خبری با بی اعتمادی به سیستم قضایی و پلیس کشور خود نگاه می کردند. گوئی وزارت اطلاعات فدرال پرونده را دو دستی چسبیده و رها نمی کند چرا که دست عده ای از عناصر راست گرای دولت بی تردید در این افتضاح آلوده است. این ماجرا طی چند ماه مسکوت ماند اما امروز که زنجیره سیستم پلیسی امنیتی پیش از پیش سست گشته رئیس دایره اطلاعات و امنیت پلیس مخفی فدرال آلبرت پشمین که از کاربرکنار و به دلیل داشتن رابط جاسوسی با دولت اطریش مدتی مفقود بود برصحنه تلویزیون ظاهر شد. افتضاح دوم از آنجا آغاز شد که حدود يك ماه پیش توسط چند خبرنگار خبره مقداری اطلاعات ضبط شده در کامپیوترها از عناصر سیاسی کشور به دست آمد. انعکاس ماجرا در مطبوعات افکار عمومی را برانگیخت. به تدریج اطلاعات دیگری بیرون آمد. ماجرا به رادیو و تلویزیون راه یافت و معلوم شد که پلیس مخفی سوئیس خارج از قوانین اساسی کشور از مدت ها پیش سعی در ایجاد لیست های سیاه در مراکز اطلاعاتی مدرن خودکرده، بدین معنی که کلیه سازمان-ها، احزاب سیاسی و حتی مذهبی، گروه ها، کانون ها، شخصیت های سیاسی، دانشجویان فعال سیاسی، فعالین جنبش های سندیکائی و خلاصه هر مغز متفکری اطلاعات محرمانه ای در اداره پلیس دارد که شامل طرز تفکر، عادات شخصی، فعالیت های اجتماعی و سوابق سیاسی اش می شود. این تجاوز به حقوق شخصی و سیاسی افراد، افکار عمومی را برانگیخت. دولت مجبور به پاسخگوئی شد معلوم شد که

پس از ۹۰۰ هزار لیست در مرکز محرمانه پلیس

راهنای

ای بالای سر پلیس مخفی ایجاد شد که تا کنون

بیش از ۱۰۰ هزار شکایت از سازمان ها و احزاب

و اشخاص مختلف دریافت کرده است معلوم شد

که ایجاد لیست سیاه توسط پلیس مخفی از حدود

۲۵ سال پیش آغاز گشته است. و اما ارتباط این

قضایا با ما و با شما؟

وقتی که در دسامبر سال ۸۸ بر ما معلوم شد

که کنسولگری رژیم ایران دست یا دست های

توانائی در پلیس سوئیس دارد که هیچ کس حاضر

نبود که بپذیرد که اطلاعات پناهندگان به صورت

لیست سیاه در مراکز اطلاعاتی پلیس مخفی

سوئیس ضبط شده است؛ وقتی که در شب ۱۵

مارس برنارد زیگلر رئیس پلیس و رئیس پارلمان

ژنو ما را از ضبط شدن اطلاعات پناهندگان

ایرانی در اواخر سال ۸۸ در کامپیوترهای وزارت

اطلاعات مطلع ساخت دیگر برای ما تردیدی

برجای نمانده بود که امکان وجود لیست ۵۰۰۰

نفره پناهندگان ایرانی با کلیه اطلاعات شخصی

شان حتمی قریب به یقین است اما دلیلی برای

اثبات نداشتیم و افکار عمومی طرح مساله لیست

را لمس نمی کرد اما امروز طرح مساله از جانب